

# آیات عشق

تدوین  
محمود درگاهی



۱-۷۷۰۰۱-۱



بها: ۵۰۰۰ ریال

شابک ۸-۲۰۳-۰۰-۰۰-۹۶۴  
ISBN 964-00-0203-8

آیات مشنوی

مکتبہ المدینہ

1/100

11/9

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

غنون ادب

۱۰۰/۱

پروفیسر نواز غونامی ادب



# آیات مشنوی



# آیات مثنوی

تدوین: محمود درگاہی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران: ۱۳۲۲





آیات مثنوی

تدوین: محمود درگامی

چاپ اول: ۱۳۷۰

چاپ دوم: ۱۳۷۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

ISBN 964-00-0203-8

شابک ۸-۰۲۰۳-۰۰-۹۶۴

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، میدان استقلال

## فهرست مطالب

صفحه

۹

۱۹

۴۵

۶۹

۱۰۱

۱۲۳

۱۴۹

۱۷۷

عنوان

پیشگفتار

دفتر اول

دفتر دوم

دفتر سوم

دفتر چهارم

دفتر پنجم

دفتر ششم

فهرست آیات

حرف قرآن را بدان که ظاهری است  
زیر آن باطن یکی بطن سوم  
بطن چارم از نبی خود کس ندید  
توز قرآن ای پسر ظاهر مبین  
ظاهر قرآن چو شخص آدمی است  
مرد را صد سال عم و خال او

زیر ظاهر باطنی بس قاهری است  
که درو گردد خردها جمله گم  
جز خدای بی نظیر بی ندید  
دیو آدم را نبیند جز که طین  
که نقوشش ظاهر و جانش خفی است  
یک سر مویی نبیند حال او

«مثنوی - دفتر سوم»

به نام خدا

## پیشگفتار

این مجموعه، تصویر تابشهای قرآن بر مثنوی است. کثرت شگفتی‌برانگیز مفاهیم قرآنی در مثنوی، حکایت از احاطه و اشراف کم‌نظیر مولوی بر قرآن و مضامین آن دارد. هرچند که مولوی، هیچگاه، «حافظ قرآن بودن» را به عنوان امتیازی برای خود پیش نمی‌کشد؛ اما چنانچه او را - در این زمینه - مثلاً با حافظ مقایسه کنیم، بدون شک مولوی را بیش از حافظ «حافظ قرآن» خواهیم یافت. چه، حتی اگر همه آن موارد را که در دیوان حافظ متوجه مفاهیم قرآنی دانسته‌اند؛ بپذیریم - باز هم، هیچگاه، مدّعی حافظ را - که خود را حافظ قرآن در چهارده روایت می‌داند<sup>۱</sup> - جامه قبول نمی‌پوشاند. یعنی «حافظ قرآن بودن حافظ» از شعر او بر نمی‌آید. زیرا «این اندازه تأثر از قرآن در کلام هر شاعر مسلمان هست. و حتی مردم کوی و بازار هم در زبان محاوره خویش، از تعبیرات و اشارات قرآنی مدد می‌گیرند. و برای آنکه شاعری در شعر خویش به داستانهای طوفان نوح و کشتی او اشاره کند یا از ابراهیم و آتش نمرود یاد کند؛ یا به گوساله سامری و عزیز مصر و آتش طور و سحر هاروت بابل اشارت نماید؛ لازم نیست که حافظ قرآن باشد...»<sup>۲</sup> اما مثنوی، گذشته از آنکه فضای فکریش فضایی قرآنی است؛ در جزئیات خود نیز کمتر از مفاهیم و اندیشه‌های قرآنی فاصله می‌گیرد. و علاوه بر آیات فراوانی که در عنوان بسیاری از قصص و تمثیلات و استدلالهای آن آمده است؛ هر یک از نواحی کوچک این سرزمین گسترده و فراخ دامن نیز در سلطه مفهوم و محتوایی از قرآن است. این مفاهیم و معانی، آنچنان در جای جای مثنوی

۱. عشقت رسد به فریاد ار خود بسان حافظ قرآن ز بر بغوانی در چارده روایت

۲. زرین کوب، عبدالحسین / از کوچ و نغان / صفحه ۵۹-۵۸

موج می‌زند که کمتر صفحه‌ای از آن را می‌توان یافت که خالی از اندیشه‌ای قرآنی باشد. ولی از آنجا که مولوی در فراسوی رسم و معیارهای رایج عصر خویش و حتی اعصار بعد از خود، گام برمی‌داشت؛ همواره از اظهار فضیلت‌های شهرت‌گستر و آوازه‌ساز، امتناع می‌کرده است. و با آنکه «سالها در تحصیل فنون و علوم - که بسیاری از مشایخ متأخرین، آنها را به نام آنکه قال حجاب حال است؛ ترک گفته و بی‌کمال بار آمده‌اند - رنج برده و اکثر یا همه کتب مهم را به درس یا به مطالعه خوانده بود»<sup>۳</sup> و بی‌گمان نخستین و مهمترین آنها قرآن بوده است اما پس از تحصیل پایگاه حال، و مطابق اندیشه‌ای ژرف و معنی‌گرا، از اشتهار به عناوین مرسوم طفره می‌رفته است. زیرا پیش آوردن اینگونه موازین و معیارها، پس از نیل به ژرفای حقیقت، خرسندکننده اندیشه دورپرواز او نمی‌توانست باشد. خود مولوی نیز این نکته را یادآوری کرده است:

در صحابه کم بدی حافظ کسی	گرچه شوقی بود جانشان را بسی
زانکه مغزش چون درآگندو رسید	پوستها شد بس رقیق و واکیفید
قشر جوز و فستق و بادام هم	مغز چون آگندشان شد پوست کم ...
ربع قرآن هر که را محفوظ بود	«جَلَّ فینا» از صحابه می‌شنود ...
چون شدی بر بامهای آسمان	سرد باشد جستجوی نردبان

(دفتر سوم)

و یا بیت زیر از دیوان شمس که معادله‌های معنایی آن در مثنوی و دیوان شمس فراوان یافت می‌شود:

گر دمی مدرسه احمد امی دیدی      بایدت بر خود و برفضل و هنر خندیدن

در هر حال تردیدی نیست که آبخور عمده افکار و اندیشه‌های مولوی، قرآن بوده است. و آنچه که می‌تواند پشتوانه این مدعا قرار گیرد؛ علاوه بر وفور مضامین و موضوعات قرآنی در مثنوی، تجرّ و چیره‌دستی مولوی در استفاده از آیات و استدلال به آنها در دفترهای ششگانه مثنوی است. زیرا که شیوه‌های بکارگیری این مفاهیم و طرز استدلال بدانها، برای استحکام بخشی به باورهای گوینده در موارد مختلف، حکایت از یک همجوشی عمیق و همراهی دیرین با قرآن و وقوفی همه‌جانبه بر محتوای آن دارد و فقط وجود یک حافظه بسیار مستعد و سرشار و نیز ممارستی ممتد و زماندار در کنار ایمانی ژرف نسبت به قرآن می‌تواند توجیه‌کننده آن باشد. مثلاً آنجا که مولوی به تفسیر آیه **و شَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ** برای تبیین دیدگاه‌های شرک‌آمیز می‌پردازد؛ نوع تفسیر او که بازتاب دریافتی عمیق و فراگیر است؛ از تفسیرهای معمول فراتر

۳. فروزانفر، بدیع‌الزمان / زندگانی مولانا جلال‌الدین / صفحه ۲۸.

می‌رود. و حتی خوانندهٔ مثنوی در نخستین برخورد با این شیوهٔ تفسیر درمی‌یابد که توحید برای مولوی تبدیل به نوعی شیوهٔ نگاه و هستی‌نگری شده است و آن شیوهٔ تفسیر نیز ریشه در این شیوهٔ نگاه دارد:

هر که سوی خوان غیر تو دود	دیو با او دان که همسایه بود
هر که از همسایگی تو رود	دیو بی‌شکی که همسایه‌ش شود
ور رود بی‌تو سفر او دور دست	دیو بد همراه و همسفرهٔ وی است
ور نشیند بر سر اسب شریف	حاسد ما هست و دیو او را ردیف
ور بچه گیرد از او شهناز او	دیو در نسلش بود انباز او
در نسی «سارِ کُهم» فرمود حق	هم در اموال و در اولاد ای شفق

(دفتر پنجم)

و یا این زمینه‌سازی متبخرانهٔ او، برای تبیین وحی و تفسیر آیهٔ **وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ**... که باز حکایت از همان دریافت ژرف و نگاه فراگیر دارد:

... شاه پرسیدش که باری وحی چیست؟	یا چه حاصل دارد آنکس کونبی است؟
گفت: خود آن چیست کش حاصل نشد؟	یا چه دولت ماند کو واصل نشد؟
گیرم این وحی نبی گنجور نیست	هم کم از وحی دل زنبور نیست.
چونکه «أَوْحَىٰ الرَّبُّ إِلَى النَّحْلِ» آمدست	خانهٔ وحیش پر از حلوا شد است.

(دفتر پنجم)

ملاحظه می‌شود که در نگاه پوسته شکاف مولوی، اینکه زنبور عسل در اثر دریافت غریزی خود - و یا به تعبیر قرآن وحی - می‌تواند شهد و گرده گلها را تبدیل به عسل و حلوا نماید؛ نمودگار این است که وحی به پیامبران بایستی نتایجی بسیار فراتر از نتیجهٔ کار زنبور داشته باشد. و آنچه که هر لحظه بر ایمان و یقین او می‌افزوده؛ مشاهدهٔ همین سنتها و قانونمندیهای خلقت بوده است. ایمان و یقینی که با مشاهدهٔ هر قانون و سنت و حتی هر ایماء و اشاره‌ای بالندگی و استحکام بیشتری می‌گرفته است:

اشتر صالح چو زکه زاد یقین گشت مرا  
کوه پی مزدهٔ تو اشتر جمازه شود  
شاید برای دریافت ژرفای دریافتهای مولوی از قرآن، اگر یک مورد از تفسیر او را در برابر دو مورد مشابه آن - از دو کتاب تفسیر قدیم و جدید - قرار دهم؛ بهتر بتوانم این حقیقت روشن نمایم: با توجه به اینکه مثنوی کتاب تفسیر نیست و نیز با در نظر گرفتن اینکه مقایسه و شرح و تفسیر بیشتر، از حد یک مقدمهٔ کتاب فراتر می‌رود.

پس چو کافر دید کو در داد وجود  
کمتر و بی‌مایه‌تر از خاک بود

از وجود او گل و میوه نرُست  
گفت واپس رفته‌ام من در ذهاب  
کاش از خاکی سفر نگزیدمی

جز فساد جمله پاک‌ها نجُست  
حسرتا «یا لیتنی کُنتُ تراب»  
همچو خاکی دانه‌ای می‌چیدمی  
(دفتر دوّم)

و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا:

یعنی کافر از شدّت آن روز آرزو می‌کند ایکاش خاکی بود فاقد شعور و اراده و در نتیجه آنچه کرده بود نکرده بود و جزاء داده نمیشد.<sup>۴</sup>

و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا:

قال عبد الله بن عمر: وإذا كان يوم القيامة مُدَّتِ الْأَرْضُ مَدَّ الْأَدِيمِ وَ حُشِرَ الدَّوَابُّ وَ الْبِهائمُ وَ الْوَحْشُ ثُمَّ يُجْعَلُ الْقِضَاصُ بَيْنَ الْبِهائمِ حَتَّى تَقْتَضِيَ لِلشَّاةِ الْجَمَاءِ مِنَ الْقِرْنَاءِ نَعَطَ حَتَّى فَإِذَا فُرِغَ مِنَ الْقِضَاصِ قِيلَ لَهَا: كوني تُرَابًا فَعِنْدَ ذَلِكَ يَقُولُ الْكَافِرُ: «يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»<sup>۵</sup> الى آخر صفحه که تکرار همین مطالب است.

یعنی: عبدالله بن عمر گفت: آنگاه که روز قیامت برپا می‌شود؛ زمین همانند پوست دباغی شده گسترده می‌شود و همه جنبندگان و چهارپایان و وحوش گرد آورده می‌شوند. سپس در بین چهارپایان قصاص برپا می‌گردد تا آنجا که قصاص گوسفند بی‌شاخ از گوسفند شاخداری که او را شاخ زده است گرفته می‌شود و آنگاه که از قصاص فراغت حاصل آمد به آن گوسفند گفته می‌شود: «خاک شو» در این هنگام شخص کافر با خود می‌گوید که: کاش من خاک می‌بودم.

قرآن، گذشته از اینکه سرچشمه سرشار و جوشان اندیشه‌های ژرف و والای مولوی است؛ سرگذشت آن و جدالهای مداومش با معاندان و انکارکنندگان خود نیز، الگویی است برای وی در پاسخگویی به لجاجگران و جدالجویان عصر خویش. پس چنانچه مغرضان و ستیزه‌جویان از دریافت مفاهیم بلند مثنوی بازمانده و انگشت خرده‌جویی بر نکته‌ای بظاهر ضعیف در آن بنهند؛ و اگر میدانداران اندیشه و تعیین‌کنندگان نرخ و بهای آن و حراستگران افکار آفل و روبه زوال، برای مقابله با موج مهاجم و فراگیر مثنوی صف‌آرایی و سدکشی کنند؛ و اگر ترازوداران فرهنگ و عقیده، کار فریب و شعبده‌بازی را تا آنجا پیش برند که مثنوی را در انظار مردم با اُتیر در دست گیرند تا دستشان رانجس نکند و آنگاه آن را در کثافت بیندازند و یا تکفیرنامه برای سراینده و مفسران آن صادر کنند و بالاخره اگر:

خریطی ناگاه از خرخانه‌ای      سر برون آورد چون طعانه‌ای

۴. طباطبائی، محمدحسین، العیاز / ج ۲ / تفسیر سورة نأ.

۵. میدی، کشف الاسرار / ج ۱۰ / ص ۳۵۹.

کاین سخن پست است یعنی مثنوی	قصّه پیغمبر است و پیروی
نیست ذکر بحث و اسرار بلند	که دوانند اولیا آن سو کمند
از مسقامات تبّتل تا فنا	پایه پایه تا ملاقات خدا
شرح و حدّ هر مقام و منزلی	که به پر زو بر پرد صاحبدلی

برای مولوی و باورکنندگان اندیشه‌های ژرف او، پیشاپیش، دورنمای چنین صحنه‌هایی آشناست. زیرا همگی می‌دانند که قرآن نیز که رسالت فروشکستن افکار و اندیشه‌های عقیم جاهلی و بت‌های فرهنگ فرسوده شرک و خرافات بازدارنده را در پیش رو داشته؛ با چنین پیش‌آمدهایی فراوان مصاف داده است:

چون کتابُ اللّٰه بیامد هم بر آن	اینچنین طعنه زدند آن کافران
که اساطیر است و افسانه نژند	نیست تعمیقی و تحقیقی بلند
کو دکان خرد فهمش می‌کنند	نیست جز امر پسند و ناپسند
ذکر یوسف ذکر زلف پر خمش	ذکر یعقوب و زلیخا و غمش
ظاهرست و هر کسی پی می‌برد	کو بیان که گم شود در وی خرد

و بدیهی است که همان پاسخی که قرآن به منکران و خرده‌جویان خود داده است؛ پاسخ مولوی به سرزنشگران مغرض خود، نیز هست:

گفت اگر آسان نماید این به تو	اینچنین آسان یکی سوره بگو
جستّان و انستان و اهل کار	گو یکی آیت از این آسان بیار

البته اینهمه تلاش و کشاکش با معاندان برای حراست از حریم مثنوی، حکایت از عشق عمیق و شیفتگی در حدّ پرستش او نسبت به مثنوی دارد. زیرا در نگاه وی، مثنوی فقط سخنی محصور در کلمه و کتاب نیست؛ بلکه حقیقتی است زنده و زاینده. این است که همچون موجودی زنده می‌تواند مورد خطاب قرار گیرد؛ سخن بگوید؛ و هر لحظه رو به رشد و بالندگی داشته باشد:

مثنوی از تو هزاران شکر داشت	در دعا و شکر کفها بر فراشت
در لب و کفش خدا شکر تو دید	فضل کرد و لطف فرمود و خرید
زانکه شاکر را زیادت وعده است	آنچنانکه قرب مزد سجده است
گر زیادت می‌شود زین رو بود	نه از برای بوش و های و هوی بود

پس دفاع از حریم آن نیز، همچون رسالتی است برای حراست از ساحت حقیقت. با درک چنین رسالتی است که مولوی نهایت ایمان و شیفتگی خود را نسبت بدان، در قالب سخنانی غلوآمیز به همه تاریخ اعلام می‌دارد. تا آن را در برابر طوفانهای اندیشه‌برانداز پس از خود و در مصاف با معاندان حرفه‌ای و یا حریفان فکری، رویین تن سازد:



«هذا كتاب المثنوي وَهُوَ أُصُولُ أُصُولِ الدِّينِ. فِي كَشْفِ الْأَسْرَارِ الْوَصُولِ وَالْيَقِينِ وَهُوَ فِقْهُ اللَّهِ الْأَكْبَرِ وَ شَرَعُ اللَّهِ الْأَزْهَرِ وَ بُرْهَانُ اللَّهِ الْأَظْهَرِ. مِثْلُ نُورِهِ كِمِشْكَاتِهِ فِيهَا مِضْبَاحٌ. يُشْرِقُ إِشْرَاقًا نُورًا مِنْ الْأَصْبَاحِ وَهُوَ حِنَانُ الْجَنَانِ. ذَوَالْفِئُونَ وَالْأَغْصَانِ فِيهَا عَيْنٌ تُسَمِّي عِنْدَ ابْنَاءِ هَذَا السَّبِيلِ سَلْسِبِيلاً وَ عِنْدَ أَصْحَابِ الْكِرَامَاتِ خَيْرٌ مَقَاماً وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا الْأَبْرَارُ فِيهِ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ. وَ الْأَخْرَازُ مِنْهُ يَفْرَحُونَ وَ يَطْرَبُونَ وَ هُوَ كَنْبَلُ الْمِضْرِ: شَرَابٌ لِلصَّابِرِينَ وَ خَسْرَةٌ عَلَى آلِ فِرْعَوْنَ وَ الْكَافِرِينَ. كَمَا قَالَ: يُضَلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدَى بِهِ كَثِيرًا. وَ إِنَّهُ شِفَاءُ الضُّدُورِ وَ جَلَاءُ الْأَخْرَازِ وَ كِتَافُ الْقُرْآنِ وَ سَعَةُ الْأَرْزَاقِ وَ تَطْيِيبُ الْأَخْلَاقِ. بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَّةٍ. يَمْنَعُونَ أَنْ لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ. لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ وَ اللَّهُ يَرِصُدُهُ وَ يَرْقُبُهُ وَ هُوَ خَيْرٌ حَافِظًا وَ هُوَ أَوْزَحَمُ الرَّاحِمِينَ. وَ لَهُ أَلْقَابٌ أُخْرَى لَقَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَ اقْتَضَرْنَا عَلَى هَذَا الْقَلِيلِ وَ الْقَلِيلِ يَدُلُّ عَلَى الْكَثِيرِ وَ الْجُرْعَةُ تَدُلُّ عَلَى الْغَدِيرِ وَ الْجِفْنَةُ تَدُلُّ عَلَى الْبَيْتِ الْكَبِيرِ...»<sup>٦</sup>

البته در مثنوی مواردی هم یافت می شود که مولوی آیه ای را با تغییراتی در ساختمان اصلی آن در قرآن نقل کرده است. اما نباید نادرست بودن ساختمان ظاهری آن، خطایی در حفظ و یا ضبط آیات تلقی شود. بلکه، گذشته از اینکه وزن مثنوی در چنین مواردی، تغییراتی را در نقل آیات ایجاد می کرده است؛ اصولاً، همانگونه که گفته شد؛ هدف عمده مولوی توجه دادن مخاطبها به مغز و محتوای آیات بوده است نه پیش کشیدن محفوظات ذهنی خود. و نیز بدینگونه اعلام می کرد که بر خلاف ظاهر برستیهای مرسوم، دریافت مفهوم و محتوای قرآن و انتقال پیام آن به دیگران، بدون وابستگی به شکل و ظاهر آن نیز می تواند جامعه عمل پوشد ...

گفته شد که مثنوی در کمتر مواردی از قرآن فاصله گرفته است.<sup>٧</sup> و این خود عاملی است که مرزبندی میان قرآن و مثنوی را دچار مشکلی بفرنج می سازد. تا جایی که بسیاری از ابیات مثنوی را که نمی توان مستقیماً متوجه مفهومی قرآنی دانست؛ جدا ساختن آنها از آیات و مفاهیم مربوطه نیز کاری است نادرست. از جمله ابیات زیرین که نظایر آنها در مثنوی فراوان است:

هست دنیا قهرخانه کردگار	قهر بین چون قهر کردی اختیار
استخوان و موی مقهوران نگر	تیغ قهر افکنده اندر بر و بحر
پر و پای مرغ بین برگرد دام	شرح قهر حق کننده بی کلام

عنکبوت ار طبع عنقا داشتی      از لمایی خانه کی افراشتی؟

٦. مقدمه مثنوی.

٧. شاید همین عدم استقلال و تفکیک ناپذیری مثنوی از قرآن، موجب شده که روایتها فروزانفر با وجود استخراج احادیث و قصص مثنوی، از استخراج آیات

آن خودداری نماید.

دید روی جز تو شد غُلّ گلو \* کَلْ شَىءٍ مَّا سَوَى اللّٰهَ بَاطِلٌ

برّه‌یی بدهی رمه بازت. دهد \* پرونده هر صفت خود رب بود

ای دهنده عقلها فریادرس \* تا نخواهی تو نخواهد هیچکس

بنابراین، آنچه که غالب درونمایهٔ مثنوی و پایه‌های استدلالات مولوی را تشکیل می‌دهد؛ افکار و اندیشه‌هایی است برگرفته از قرآن. اما شکل و جامه‌ای که این اندیشه‌ها، در مثنوی، بخود می‌گیرند همگی هم‌رنگ و یکسان نیستند. بلکه گاهی خود آیه یا قسمتی از آن آورده می‌شود. مانند:

هین طلب کن خوش دمی عقده گشا \* رازدان «یَفْعَلُ اللّٰهَ مَا يَشَاءُ»

مقرّبی می‌خواند از روی کتاب \* «مَأْتِكُمْ غَوْرًا» ز چشمه بندم آب

زمانی مفهوم آیه‌ای به فارسی می‌آید. مثل:

«بحر را گویم که هین پرنار شو» \* «گویم آتش را که رو گلزار شو»

«کوه را گویم سبک شو همچو پشم» \* «چرخ را گویم فرو در پیش چشم»

یک بار فقط کلمه یا عبارتی از قرآن آورده می‌شود. مانند:

روح آنکس کـو بـهنگام «الست» \* دید ربّ خویش و شد بی خویش و مست

فایدهٔ دیگر که هر خشتی کزین \* برکنم آیم سوی «ماءٍ معین»

در مواردی هم یک بیت و یا مجموعهٔ چند بیت، قصه‌ای از قصص قرآنی را بازگو می‌کند. مانند:

جان ابراهیم از آن انوار زفت \* بی حذر در شعله‌های نار رفت

چونکه اسماعیل در جویش فتاد \* پیش دشمنهٔ آبدارش سر نهاد

جان داوود از شعاعش گرم شد \* آهن اندر دستبافش نرم شد

چون سلیمان بد وصالش را رفیع \* دیو گشتش بنده فرمان و مطیع ...

البته محتوای تمامی اینگونه ابیات، با مفاهیم قرآنی آن سازگاری همه‌جانبه ندارد. بلکه بعضی

از آنها بیشتر با داستانهایی که در کتب تفاسیر و یا قصص انبیاء آمده است سازگارترند تا با شکل قرآنی همان قصص و داستانها. و نیز باید توجه کرد که در این موارد، بعضی از صحنه‌پردازها نیز از خود مولوی است. بدینگونه که وی، نخست مایه و مفهومی را از قرآن می‌گیرد و آنگاه بگونه کارگردانی متبخر آن را در فضا و صحنه‌ای متناسب که آفریده تخیل شگرف خود اوست؛ قرار می‌دهد. و با این کار بر میزان تأثیر سخن خود افزوده و داستان مزبور را ملموستر می‌سازد. مانند این صحنه:

قوم یونس را چو پیدا شد بلا	ابر پرآتش جدا شد از سما
برق می‌انداخت می‌سوزید سنگ	ابر می‌غزید رخ می‌ریخت رنگ
جملگان بر بامها بودند شب	که پدید آمد ز بالا آن کرب
جملگان از بامها زیر آمدند	سر برهنه جانب صحرا شدند
مادران بچگان برون انداختند	تا همه ناله و نفیر افراختند
از نماز شام تا وقت سحر	خاک می‌کردند بر سر آن نفر
جملگی آوازاها بگرفته شد	رحم آمد بر سر آن قوم لد
بعد نومیدی و آه ناشگفت	اندک اندک ابر واگشتن گرفت

بهر حال آنچه که در این مجموعه آورده می‌شود؛ بیشتر، از موارد نوع اول و دوم (خود آیه و یا معنی آن) است از موارد نوع سوم (کلمات و عبارات قرآنی) نیز فقط ابیاتی آورده می‌شود که مولوی، بهنگام آوردن آنها، به مفهوم قرآنیشان نیز توجه داشته است. همچنین از بخش قصص انبیاء، آن داستانهایی که با روایت قرآن همسوئی داشته باشند و یا ترجمه مستقیم آن باشند، آورده می‌شوند و از ذکر موارد دیگر آن خودداری می‌گردد ...

اما تدوین این مجموعه، که آن را به عنوان پایان‌نامه دوره فوق‌لیسانس خود برعهده گرفته بودم؛ به پیشنهاد استاد فرزانه‌ام دکتر شفیعی کدکنی بوده است. استاد جای چنین کتابی را در کنار کتابهای «احادیث مثنوی» و «مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی» خالی می‌دانستند. هرچند که در این مورد نیز فهرست فشرده‌ای، در پایان تفسیر انگلیسی نیکلسون بر مثنوی آمده است؛ اما آن وافی به مقصود نیست. زیرا، گذشته از اینکه شامل همه موارد نمی‌شود؛ در تدریس و یا مطالعه مثنوی نیز، استفاده از آن برای همگان مقدور نیست. به همین لحاظ، وقتی که استاد انجام این کار را از من خواستند؛ با آمادگی نسبی‌ای که برای آن داشتم؛ آن را پذیرفتم؛ تا ضمن مبادرت بدان، با قرآن و مثنوی نیز دیداری دوباره داشته باشم.

شیوه تدوین این مجموعه و طرز استفاده از آن:

۱- برای تدوین این مجموعه نخست شروع به خواندن مثنوی کردم و هر بیتی را که متوجه آیه‌ای از

قرآن بود با حفظ شماره آن از مثنوی نیکلسن یادداشت کردم و آیه مربوط بدان را نیز در زیر آن نوشتم. طوری که با در دست داشتن شماره ابیات از مثنوی نیکلسن، یافتن بیت مورد نظر در اینجا بسیار آسان خواهد بود.

۲- برای خود مجموعه نیز شماره‌هایی را در نظر گرفته‌ام که از ۱ شروع و به ۱۲۲۰ خاتمه می‌پذیرد. این شماره‌ها که در سمت راست هر بیت آمده است؛ از دفتر اول تا دفتر ششم مثنوی به طور مسلسل ادامه می‌یابد.

۳- آن قسمت از هر بیت را که متوجه آیه‌ای از قرآن است؛ در داخل علامت « » نوشته‌ام تا تطبیق آیه با آن آسانتر انجام گیرد. پس آنچه که در بیرون علامت مذکور بماند؛ مربوط به آیه نخواهد بود.

۴- شماره ابیات و نیز سوره‌های مربوط به آنها را، در پایان هر آیه به صورت عدد اعشاری نمایش داده‌ام مثلاً آیه ۱۵ از سوره دوّم را به صورت ۱۵/۲ نوشته‌ام.

۵- هر آیه را فقط یک بار نوشته‌ام و چنانچه مفهوم آیه‌ای چندبار تکرار شده باشد؛ با ارجاع به نخستین شماره‌ای که مفهوم مزبور در آن آمده است؛ از تکرار دوباره ابیات خودداری کرده‌ام. ارجاع نیز با علائم اختصار (ر ک : رجوع کنید) و یا (ر.ش : رجوع شود) داده شده است.

۶- غالباً از هر آیه فقط آن قسمتی را که با بیت مربوطه ارتباط داشته آورده‌ام. و چنانچه آیه‌ای را به طور کامل نیآورده باشم؛ با گذاشتن چند نقطه در آغاز یا پایان آن؛ ناتمام بودن آن را نشان داده‌ام. ۷- چنانچه در یک بیت مضمون دو آیه بکار رفته باشد؛ با گذاشتن شماره در مقابل هر قسمت آنها را از هم جدا کرده‌ام.

۸- چون معدودی از ابیات آورده شده، معنی صریح آیه مربوط بدان نبود؛ در نظر داشتم که آنها را حذف کنم. اما از آنجا که حذف آنها موجب بهم خوردن توالی شماره‌های ارجاع و فهرست می‌شد؛ از حذف آنها صرف‌نظر کردم و ابقای آنها را چندان هم بی‌ربط ندیدم. زیرا بهرحال در معنی کردن آنگونه ابیات، مراجعه به آیات مربوطه لازم می‌باشد...

همانگونه که گفته شد تهیه این مجموعه به پیشنهاد استاد شفیعی کدکنی بوده است. اما استاد به علت مشغولیت‌های ارزنده دیگر، کمتر فرصت بررسی آن را داشتند. و این بدان معنی است که کلیه کاستیها از من است. و با وجود اینکه آن را با فهرست نیکلسون نیز تطبیق داده‌ام؛ باز هم محتاج تذکرات و نکته‌گیریهاست تا ان شاء الله در فرصتهای دیگر پیراسته و پربار گردد.

شهریور ۶۶ - م. درگاهی



**دفتر اول**



- ۱- تن ز جان و جان ز تن مستور نیست «لیک کس را دید جان دستور نیست»  
(۸)
- ۲- «جسم خاک از عشق بر افلاک شد  
عشق جان طور آمد عاشقا  
کوه در رقص آمد و چالاک شد  
طور مست و خَرّ موسی صاعقا»  
(۲۵-۲۶)
- ۳- «من چگونه هوش دارم بیش و پس  
چون نباشد نور یارم بیش و پس»  
(۳۲)
- ۴- «لیک گفتمی - گرچه می دانم سرت -  
زود هم پیدا کنش بر ظاهرت»  
(۶۰)
- ۵- «مانده از آسمان درمی رسید»  
بی صداع و بی فروخت و بی خرید  
(۸۰)
- ۶- در میان قوم موسی چند کس  
منقطع شد نان و خوان از آسمان  
بی ادب گفتند کو سیر و عدس  
ماند رنج زرع و بیل و داسمان  
(۸۱-۸۲)
- ۷- أَنْتَ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ لَأِ يَشْتَهَى  
قَدْ رَدَى «كَلَّا لئن لَمْ يَنْتَه»  
وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَ قَتَائِهَا وَ  
فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصِلِهَا قَالَ أَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا... ۶۱/۲
- (۱۰۰)



- كَلَّا لَئِن لَّمْ يَنْتَه تَسْفَعَا بِالتَّاصِيَةِ ١٥/٩٦
- ۸- سایه خواب آرد ترا همچون سمر چون برآید سمس «انشق القمر»  
(۱۱۸)
- اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ ١/٥٤
- ۹- «آن پسر را کش خضر ببرد حلق» سر آنرا درنیابد عام خلق  
(۲۲۴)
- فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَضَلَّهُ... ٧٤/١٨
- ۱۰- «همچو اسماعیل پیشش سرینه شاد و خندان پیش تیغش جان بده»  
(۲۲۷)
- فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَىٰ فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ. ١٠٢/٣٧
- ۱۱- گر «خضر در بحر کشتی را شکست» صد درستی در شکست خضر است  
(۲۳۶)
- فَانطَلَقَا حَتَّىٰ رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِمْرًا ٧١/١٨
- ۱۲- «همسری با انبیا برداشتند» اولیا را مثل خود پنداشتند  
«گفته اینک ما بشر ایشان بشر» ما و ایشان بسته خوابیم و خور»  
(۲۶۵-۲۶۶)
- إِن أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا ١٠/١٤
- ... مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلَكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ ٣٣/٢٣
- ۱۳- «سحر را با معجزه کرده قیاس هر دو را بر مکر پندارد اساس»  
(۲۷۷)
- ... فَلَمَّا تَبَيَّنَكَ بِسِحْرِ مِثْلِهِ فَأَجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سَوِيًّا ٥٨/٢٠
- ۱۴- حرف ظرف آمد درو معنی چو آب بحر معنی «عنده أم الكتاب»  
(۲۹۶)
- يَمْخُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُنشِئُ مَا يَشَاءُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ ٣٩/١٣
- ۱۵- «بحر تلخ و بحر شیرین در جهان در میانشان برزخ لایبغیان»  
(۲۹۷)
- مَرْجَ الْبَحْرَيْنِ لَقَيْتَانِ - بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ. ١٩-٢٠/٥٥

- ۱۶- «آن شراب حق ختامش مشک ناب» باده را ختمش بود گند و عذاب  
(۳۲۳)
- ۱۷- «هر شبی از دام تن ارواح را می رهانی می کنی الواح را»  
(۳۸۸)
- ۱۸- حال عارف این بود بی خواب هم گفت ایزد: «هُم رُقُودٌ» زین مَرَم  
(۳۹۲)
- ۱۹- «فالق الإصباح» اسرافیل وار جمله را در صورت آرد زان دیار  
(۳۹۸)
- ۲۰- روحهای منبسط را تن کند هر تنی را باز آبستن کند  
(۳۹۹)
- ۲۱- غار با او یار با او در سرود «مُهر بر چشم است و بر گوشت چه سود؟»  
(۴۰۶)
- ۲۲- «كَيْفَ مَدَّ الظَّلَّ» نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست  
(۴۲۵)
- ۲۳- اندرین وادی مرو بی این دلیل «لَأَحِبُّ الْآفَلِينَ گو چون خلیل»  
(۴۲۶)
- ۲۴- «طَهَّرَا بَيْتِي» بیان پاکی است گنج نورست ارطلمش خاکی است  
(۴۳۴)
- ... وَ عَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهَّرَا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ ۱۲۵/۲

- ۲۵- «صد هزاران نیزه فرعون را در شکست از موسی با یک عصا»  
(۵۲۷)
- ۲۶- «برورد در آتش ابرهیم را»  
ایمنی روح سازد بیم را  
(۵۴۷)
- ۲۷- بی حس و بی گوش و بی فکر ت شوید  
تا خطاب «ارجعی» را بشنوید  
(۵۶۸)
- ۲۸- توز قرآن باز خوان تفسیر بیت  
گفت ایزد: «مَارَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ»  
یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً ۲۷-۲۸/۸۹  
(۶۱۵)
- ۲۹- جمله دانایان همین گفته همین  
هست دانا «رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ»  
... وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ... ۱۷/۸  
(۷۱۷)
- ۳۰- «بود در انجیل نام مصطفی»  
آن سر پیغمبران بحر صفا  
وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ۱۰۷/۲۱  
(۷۲۷)
- ۳۱- گر خبر خواهی ازین دیگر خروج  
سوره برخوان «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ»  
الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ ... ۱۵۷/۷  
(۷۴۱)
- ۳۲- نیکوانرا هست میراث از خوشاب  
آن چه میراثست «أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ»  
وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ... ۱/۸۵  
(۷۴۷)
- ۳۳- «صِبْغَةُ اللَّهِ» نام آن رنگ لطیف  
لعنة الله بوی آن رنگ کثیف  
ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ أَصَفَّيْنَا مِنْ عِبَادِنَا ... ۳۲/۳۵  
(۷۶۶)
- ۳۴- صورت نفس ار بجویی ای پسر  
«قصه دوزخ پهلوان با هفت سر»  
صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ۱۳۸/۲  
(۷۷۹)

وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْجِدُهُمْ أَجْمَعِينَ - لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ۚ ۴۳-۴۴/۱۵

«اندر آ احوال ابراهیم بین کو در آتش یافت سرو و یاسمین»

۲۵

(۷۹۰)

رك: ش ۲۶

باز آمد کای محمد عفو کن ای ترا الطاف و «علم من لدن»

۳۶-

(۸۱۳)

... وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا ۖ ۶۵/۱۸

«آتش ابراهیم را دندان نزد» چون گزیده حق بود چونش گرد؟

۳۷-

(۸۶۱)

رك: ش ۲۶

«موج دریا چون بامر حق بتاخت اهل موسی راز قبطی و اشناخت»

۳۸-

(۸۶۳)

وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ بَغْيًا وَعَدُوًّا حَتَّىٰ أَذْرَكَهُ الْفَرَقُ ... ۹۰/۱۰

«خاک قارون را چو فرمان در رسید بازر و تختش به قعر خود کشید»

۳۹-

(۸۶۴)

فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ۸۱/۲۸

«آب و گل چون از دم عیسی چرید بال و پر بگشاد و مرغی شد پدید»

۴۰-

(۸۶۵)

... إِنِّي أَنشَأْتُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْرِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ يَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ ... ۴۹/۳

«کوه طور از نور موسی شد برقص صوفی کامل شد و رست او ز نقص

۴۱-

چه عجب گر کوه صوفی شد عزیز جسم موسی از کلوخی بود نیز»

(۸۶۷-۸۶۸)

رك: ش ۲

آنکه بودست «أمه الهاویه» هاویه آمد مرا و را زاویه

۴۲-

(۸۷۷)

فَأَمَّهُ هَاوِيَةً ۖ ۹۱/۱۰۱

تا «إليه يصعد أطياب الكلم» صاعداً منا إلى حيث علم

۴۳-

(۸۸۲)

... إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ ... ۱۰/۳۵

- ۴۴- مرده باید بود پیش حکم حق تا نیاید زخم از «رَبِّ الْفَلَقِ»  
(۹۱۱)
- قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۱/۱۱۳
- ۴۵- «نیست کسبی از توکل خوبتر» چیست از تسلیم خود محبوبتر  
(۹۱۶)
- ... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۳/۶۵
- ۴۶- «صد هزاران طفل کشت آن کینه کش» وانک او می جست اندر خانه اش  
(۹۲۰)
- ... يَذَّبُحُ أَنْبَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نَسَائِهِمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۴/۲۸
- ۴۷- چون بامر «اهبطوا» بندی شدند حبس خشم و حرص و خرسندی شدند  
(۹۲۶)
- ... وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ... ۳۶/۲
- ۴۸- شکر قدرت قدرت افزون کند جبر نعمت از کفت بیرون کند  
زانک بی شکری بود شوم و شنار می برد بی شکر را در قعر نار  
(۹۳۹ و ۹۴۶)
- وَ إِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَنْ نَسْكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۷/۱۴
- ۴۹- «کرد وصف مکرهاشان ذوالجلال لتزول منه أقال الجبال»  
(۹۵۲)
- وَ قَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ ۴۶/۱۴
- ۵۰- «آنچ حق آموخت مر زنبور را آن نباشد شیر را و گور را  
خانها سازد پر از حلوای تر حق برو آن علم را بگشاد در»  
(۱۰۰۹-۱۰۱۰)
- وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ فَأَسْكِنِي سُبُلَ رَبِّكَ ذُلًّا  
يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ ... ۶۸-۶۹/۱۶
- ۵۱- «آدم خاکی ز حق آموخت علم» تا به هفتم آسمان افروخت علم  
(۱۰۱۲)
- وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا... ۳۱/۲

۵۲- گر ترا اشکال آید در نظر پس تو شک داری در «إِنْشِقَ الْقَمَرُ؟»  
(۱۰۷۷)

رک: ش ۸

۵۳- لاجرم «أَبْصَارُنَا لَا تُدْرِكُهُ وَهُوَ يُدْرِكُ» بین تو از موسی و کوه  
(۱۱۳۵)

۱- لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۳۰/۶

۲- وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي... ۱۴۳/۷

۵۴- صورت از بی صورتی آمد برون باز شد «كَانَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»  
(۱۱۴۱)

الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۱۵۶/۷

۵۵- «هر نفس نو می شود دنیا و ما بی خیر از نو شدن اندر بقا»  
(۱۱۴۴)

...بَلْ هُمْ فِي نَسَبٍ مِنْ خَلْقِي حَدِيدٍ ۱۵/۵۰

۵۶- بوالبشر کو «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» بگست صد هزاران علمش اندر هر رگست  
(۱۲۳۴)

رک: ش ۵۱

۵۷- اسم هر چیزی تو از دانا شنو سر رمز «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» شنو  
(۱۲۳۸)

رک: ش ۵۱

۵۸- «نزد موسی نام چوبش بُد عصا» نزد خالق بود نامش ازدها  
(۱۲۴۰)

قَالَ هِيَ غَضَائِ آتَوَكُو عَلَيْهَا وَأَهَشُّ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى ۱۸/۲۰

۵۹- بُد عمر را نام اینجاست پرست لیک مؤمن بود نامش در «الْأَسْت»  
(۱۲۴۱)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدُ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا

يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ۱۷۲/۷

۶۰- «چون ملک انوار حق در وی بیافت در سجود افتاد و در خدمت شتافت»  
(۱۲۴۲)

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ۳۴/۲

۶۱- «رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا» گفت و آه  
یعنی آمد ظلمت و گم گشت راه  
(۱۲۵۴)

فَلَا رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۲۳/۷  
۶۲- «حق چو سیما را معرف خوانده است»  
چشم عارف سوی سیما مانده است  
(۱۲۶۷)

يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ فَيُوْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ ۴۱/۵۵  
... سِيْمَاهُمْ فِي وُجُوْهِهِمْ مِنْ آثَرِ السُّجُودِ ۲۹/۴۸  
۶۳- هر که ظالمتر جهش باهولتر  
«عدل فرمودست بدتر را بتر»  
(۱۳۱۰)

وَخِزَاءٍ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةً مِّثْلُهَا... ۴۰/۴۲  
۶۴- مرضعیفان را تو بی خصمی بدان  
از نبی «ذا جاء نصرُ الله» خوان  
(۱۳۱۳)

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۱/۱۱۰  
۶۵- گر تو پیلی خصم تو از تو رمید  
نک جزا طیرا ابابیلت رسید  
(۱۳۱۴)

وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳/۱۰۵  
۶۶- با زبان «شَطْأه» شکر خدا  
می سیراید هر بر و برگگی جدا  
که بیرورد اصل ما را ذوالعطا  
تا درخت «إِسْتَعْلَظَ» آمد «واستوی»  
(۱۳۴۴-۴۵)

... كَزَّرِعِ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآرَزَهُ فَاسْتَعْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوفِهِ يُعْجِبُ الرُّعَاةَ... ۲۹/۴۸  
۶۷- «سنگها و کافران سنگدل  
اندر آیند اندرو زار و خجل»  
(۱۳۷۷)

... فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُقْوِدُهَا النَّاسُ وَالْجِجَارَةَ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۲۴/۲  
۶۸- «هم نگردد سیر از چندین غذا  
تاز حق آید مر او را این ندا:  
سیر گشتی سیر؟ گوید نی هنوز  
این آتش اینت تابش اینت سوز  
عالمی را لقمه کرد و درکشید  
معدده اش نعره زنان هل من مزید؟»  
(۱۳۷۸-۷۹-۸۰)

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ۳۰/۵۰

- ۶۹- حق قدم بر روی نهاد از لامکان      آنکه او ساکن شود از «كُنْ فَكَانَ»  
(۱۳۸۱)
- وَاِذَا قَضَىٰ اٰمْرًا فَاِنَّمَّا يُقَوْلُ لَهُ كُنْ فَيَكُوْنُ ۱۱۷/۲  
۷۰- چون محمد پاک شد زین نار و دود      هر کجا رو کرد «وَجْهَ اللّٰهِ» بود  
چون رفیقی و سوسه بدخواه را      کی بدانی «تَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ» را  
(۱۳۹۷-۹۸)
- وَاللّٰهُ الْمَشْرِقِيُّ وَالْمَغْرِبِيُّ فَاِنَّمَّا تَوَلَّوْا فِتْمَ وَجْهَ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ وَاِسْعَ عَلِيْمٌ ۱۱۵/۲  
۷۱- نوح را گفتند امت کو ثواب      گفت او زانسوی «وَأَسْتَعْشُوا ثِيَابَ»  
(۱۴۰۴)
- وَ اِنِّي كَلَّمَا دَعَوْتُهُمْ لِيَتَّقُوْا لَهْمُ جَعَلُوْا اَصَابِعَهُمْ فِيْ اٰذَانِهِمْ وَاَسْتَعْشُوا ثِيَابَهُمْ ... ۷/۷۱  
۷۲- «لاتخافوا» هست نزل خایفان      هست درخور از برای خایف آن  
(۱۴۲۹)
- اِنَّ الَّذِيْنَ قَالُوْا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَفْتَمُوْا تَتَرٰوْا عَلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةُ اَلَا تَخٰفُوْا ... ۳۰/۴۱  
۷۳- زور جان کوهکن شق حجر      زور جانِ جان در «انشق القمر»  
(۱۴۷۸)
- رك: ش ۸  
۷۴- «حق محیط جمله آمد ای پسر»      و ندارد کارش از کار دگر  
(۱۴۸۷)
- ... وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيْطًا ۱۲۶/۴  
۷۵- گفت شیطان که «بِمَا اَعُوْثِيْتَنِيْ»      کرد فعل خود نهمان دیو دنی  
(۱۴۸۸)
- قَالَ فَبِمَا اَعُوْثِيْتَنِيْ لَا اَقْنَدَنَّ لَهُمْ صِرٰطَكَ الْمُسْتَقِيْمَ ۱۶/۷  
۷۶- «گفت آدم که ظلمنا نفسنا»      او ز فعل حق نید غافل چوما  
(۱۴۸۹)
- رك: ش ۶۱  
۷۷- «طیبات از بهر که للطیبین»      یار را برکش برنجان و ببین  
(۱۴۹۵)
- ... وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِيْنَ وَالطَّيِّبُوْنَ لِلطَّيِّبَاتِ ... ۲۶/۲۴



- ۷۸- بل مکان و لامکان در حکم او همچو در حکم بهشتی «چارجو»  
(۱۵۸۳)  
... فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ نَمٍ يَتَغَيَّرُ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ ... ۱۵/۴۷
- ۷۹- لیک موسی را مقدم داشتند  
زنانک «گفتندش که فرمان آن تست  
ساحران او را مکرّم داشتند  
خواهی اول آن عصا تو فگن نخست»  
(۱۶۱۶-۱۷)
- ۸۰- «گفت نی اول شما ای ساحران  
افگنید آن مکرها را در میان»  
(۱۶۱۸)  
فَالْوَيْلُ يَا مُوسَىٰ إِنَّمَا أَنْ تُلْقِيَ وَإِنَّمَا أَنْ تَكُونَ مُلَقِينَ ۱۱۶/۷
- ۸۱- چون تو گوشه او زبان نی جنس تو  
گوشها را حق بفرمود «انصتوا»  
(۱۶۲۲)  
قَالَ الْفُلُوكَا... ۱۱۶/۷
- ۸۲- «ادخلوا الآيات من أبوابها»  
وَأَطْلَبُوا الْأَعْرَاضَ فِي آبِئَابِهَا  
(۱۶۲۸)  
وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۲۰۴/۷
- ۸۳- گرت برهان باید و حجت مها  
باز خوان «من آية أو نسيها»  
(۱۶۷۳)  
... وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا... ۱۸۹/۲
- ۸۴- آیت «أنسوكم ذكري» بخوان  
قدرت نسیان نهادنشان بدان  
(۱۶۷۴)  
مَنْ نَسِخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نَسِيهَا نَاتٍ بَخِيرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا ... ۱۰۶/۲
- ۸۵- «خَلْتُمْ سُخْرِيَةَ أَهْلِ السَّمَوِ»  
از نبی برخوان تو تا آنساکم»  
(۱۶۷۷)  
فَاتَّخَذُوا نُصُورَهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي ... ۱۱۰/۲۳
- ۸۶- عاشق رنجست نادان تا ابد  
خیز «لا أقسم» بخوان تا «فی کبد»  
(۱۷۰۹)  
رک: ش ۸۴
- لا أَقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ ۱-۴/۹۰

- ۸۷- اینهمه هست و بیا ای امر «کن»  
 ای منزّه از بیا و از سُخُن  
 (۱۷۸۹)  
 رک: ش ۶۹
- ۸۸- جود و احسان رنج و شادی حادثست  
 «حادثان میرند و حقشان وارست»  
 (۱۸۰۶)
- ۸۹- بهر این فرمود رحمان ای پسر:  
 وَإِنَّا لَنَخُنُّ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ۲۳/۱۵  
 «کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَانِ» ای پسر  
 (۱۸۲۱)
- ۹۰- «نوح و موسی را نه دریا یار شد؟  
 کُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِى شَانِ ۲۹/۵۵  
 نه بر اعداشان به کین قهار شد؟»  
 (۱۸۴۱)  
 رک: ش ۳۸
- ۹۱- «آتش ابراهیم را نی قلعه بود؟»  
 تا بر آورد از دل نمرود دود  
 (۱۸۴۲)
- ۹۲- «تا تو بودی آدمی دیو از پیت  
 چون شدی در خوی دیوی استوار  
 آنکه اندر دامن آویختند،  
 می دوید و می چشانید او میت  
 می گریزد از تو دیو ای نابکار  
 چون چنین گشتی همه بگریختند»  
 (۱۸۷۵-۷۶-۷۷)  
 رک: ش ۲۶
- ۹۳- بو دواى چشم باشد نورساز  
 «شد ز بوی دیده یعقوب باز»  
 (۱۹۰۲)
- ۹۴- «مَعَشَرَ الْجِنِّ» سوره رحمان بخوان  
 فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقِيَهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا ... ۹۶/۱۲  
 «تستطیعوا تَنفُذُوا» را باز دان  
 (۱۹۲۴)
- ۹۵- «بانگ حق اندر حجاب و بی حجاب»  
 يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانِ ۳۳/۵۵  
 آن دهد کو داد مریم راز جیب  
 (۱۹۳۴)  
 وَمَا كَانَ لِنَبِئٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ... ۵۱/۴۲

- ۹۶- مطلق آن آواز خود از شه بود «گر چه از حلقوم عبدالله بود»  
(۱۹۳۶)
- ۹۷- «آدمی را او بخویش اسما نمود»  
فَأَلَّ إِنِّي عَبْدَ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۳۰/۱۹  
دیگران را ز آدم اسما می‌گشود  
(۱۹۴۳)
- ۹۸- خود ز بیم این دم بی‌منتها  
ورنه خود «أَشْفَقْتُ مِنْهَا» چون بدی  
رک: ش ۵۱  
باز خوان «فَأَيُّنَ أَنْ يَحْمِلُنَهَا»  
گر نه از بیمش دل که خون شدی  
(۵۹-۱۹۵۸)
- ۹۹- ناید آن إلا که برخاصان پدید  
باقیان «فِي لَيْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ»  
رک: ش ۷۲/۳۳  
إِنَّا عَرَضْنَا الْأُمَمَاتَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۷۲/۳۳
- ۱۰۰- مرغ آبی غرق دریای عسل  
عین ایوبی «شراب و مُغْتَسَلٍ»  
رک: ش ۵۵  
(۲۰۳۶)
- ۱۰۱- هر دمی از وی همی آید «الست»  
گر نمی آید «بلی» زیشان ولی  
جوهر و اعراض می‌گردند پست  
آمدنشان از عدم باشد بلی  
(۱۱-۲۱۱۰)
- ۱۰۲- گر نیندی واقفان از امر «کُن»  
در جهان ردگشته بودی این سخن  
رک: ش ۵۹  
(۲۱۲۴)
- ۱۰۳- دامن او گیر کو دادت عصا  
«در نگر کادم چه‌ها دید از عَصَى»  
رک: ش ۶۹  
(۲۱۴۰)
- ۱۰۴- بازبان گرچه که تهمت می‌نهند  
«دست و پاهاشان گواهی می‌دهند»  
... وَعَصَى آدَمَ رَبَّهُ فَكَوَى ۱۲۱/۲۰  
(۲۱۵۳)

أَلْيَوْمَ نَخْتُمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ٦٥/٣٦

۱۰۵- «لا اله» گفت «إلا الله» گفت گوهر احمد رسول الله سُفْت

(۲۱۵۹)

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ... ۱۹/۴۷ و آیات دیگر

۱۰۶- داد خود از کس نخواهم جز مگر زان که «او از من بمن نزدیکتر»

(۲۱۹۶)

... وَنَحْنُ اقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۱۶/۵۰

۱۰۷- در نبی انداز اهل غفلت است «کانهما انفاقهاشان حسرتست»

(۲۲۳۱)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ... ۳۶/۸

۱۰۸- بهر این مؤمن همی گوید ز بیم در نماز «اهد صراط المستقیم»

(۲۲۳۴)

إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۵/۱

۱۰۹- چند دعوی و دم و باد و بروت ای ترا خانه چو «بیئت العنکبوت»

(۲۳۱۹)

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ

لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۴۱/۲۹

۱۱۰- «رُزِينٌ لِلنَّاسِ» حق آراستست زانچ حق آراست چون دانند جست؟

(۲۴۲۵)

رُزِينٌ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ

وَالْخَرَبِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ ۱۴/۳

۱۱۱- چون بی «یَسْكُنُ إِلَيْهَا» کی تواند آدم از حوّا بُرید؟

(۲۴۲۶)

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا ... ۱۸۹/۷

۱۱۲- من که فرعونم ز خلق ای وای من زخم طاس آن «رَبِّيِ الْاَعْلَى» من

(۲۴۵۵)

فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْاَعْلَى ۲۴/۷۹

- ۱۱۳- پیش چو گانهای حکم «کن فکان» می‌دویم اندر مکان و لامکان  
(۲۴۶۶) رک: ش ۶۹
- ۱۱۴- بنده خود خواند احمد در رشاد جمله عالم را بخوان «قل یا عباد»  
(۲۴۹۶)
- ۱۱۵- تا بر آن اُمّت ز حکم مرگ و درد «ناقة الله و سقياها» چه کرد  
(۲۵۱۳)
- ۱۱۶- «در نبی آورد جبریل امین شرح این زانوزدن را جاثمین»  
(۲۵۳۹)
- ۱۱۷- «من بگفته پند شد بند از جفا شیر بند از مهر جوشد وز صفا  
بس که کردند از جفا بر جای من شیر پند افسرد در رگهای من»  
(۲۵۴۸-۴۹)
- ۱۱۸- راست خوان کز خوانی ما را مبین «کیف آسی قل لقوم ظالمین» فتولی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالۃ ربی و نصحت لکم و لکن لا تُجیبون الاصحین ۷۸/۷  
(۲۵۵۸)
- ۱۱۹- اهل نار و خلد را بین هم دکان «در میانشان برزخ لایبغیان» فتولی عنهم و قال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی و نصحت لکم فکیف آسی علی قوم کافرین ۹۳/۷  
(۲۵۷۰)
- ۱۲۰- «بهر این فرمود حق عزوجل» سورة انعام در ذکر اجل» رک: ش ۱۵  
(۲۵۹۴)
- ۱۲۱- «رب هب لی» از سلیمان آمدست که مده غیر مرا این ملک و دست  
نکته «لاینبغی» می‌خوان بجان سر «من بعدی» ز بخل او مدان  
(۲۶۰۴ و ۲۶۰۶)
- قال رب اغفر لی و هب لی ملکاً لاینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب ۳۵/۳۸

- ۱۲۲- تا ابد هرج بود او پیش پیش درس کرد از «عَلَّمَ الْأَسْمَاءَ» خویش  
(۲۶۴۹)
- ۱۲۳- گفت «أَدْخُلْ فِي عِبَادِي تَلْتَقِي جَنَّةً مِنْ رُؤْيَتِي يَا مَتَّقِي»  
رک: ش ۵۱  
(۲۶۵۶)
- ۱۲۴- ای خداوند این خُم و کوزه مرا در پذیر از فضل «اللَّهُ اشْتَرَى»  
فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَادْخُلِي جَنَّتِي ۲۹-۳۰/۸۹  
(۲۷۰۹)
- ۱۲۵- لونها بر بند و پر دارش ز خُم گفت «عُضُّوا عَنِّي هُوَ أَبْصَارُكُمْ»  
إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ ... ۱۱۱/۹  
(۲۷۱۴)
- ۱۲۶- روبر سلطان و کاروبار بین حسّ «تجری تحتها الانهار» بین  
قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ ۳۰/۲۴  
(۲۷۱۸)
- ۱۲۷- پس ازین فرمود حق در والضحی «بانگ کم زن ای محمد بر گدا»  
إِنَّ لَهُمُ جَنَّتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ... ۲۵/۲ و آیات دیگر  
(۲۷۴۷)
- ۱۲۸- وهم زابیده ز اوصاف و حداست حق نزابیدست او «لَمْ يُؤَلَدْ» است  
وَأَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَزْ ۱۰/۹۳  
(۲۷۵۸)
- ۱۲۹- «رفت موسی کاتش آرد او بدست آتشی دید او که از آتش برست»  
لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۳/۱۱۲  
(۲۷۸۸)
- ۱۳۰- هم عرب ما هم سبو ما هم ملک جمله ما «يُؤْفِكُ عَنْهُ مِنْ أُوْفِكِ»  
إِذْ رَأَوْا آتَانَ فَقَالَ لَهُمْ لَمَّا كَثُرُوا إِنِّي أَخَشْتُ نَارًا تَلْعَلِي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدًا عَلَى النَّارِ هُدًى ۱۰/۲۰  
(۲۹۰۲)
- ۱۳۱- گرچه «مصباح و زجاجه» گشته بی لیک سرخیل دلی سر رشته بی  
يُؤْفِكُ عَنْهُ مِنْ أُوْفِكِ ۹/۵۱  
(۲۹۳۶)

- اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِثْلَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ ... ۳۴/۲۴
- ۱۳۲- با هوا و آرزو کم باش دوست چون «يُضِلُّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» اوست  
(۲۹۵۷)
- ... وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ... ۲۶/۸۳
- ۱۳۳- صبر کن بر کار خضری بی نفاق تا نگوید خضرو «هذا فراق»  
(۲۹۷۰)
- قَالَ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ۷۸/۱۸
- ۱۳۴- دست او را حق چو دست خویش خواند تا «يُدُلُّكَ اللَّهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» براند  
(۲۹۷۲)
- إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتَىٰ تَبِيَهُ أَجْرًا عَظِيمًا ۱۰/۴۸
- ۱۳۵- گفت حق در آفتاب منتجم ذکر «تَرَاوَرَ كَذِبٌ عَنِ كَهْفِهِمْ»  
(۳۰۰۶)
- وَ تَرَى السَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ مِنْهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ... ۱۷/۱۸
- ۱۳۶- امر «شاورهم» بیمبر را رسید گرچه رایبی نیست رایبش را ندید  
(۳۰۱۹)
- ... وَ شَاوَرَهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ۱۵۹/۳
- ۱۳۷- «ظَانِّينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ» را چون منافق سر بیندازم جدا  
(۳۰۳۷)
- وَ يُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتُ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتُ الظَّالِمِينَ بِاللَّهِ ظَنَّ السَّوْءِ ... ۶/۴۸
- ۱۳۸- «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ» چون نه در وجه او هستی مجو  
«هر که اندر وجه ما باشد فنا كلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ»  
(۳۰۵۲-۵۳)
- وَ لَا تَدْخُلْ مَعَ اللَّهِ آخِرَ لَأَلَةٍ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۸۸/۲۸
- ۱۳۹- رشته را باشد به سوزن ارتباط نیست درخور با جمل «سَمُّ الْخِيَاطِ»  
(۳۰۶۵)
- إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ ۴۰/۷

- ۱۴۰- دست حق باید مرآزای فلان  
کو بود بر هر مُحالی «کُن فکان»  
رک: ش ۶۹  
(۳۰۶۷)
- ۱۴۱- «کُلَّ یومٍ هُوَ فی سَأَنِ» بخوان  
مرورابی کار و بی فعلی مدان  
رک: ش ۸۹  
(۳۰۷۱)
- ۱۴۲- رشته یکتا شد غلط کم شو کنون  
«کاف و نون» همچون کمند آمد جذوب  
گر دو تا بینی حروف «کاف و نون»  
تا کشاند مرعدم را در خطوب  
رک: ش ۶۹  
(۳۰۷۸-۷۹)
- ۱۴۳- می رود بی بانگ و بی تکرارها  
«تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ» تا گلزارها  
رک: ش ۱۲۶  
(۳۰۹۱)
- ۱۴۴- «فانتقمنا منهم» است ای گرگ پیر  
همچو گرگ آن شیر بردرّاندش  
چون نبودى مرده در پیش امیر  
«فانتقمنا منهم» برخواندش  
(۲۱۰۳-۳۱۳۳)
- ۱۴۵- عاشق آینه باشد روی خوب  
صیقل جان آمد و «تَقْوَى الْقُلُوبِ»  
فانتقمنا منهم فاعرفناهم فی الیمّ بانهم کذبوا یا یتینا وکانوا عنها غافلین ۱۳۶/۷  
(۳۱۵۶)
- ۱۴۶- باز آن جان چونکه محو عشق گشت  
ذیک و من یُعظم شعائرالله فأنها من تقوی القلوب ۳۲/۲۲  
«یُعجِبُ الزُّرَّاعُ» آمد بعد گشت  
(۳۱۶۸)
- ۱۴۷- «جِئْتُمونا و فرادی» بی نوا  
هم بدانسانکه «خَلَقْنَاكُمْ» کذا  
رک: ش ۶۶  
(۳۱۷۳)
- ۱۴۸- شو قلیل التوم «مما یهجعون»  
«باش در اسحار از یستغفرون»  
و لقد جئتمونا فرادی کما خلقناکم اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلناکم وراة ظهورکم ... ۱۹۴/۶  
(۳۱۷۹)
- ۱- کاناوا قلیلاً من اللیل ما یهجعون ۱۷/۵۱



۲- وَبِالْأَسْحَابِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۱۸/۵۱

۱۴۹- «آنک ارضُ الله وَاَسِعَ گفته‌اند»  
عرصه دان کاولیاء در رفته‌اند  
(۳۱۸۲)

... وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۱۰/۳۹ و آیات دیگر

۱۵۰- اولیا اصحاب کهف‌اند ای عنود  
در قیام و در تقلب «هم رُقود»  
می‌کشدشان بی تکلف در فعال  
بی خبر «ذات الیمین ذات الشمال»  
(۳۱۸۷-۸۸)

رک: ش ۱۸

۱۵۱- عَلَتْ ابلیس «أناخیر» ی بُدست  
وین مرض در نفس هر مخلوق هست  
(۳۱۱۶)

... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ۷۶/۳۸

۱۵۲- گفت «أغلالاً فهُمْ به مَقْمَحُونَ»  
نیست آن اغلال بر ما از برون  
(۳۲۴۲)

إِنَّا جَعَلْنَا فِي أَعْنَاقِهِمْ أَغْلَالًا فَهِيَ إِلَى الْأَذْقَانِ فَهُمْ مُقْمَحُونَ ۸/۳۶

۱۵۳- «خَلْفَهُمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ»  
پیش و پس سدر را نمی‌بیند عمو  
(۳۲۴۳)

وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۷/۳۶

۱۵۴- یوم دین که «زُلْزِلَتْ زُلْزَالَهَا»  
این زمین باشد گواه حالها  
(۳۲۷۶)

إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زُلْزَالَهَا ۱/۹۹

۱۵۵- کو «تُحَدِّثُ جَهْرَةً أَخْبَارَهَا»  
در سخن آید زمین و خارها  
(۳۲۷۷)

يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا ۴/۹۹

۱۵۶- پس چه عزّت باشدت ای نادره  
چون شدی تو «حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ»  
(۳۳۱۴)

كَأَنَّهُمْ حُمُرٌ مُسْتَنْفَرَةٌ ۵۰/۷۴

۱۵۷- «همچنین این باد را یزدان ما  
کرده بُد بر عاد همچون ازدها»  
(۳۳۳۶)

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ ۱۹/۵۴ و نیز ۱۶/۴۱-۱۵

- ۱۵۸- «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُوقِدْتُمْ لَهَا» إِنَّكُمْ فِي الْمَعْصِيَةِ آذَدْتُمْ لَهَا (۳۳۸۹)  
 رک: ش ۶۷
- ۱۵۹- از برای چاره این خوفها آمد اندر هر نمازی «اهدنا» (۳۳۹۱)  
 رک: ش ۱۰۸
- ۱۶۰- «گفت نار از خاک بی شک بهتر است من ز نار و اوز خاک ا کدر است» (۳۳۹۷)  
 رک: ش ۱۵۱
- ۱۶۱- «گفت حق نی بل که «لا انساب» شد زهد و تقوی فضل را محراب شد (۳۳۹۹)
- ۱۶۲- فاذا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ۱۰۱/۲۳ از همه بر بام «نحن الصّافون» گرچه هاروتید و ماروت و فزون (۳۴۱۵)
- ۱۶۳- وَأَنَا لَنْحَنُ الصّافُونَ ۱۶۵/۳۷ گفت «دنیا لعب و لهو است» و شما کودکیت و راست فرماید خدا (۳۴۳۱)
- ۱۶۴- وَمَا الْخَيْبَةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ... ۳۲/۶ و نیز آیات دیگر «تعرجُ الرُّوحُ إِلَيْهِ وَالْمَلِكُ» مِنْ عُرُوجِ الرُّوحِ يَهْتَرُ الْفَلَکُ (۲۴۴۰)
- ۱۶۵- تعرّجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ ۴/۷۰ از حق «أَنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي» رسید مرکب ظن بر فلکها کی دويد؟ (۲۴۴۲)
- ۱۶۶- وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا... ۳۶/۱۰ گفت ایزد «يَحْمِلُ اسْفَارَهُ» بار باشد علم کان نبود ز هو (۲۴۴۸)
- ۱۶۷- مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التُّورَةَ لَمَّا لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا ۵/۶۲ نقش و قشر علم را بگذاشتند رایت «عين اليقين» افراشتند (۳۴۹۳)

ثُمَّ لَتَرُوْنَهَا عَيْنَ الْيَقِيْنِ ۷/۱۰۲

۱۶۸- روز زادن روم و زنگ و هر گروه «يَوْمَ تَبْيَضُّ وَ تَسْوَدُّ وَجوه»  
(۳۵۱۱)

يَوْمَ تَبْيَضُّ وَجوه وَ تَسْوَدُّ وَجوه فَاَمَّا الَّذِيْنَ اَسْوَدَّتْ وُجُوْهُهُمْ اَكْفَرُ نَحْمَ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ  
تَكْفُرُوْنَ ۱۰۶/۳

۱۶۹- می دهد رنگ «احسنُ التقويم» را «تا به أسفل می برد این نیم را»  
(۳۵۲۲)

۱- لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ فِيْ اَحْسَنِ تَقْوِيْمٍ ۴/۹۵

۲- ثُمَّ رَدَدْنَاهُ اَسْفَلَ سَافِلِيْنَ ۵/۹۵

۱۷۰- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وَ تَسْوَدُّ وَجوه» ترک و هندو رازکی مانند شکوه  
(۳۵۲۴)

رک: ش ۱۶۸

۱۷۱- دستها بیریده «اصحاب شمال» وانمایم رنگ کفر و رنگ آل  
(۳۵۳۲)

وَ اَصْحَابِ الشَّمَالِ مَا اَصْحَابِ الشَّمَالِ ۴۱/۵۶

۱۷۲- گفت هین درکش که اسبت گرم شد عکس حق «لا يستحي» زد شرم شد  
(۳۵۴۴)

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيٰ اَنْ يُّضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوْصَةً فَمَا فَوْقَهَا ۲۶/۲

وَاللّٰهُ لَا يَسْتَحْيٰ مِنْ الْحَقِّ ۵۴/۳۳

۱۷۳- «همچو چشمه سلسبیل و زنجبیل» هست در حکم بهشتی جلیل  
«چارجوی جنّت» اندر حکم ماست این نه زور ما ز فرمان خداست  
(۳۵۵۹-۶۰)

۱- وَ يُسْقَوْنَ فِيْهَا كَاسًا كَانَتْ مِنْ اَجْزَالِ زَنْجَبِيْلٍ - عَيْنًا فِيْهَا تُسْقَى سَلْسَبِيْلًا ۱۷-۱۸/۷۶

۲- رک: ش ۷۸

۱۷۴- بعد از آن «یا حسرتا شد یا عباد» بر شما محتوم تا «يَوْمَ التَّنَادِ»  
(۳۵۸۲)

۱- يَا حَسْرَةً عَلٰى الْعِبَادِ مَا يَاْتِيَهُمْ مِنْ رَّسُوْلِ اِلَّا كَانُوْا بِهٖ يَسْتَهْزِءُوْنَ ۳۰/۳۶

۲- يَا قَوْمِ اِنِّيْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ ۳۲/۴۰

- ۱۷۵- «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» كُلُّهَا  
بَانَ مِنْكُمْ كَامِنٌ لَا يَشْتَهِي  
(۳۵۹۹)
- ۱۷۶- چون «سُقُوا مَاءً حَمِيمًا قَطَعَتْ  
يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ۹/۸۶  
جَمَلَةُ الاسْتَارِ» مِمَّا أَقْطَعَتْ  
(۳۶۰۰)
- ۱۷۷- «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» حَكَمْتَسْتِ  
... وَ شُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَعَ أَمْعَانَهُمْ ۱۵/۴۷  
زشت را هم زشت جفت و بابتست  
(۳۶۰۴)
- ۱۷۸- وَرَهَى خَوَاهِي أَرِيْنَ سَجْنِ خَرَبِ  
أَلْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ ... ۲۶/۲۴  
سر مکش از دوست «واسجد واقترَب»  
(۳۶۰۷)
- ۱۷۹- «يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» مِي بَايْدِ مَرَا  
كَلَّا لَا تُطْفِئُهَا وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ۱۹/۹۶  
زان بیستم روزن فانی سرا  
(۳۶۲۸)
- ۱۸۰- گر گشایم روزنش چون روز صور  
أَلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ۳/۲  
چون بگویم «هَلْ تَرَى فِيهَا فِطُورًا»  
(۳۶۲۹)
- ۱۸۱- «يَسْهَدُ اللَّهُ وَالْمَلَكُ وَ أَهْلُ الْعُلُومِ  
أَلَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ ۳/۶۷  
أَنَّهُ لَارَبُّ الْآمَنِينَ يَدُومُ»  
(۳۶۴۵)
- ۱۸۲- «زَاجِنِحَةٌ نُوْرٌ ثَلَاثٌ أَوْ رُبَاعٌ»  
شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱۸/۳  
بر مراتب هر ملک را آن شعاع  
(۳۶۵۲)
- ۱۸۳- مَا هِيَ كَوَيْدٌ بِخَاكِ وَ اِبْرٍ وَ فِئ  
فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۱/۳۵  
«مَنْ بَشَرٌ مِنْ مِثْلِكُمْ يُوحَىٰ إِلَيْ»  
(۳۶۵۹)
- قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ ... ۱۱۰/۱۸

۱۸۴- تخت دل معمور شد پاک از هوا  
بر وی «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»  
(۳۶۶۵)

أَلَزَّخْمُنْ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ۵/۲۰

۱۸۵- حسنها و عقلهاشان در درون  
موج در موج «لَدَيْنَا مُحَضَّرُونَ»  
(۳۶۷۲)

وَإِنْ كُلُّ لَفَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحَضَّرُونَ ۳۲/۳۶

۱۸۶- پای کویان دست افشان در ثنا  
نازنازان «رَبَّنَا أَحْيَيْتَنَا»  
(۳۶۷۵)

قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْتَبْنَا فَتَنَّا بِدُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ۱۱/۴۰

۱۸۷- می نبینی صنع ربانیت را  
«که کشید او موی پیشانیت را»  
(۳۶۸۰)

رک: ش ۷

۱۸۸- «دیو می سازد جفان کالجواب»  
زهره نی تا دفع گوید یا جواب  
(۳۶۸۳)

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَخَارِبٍ وَ تَمَاثِيلٍ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ... ۱۲/۳۴

۱۸۹- کی سیه گردد ز آتش روی خوب  
کو نهد گلگونه از «تَقْوَى الْقُلُوبِ»  
(۳۷۰۶)

رک: ش ۱۴۵

۱۹۰- «مال تخمست و بهر شوره منه  
تیغ را در دست هر رهنز مده»  
(۳۷۱۸)

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا ۵/۴

۱۹۱- «در مروّت ابر موسیئی به تیه  
کامد از وی خوان و نان بی شبیه»  
(۳۷۳۳)

رک: ش ۵

۱۹۲- «ابر موسی پرّ رحمت برگشاد  
پخته و شیرین بی زحمت بداد»  
(۳۷۳۵)

رک: ش ۵

۱۹۳- تا هم ایشان از خسیسی خاستند «گندنا و تره و خس خواستند»  
(۳۷۳۸)

رک: ش ۶

۱۹۴- باز باش ای باب رحمت تا ابد بارگاه «ما له کفو آحد»  
(۳۷۶۵)

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كَمِثْلٍ أَحَدٌ ۴/۱۱۲

۱۹۵- «ما ز میت اذ ز میت» در حراب من چو تیغم وان زننده آفتاب  
(۳۷۸۹)

رک: ش ۲۸

۱۹۶- گشت «از سلناک شاهد» در نذر زانک بود از کون او حرّین حُر  
(۳۸۲۴)

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ۴۵/۳۳

۱۹۷- «چون مبدل می کند او سیئات طاعتی اش می کند رغم و شات»  
(۳۸۳۷)

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۷۰/۲۵

۱۹۸- رمز «ننسیخ آیه او ننسیها نأت خیراً» در عقب می دان مها  
(۳۸۵۹)

رک: ش ۸۳

۱۹۹- بس زیادتها درون نقصهاست «مر شهیدان را حیات اندر قفاست  
چون بریده گشت حلق رزق خوار  
بُرزقون فرحین شد گوار»  
(۳۸۷۱-۷۲)

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۱۶۹/۳

۲۰۰- «حلق بیریده خورد شربت ولی حلق از لارسته مرده در «بلی»  
(۳۸۷۶)

۱- رک: ش ۱۹۹

۲- رک: ش ۵۹

۲۰۱- گر نفرمودی قصاصی بر جُناة یا نگفتی «فی القصاص آمد حیوة»  
(۳۸۸۸)

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۷۹/۲

- ۲۰۲- یا غیاث المستغیثین «إهدنا» لا افتخار بالعلوم والغنی  
(۳۸۹۹)
- رک: ش ۱۰۸  
۲۰۳- «لا تُزغ قلباً هدیةً بالکرم» واصرف السوء الذی خطَّ القلم  
(۳۹۰۰)
- رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا ... ۸/۳  
۲۰۴- چون مرا سوی اجل عشق و هواست نهی «لا تُلْقُوا بِأیدیْکُم» مراسم  
(۳۹۳۰)
- وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأیدیْکُم إِلَى التَّهْلُکَةِ ... ۱۹۵/۲  
۲۰۵- دانه مردن مرا شیرین شدست «بل هم احیاء» بی من آمدست  
(۳۹۳۳)
- رک: ش ۱۹۹  
۲۰۶- فُرَقْتی لَوْلَمْ تَكُنْ فِي ذَالسَكُونٍ لَمْ یَقُلْ «إِنَّا إِلَیْهِ رَاجِعُونَ»  
(۳۹۳۶)
- رک: ش ۵۴  
۲۰۷- گفت «ما زاغیم» همچون زاغ نی مست صباغیم مست باغ نی  
(۳۹۵۴)
- ما زاغ البصر و ما طفی ۱۷/۵۳  
۲۰۸- «گرد دید ابلیس و گفت این فرع طین چون فزاید بر من آتش جبین»  
(۳۹۶۱)
- رک: ش ۱۵۱  
۲۰۹- در نبی فرمود «کای قوم یهود صاقانرا مرگ باشد گنج و سود»  
(۳۹۶۸)
- قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِن زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِن دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۶/۶۲

**دفتر دوم**





-۲۱۰

تا نزايد بخت تو فرزند نو

خون نگردد شيرشيرين خوش شنو

(۲)

وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبْنَا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ ۶۶/۱۶

-۲۱۱

نور باقى پهلوى دنياى دون

«شير صافى پهلوى جوهاى خون»

(۱۳)

رک: ش ۲۱۰

-۲۱۲

«پس بنى آدم مکرّم کى بدى؟»

کى به حس مشترک محرم شدى؟

(۶۷)

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا

تفضيلاً ۷۰/۱۷

-۲۱۳

گر تو کورى «نیست بر اعمى حرج»

ورنه رو کالصبر مفتاح الفرج

(۷۰)

لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ... ۱۷/۴۸

-۲۱۴

هم بيىنى نقش و هم نقاش را

فرش دولت را و هم «فراش» را

(۷۳)

وَالْأَرْضُ فَرْشَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ ۴۸/۵۱

-۲۱۵

خوب خوبى را کند جذب اين بدان

«طيبات للطيبين» بروى بخوان

(۸۰)

رک: ش ۷۷

-۲۱۶

زين طلب بنده بکوى تو رسيد

«درد مريم را به خرمابن کشيد»

(۹۸)

فَأَجَانَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِدْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مَثُّ قَبْلِ ذَلِكَ وَكُنْتُ نَسِيًّا مَنْسِيًّا ۲۳/۱۹

- ۲۱۷- رو «اَشْدَاءُ عَلَيَّ الْكُفَّارُ» باش  
خاک بر دلداری اغیار پاش»  
(۱۲۴)
- محمَّد رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ اَلَّذِيْنَ مَعَهُ اَشْدَاءُ عَلَيَّ الْكُفَّارِ ... ۲۹/۴۸  
۲۱۸- آن دلی کو مطلع مهتابهاست  
بهر عارف «فَتِيْحَتْ اَبْوَابُهَا» ست  
(۱۶۵)
- وَسِيْقُ الَّذِيْنَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ اِذَا جَاؤَهَا وَ فَتِيْحَتْ اَبْوَابُهَا قَالَتْ هُنَّ حُرٌّ تُثَمَّرُ بِسَلَامٍ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ  
فَاذْخُلُوْهَا خَالِدِيْنَ ۷۲/۳۹
- ۲۱۹- «مشورت می رفت در ایجاد خلق  
جانشان در بحر قدرت تا به خلق  
چون ملایک مانع آن می شدند  
بر ملایک خفیه خُنَبِک می زدند»  
(۱۷۱-۱۷۲)
- وَ اِذْ قَالَتْ رَبُّنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِيْفَةً قَالُوْا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ  
نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قَالَتْ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۳۰/۲
- ۲۲۰- «طبیّات آمد بسوی طیبین»  
«لِلْخَبِيْثِيْنَ الْخَبِيْثَاتِ اَسْتَ» هین  
(۲۷۲)
- ۱- رک: ش ۷۷  
۲- رک: ش ۱۷۷
- ۲۲۱- «پیش ازین ما اّمت واحد بدیم»  
کس ندانستی که ما نیک و بدیم  
(۲۸۵)
- كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً ... ۲۱۳/۲
- ۲۲۲- زانسب فرمود یزدان «وَالضَّحٰی»  
«وَالضَّحٰی» نور ضمیر مصطفی  
(۲۹۵)
- وَالضَّحٰی - وَاللَّیْلِ اِذَا سَجَىٰ ۱-۲/۹۳
- ۲۲۳- از خلیلی «لَا اَحِبُّ الْاَفْلٰیِنَ»  
پس فنا چون خواست رَبّ العالمین  
(۲۹۸)
- رک: ش ۲۳
- ۲۲۴- باز «وَاللَّیْلِ» است ستّاری او  
وان تن خاکّی زنگاری او  
(۲۹۹)
- وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰی ۱/۹۲
- ۲۲۵- آفتابش چون برآمد زان فلک  
باشب تن گفت هین «مَا وَدَّعَکَ»

وصل پیداگشت از عین بلا

زان حلاوت شد عبارت «ما قلنی»

(۳۰۰-۳۰۱).

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ ۲/۹۳

بود اناالحق در لب منصور نور

بود «اناالله» در لب فرعون زور

-۲۲۶

(۳۰۵)

رک: ش ۱۱۲

چون کنی از خلد در دوزخ قرار

غافل از «لایستوی اصحاب نار»

-۲۲۷

(۳۳۲)

لَا يَسْتَوِي أَصْحَابُ النَّارِ وَأَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفَائِزُونَ ۲۰/۵۹

لطف شه جان را جنایت جو کند

«زانکه شه هر زشت را نیکو کند»

-۲۲۸

(۳۳۶)

رک: ش ۱۹۷

در ضعیفی تو مرا با بیل گیر

هر یکی خصم مرا چون بیل گیر

-۲۲۹

قدر بُندق افکنم بُندق حریق

بُندقم در فعل چون صد منجنیق

(۳۴۸-۴۹)

وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ - تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِنْ سِجِّيلٍ - فَجَعَلْنَاهُمْ كَعَصْفٍ مَأْكُولٍ ۱۰۵ / ۴-۵-۳

«آن مسیحا مرده زنده می کند»

وان جهود از خشم سبلت می کند

-۲۳۰

(۴۲۱)

... وَأُورِيءُ الْأَثَمَةَ وَالْإِبْرُصَ وَأُخِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ ... ۴۹/۳

چون نمیرد پیش او کز امر «کن»

ای امیر آب ما را زنده کن

-۲۳۱

(۴۷۲)

رک: ش ۷۰

سالها گوید خدا آن نانخواه

«همچو خر مصحف کشد از بهر گاه»

-۲۳۲

(۵۰۰)

رک: ش ۱۶۶

حق همی گوید که ای مغرور کور

«نه زنامم باره پاره گشت طور؟»

-۲۳۳

(۵۰۸)

رک: ش ۲

۲۳۴- که «لوانزلنا كتاباً للجيل لا نصدع» ثم انقطع ثم ازلحل (۵۰۹)

لوانزلنا هذا القرآن على جبل لرائته خاشعاً متصدعاً من خشية الله ... ۲۱/۵۹

۲۳۵- «کز ضرورت هست مرداری مباح» بس فسادی کز ضرورت شد صلاح (۵۲۰)

إنما حرم عليكم الميتة والدم ولحم الخنزير وما أهل به لغير الله فمن أضطر غير باغ ولا عاد فلا إثم عليه إن الله غفور رحيم ۱۷۳/۲

۲۳۶- خاصه تقلید چنین بی حاصلان «خشم ابراهیم با برآفلان» (۵۶۴)

رک: ش ۲۳

۲۳۷- «هر نبیی گفت با قوم از صفا من نخواهم مزد پیغام از شما» (۵۷۴)

وما أسئلكم عليه من أجر إن أجزى إلا على رب العالمين ۱۰۹/۲۶

۲۳۸- هیچ کنجی بی دد و بی دام نیست «جز به خلوتگاه حق آرام نیست» (۵۹۱)

الأبذكر الله تطمئن القلوب ۲۸/۱۳

۲۳۹- گفت یزدانت «فمنكم مؤمن» باز «منكم كافر» گبر کهن (۶۰۶)

هو الذي خلقكم فمنكم كافر و منكم مؤمن والله بما تعملون بصير ۲/۶۴

۲۴۰- در زمان پیش آید آن دوزخ گلو حجتش این که خدا گفتا «کلو» (۶۲۰)

وكلوا مما رزقكم الله خلا لأطيباً وأنقوا لله ألدی أنتم به مؤمنون ۸۸/۵

۲۴۱- همجو ابلیسی که می گفت ای سلام «رَبِّ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامِ» (۶۳۰)

قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ ۱۴/۷

۲۴۲- «گه بدر ویشی کنم تهدیدشان گه بزلف و خال بندم دیدشان» (۶۳۴)

السَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَا ... ۲۶۸/۲

- ۲۴۳- «هست بر سمع و بصر مهر خدا» در حجب بس صورتست و بس صدا  
(۶۷۹)  
أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ عِشَاوَةً...  
۲۳/۴۵ و نیز ۷/۲
- ۲۴۴- رو «نَمَّرَهُ نُنْكُسَهُ» بخوان  
دل طلب کن دل منه بر استخوان  
(۷۱۵)
- ۲۴۵- «هیچ وازر و زر غیری بر نداشت»  
وَمَنْ نَمَّرَهُ نُنْكُسَهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ۶۸/۳۶  
هیچ کس ندرود تا چیزی نکاشت  
(۷۳۱)
- ۲۴۶- «صد هزاران طفل کشت او بی گناه»  
وَلَا تَرِزْ وَازِرَةً وَزُرْ أُخْرَى... ۷/۳۹  
تا بگردد حکم و تقدیر اله  
(۷۶۷)
- ۲۴۷- «آن کسی کش مثل خود پنداشتی»  
رک: ش ۴۶  
زانسبب با او حسد برداشتی  
(۸۱۳)
- ۲۴۸- گفت پیغمبر که هر که از یقین  
رک: ش ۱۲  
که «یکی را ده عوض می آیدش»  
داند او پاداش خود در یوم دین  
هر زمان جود دگرگون زایدش  
(۸۹۵-۸۹۶)
- ۲۴۹- گفت واللّه و باللّه العظیم  
مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا... ۱۶۰/۶  
«مالک المک» و به رحمان و رحیم  
(۹۰۵)
- ۲۵۰- آن «سنابرقی» که بر ارواح تافت  
قُلْ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمَلِكِ تُؤْتِي الْمَلِكَ مَن تَشَاءُ وَتُنزِعُ الْمَلِكَ مِمَّن تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَاءُ وَتُدَلُّ مَن تَشَاءُ ۲۶/۳  
تا که آدم معرفت زان نور یافت  
(۹۱۰)
- ... يَكَادُ سَنَا بَرْقِيهِ يَذْهَبُ بِالْأَبْصَارِ ۴۳/۲۴

۲۵۱- «چونک اسماعیل در جویش فتاد پیش دشنه آبدارش جان بداد»  
(۹۱۴)

رک: ش ۱۰

۲۵۲- جان داوود از شعاعش گرم شد «آهن اندر دستبافش نرم شد»  
(۹۱۵)

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوْبَىٰ مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَأَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ ۱۰/۳۴

۲۵۳- «در قضا یعقوب چون بنهاد سر چشم روشن کرد از بوی پسر»  
(۹۱۷)

رک: ش ۹۳

۲۵۴- شرط «من جا بالحسن» نه کردنت این حسن را سوی حضرت بردنت  
(۹۶۵)

رک: ش ۲۴۸

۲۵۵- «جمله عالم خود عرض بودند تا اندرین معنی بیامد هل آتی»  
(۹۷۶)

هَلْ آتَىٰ عَلَى الْإِنْسَانِ حِينَ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا ۱۷/۷۶

۲۵۶- کوهها بینی شده چون پشم نرم نیست گشته این زمین سرد و گرم  
(۱۰۴۴)

وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ۵/۱۰۱

۲۵۷- کی کند دل خوش به حیلتهای کش آنک بیند حیلۀ حق بر سرش  
(۱۰۵۵)

وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۵۴/۳

۲۵۸- «هست بر مؤمن شهیدی زندگی» بر منافق مردن است و زندگی  
(۱۰۷۶)

رک: ش ۱۹۹

۲۵۹- روی زرد و پای سست و دل سبک کو غذای «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ»  
(۱۰۸۵)

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ ۷/۵۱

- ۲۶۰- «در شهیدان یُرزَقون فرمود حق» آن غذا را نه دهان بد نه طبق  
 رک: ش ۱۹۹  
 (۱۰۸۸)
- ۲۶۱- طبل باز من ندای «اِزْجعی» حق گواه من بر غم مدعی  
 رک: ش ۲۷  
 (۱۱۶۹)
- ۲۶۲- «یا جو بوی یوسف خوب لطیف» می زند بر جان یعقوب نحیف  
 (۱۲۰۵)
- ۲۶۳- فایده دیگر که هر خشتی کزین برکنم آیم سوی «ماء معین»  
 وَ لَمَّا فَصَلَتِ الْعِيْزُ قَالَ اَبُوهُمْ اِنِّيْ لَاجِدُ رِيْحَ يُوْسُفَ لَوْلَا اَنْ تَقْنُدُوْنَ ۱۲/۹۴  
 (۱۲۰۶)
- ۲۶۴- سجده آمد کردن خشت لذب سجد آمد کردن خشت لذب  
 قُلْ اَزَايْتُمْ اِنْ اَصْبَحَ مَاوَكُمْ غُورًا فَمَنْ يَاتِيَكُمْ بِمَاءٍ مَّعِيْنَ ۶۷/۳۰  
 موجب قربی که «واشجُد وَاَقْتَرِبُ»  
 (۱۲۰۹)
- ۲۶۵- پیش از آن کایام پیری در رسد گردنت بندد «بِحَبْلِ مِنْ مَسَدٍ»  
 رک: ش ۱۷۸  
 (۱۲۲۰)
- ۲۶۶- نور حس را نور حق تزیین بود فی جیدها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ ۱۱۱/۵  
 معنی «نور علی نور» این بود  
 (۱۲۹۳)
- ۲۶۷- «مَا زَمَيْتَ اِذْ زَمَيْتَ» گفت حق کار حق بر کارها دارد سبق  
 اللهُ نُوْرُ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ مِثْلُ نُوْرِهِ كَمِشْكَاتٍ فِيْهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِيْ رُجَاةٍ الرُّجَاةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ  
 يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مَبَارَكَةٍ زَيْتُوْنَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيْءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارُ نُوْرِ عَلِيٍّ نُوْرٌ وَاللَّهُ يَهْدِي  
 لِنُوْرِهِ مَنْ يَشَاءُ ... ۲۴/۳۵  
 (۱۳۰۶)
- ۲۶۸- «زان شهنشاها همایون نعل بود» که سراسر طور سینا لعل بود  
 رک: ش ۲۸  
 (۱۳۳۲)
- رک: ش ۲



- ۲۶۹- «چون قیامت کوهها را بر کند» بر سرما سایه کی می افکند  
 رک: ش ۲۵۶  
 (۱۳۳۸)
- ۲۷۰- «صبغة الله» هست خم رنگ هو پیسها یکرنگ گردد اندر او  
 رک: ش ۳۳  
 (۱۳۴۵)
- ۲۷۱- بحر تن بر بحر دل بر هم زنان در میانشان «برزخ لایبغان»  
 رک: ش ۱۵  
 (۱۳۷۱)
- ۲۷۲- چون سلیمان راست این کارو کیا لازم آمد «يَقْتُلُونَ الْانبياء»  
 ... ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ الْانبياءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۱۱۳/۳  
 انبیا را گفته قوم راه گم از سَفَه «أَنَا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ»  
 (۱۳۹۹)
- ۲۷۳- چون دل آن شاه زیشان خون بود عصمت «وَأَنْتَ فِيهِمْ» چون بود  
 قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّبَابُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ ۱۷/۱۲  
 (۱۴۰۰)
- ۲۷۴- زخم کرد این گرگ و زعذر لبق آمده «كِنَانَا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ»  
 وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ ۳۳/۸  
 (۱۴۰۳)
- ۲۷۵- «تا ز زخم لخت یابم من حیات چون قتیل از گاو موسی ای ثقات  
 تا ز زخم لخت گاوی خوش شوم همچو کشته گاو موسی کش شوم  
 زنده شد کشته ز زخم دم گاو همچو مس از کیمیا شد زر ساو»  
 (۱۴۱۰)
- ۲۷۶- زخم کرد این گرگ و زعذر لبق آمده «كِنَانَا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ»  
 فَقُلْنَا أضرِبُوهُ بَعْضُهَا كَذَلِكَ يُحْيِي اللَّهُ الْمَوْتَىٰ وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ۷۳/۲  
 (۱۴۳۷-۳۸-۳۹)

- ۲۷۷- بھر نقصان بدن آمد فرج در نئی که «ما علی الاعلیٰ حرج»  
 رک: ش ۲۱۳  
 (۱۵۴۱)
- ۲۷۸- نورهای چرخ بیریده پی است آن چو «لا شرقی و لا غربی» کی است؟  
 رک: ش ۲۶۶  
 (۱۵۴۴)
- ۲۷۹- برق را چون «یخطف الابصار» دان نور باقی راهمه انصار دان  
 (۱۵۴۵)
- ۲۸۰- تا که خوفت زاید از «ذات الشمال» لذت «ذات الیمین» یرجی الرجال  
 ۲۰/۲  
 (۱۵۵۳)
- ۲۸۱- چون خلیل از آسمان هفتمین بگذرد که «لا أحبّ الالفین»  
 رک: ش ۱۸  
 (۱۵۵۹)
- ۲۸۲- «پس خداعی را خداعی شد جزا» کاسه زن کوزه بخور اینک سزا  
 رک: ش ۲۳  
 (۱۵۹۱)
- ۲۸۳- «کافران دیدند احمد را بشر» چون ندیدند از وی «انشق القمر»  
 رک: ش ۲۵۷  
 (۱۶۰۶)
- ۲۸۴- «دیده حس را خدا اعماش خواند» بُت پرستش گفت و ضدّ ماش خواند  
 ۱- رک: ش ۱۲  
 ۲- رک: ش ۸  
 (۱۶۰۸)
- ۲۸۵- خاک آدم چونک شد جالاک حق یربش خاکش سر نهاد املاک حق  
 ۱۷۱/۷  
 (۱۶۱۴)
- رک: ش ۶۰

- ۲۸۶- «السَّمَاءُ انشَقَّتْ» آخر از چه بود  
از یکی چشمی که خاکینی گشود  
(۱۶۱۵)
- إِذَ السَّمَاءُ انشَقَّتْ ۱/۸۴
- ۲۸۷- حاکم است و «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»  
اوز عین درد انگیزد دوا  
(۱۶۱۹)
- يُقَبِّطُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الآخِرَةِ وَ يُعْزِلُ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ
- ۲۸۸- پس یقین شد که «تُعَزُّ مِنْ تَشَاءُ»  
خاکی را گفت برها برگشا  
(۱۶۲۲)
- ۲۴۹ ش: رک
- ۲۸۹- «بحر را گویم که هین پر نار شو»  
«گویم آتش را که رو گلزار شو»  
(۱۶۲۸)
- ۱- وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ۶/۸۱
- ۲- رک: ش: ۲۶
- ۲۹۰- «کوه را گویم سبک شو همچو پشم»  
«چرخ را گویم فرو در پیش چشم»  
(۱۶۲۹)
- ۱- رک: ش: ۲۵۶
- ۲- وَإِذَا السَّمَاءُ كُثِطَتْ ۱۱/۸۱
- ۲۹۱- «گویم ای خورشید مقرون شو به ماه»  
هر دورا سازم چو دو ابر سیاه  
(۱۶۳۰)
- وَجَمِيعَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ۹/۷۵
- ۲۹۲- مُقْرَبِي مِي خَوَانْد از روی کتاب  
«ماء کم غوراً» ز چشمه بندم آب  
(۱۶۳۳)
- رک: ش: ۲۶۳
- ۲۹۳- روح آنکس کو بهنگام «الست»  
دید ربّ خویش و شد بی خویش و مست  
(۱۶۶۷)
- رک: ش: ۵۹
- ۲۹۴- «زان نشان با والد یحیی بگفت  
تاسه شب خامش کن از نیک و بدت  
کی نیایی تاسه روز اصلاً به گفت  
این نشان بانهد که یحیی آیدت

- دم مزن سه روز اندر گفتگو کین سکوتست آیت مقصود تو»  
(۱۶۷۵-۷۶-۷۷)
- ۲۹۵- قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَنْ لَا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَ لَيَالٍ سَوِيًّا ۱۰/۱۹  
ماهی بیچاره را پیش آمد آب این نشانهها «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ»  
(۱۷۰۳)
- ۲۹۶- أَلَمْ تَرَ تِلْكَ آيَاتِ الْكِتَابِ ... ۱/۱۳ و آیات دیگر  
«أُذْكَرُ وَاللَّهِ» شاه ما دستور داد اندر آتش دید ما را نور داد  
(۱۷۱۵)
- ۲۹۷- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ... ۴۱/۳۳ و آیات دیگر  
«لَمْ يَلِدْ لَمْ يُولَدْ» او را لایق است والد و مولود را او خالق است  
(۱۷۴۵)
- ۲۹۸- ای معاف «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»  
بی محابا روزبان را واگشا  
رک: ش ۱۲۸  
(۱۷۸۶)
- ۲۹۹- من ز «سِدْرَةُ الْمُتَنَهِّي» بگذشتهام  
من کنون در خون دل آغشتهام  
رک: ش ۲۸۷  
(۱۷۸۸)
- ۳۰۰- عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُتَنَهِّي ۱۴/۵۳  
گفت واپس رفتهام من در ذهاب  
حسرتا «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا»  
(۱۸۰۷)
- ۳۰۱- يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاؤُهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ۴۰/۷۹  
ورنگونساری سرت سوی زمین  
آفلی، حق «لَا يُحِبُّ الْآفَلِينَ»  
(۱۸۱۵)
- ۳۰۲- نقش کژمژ دیدم اندر آب و گل  
که چه مقصودست نقشی ساختن  
«چون ملایک اعتراضی کرد دل  
واندرو تخم فساد انداختن»  
رک: ش ۲۳  
(۱۸۱۷-۱۸)
- رک: ش ۲۱۹

- ۳۰۳- گل برآرند اول از قعر زمین  
تا به آخر برکشی «ماء معین»  
(۱۸۳۱)  
رک: ش ۲۶۳
- ۳۰۴- چون «یدالله فوق ایدیهم» بود  
دست ما را دست خود فرمود احد  
(۱۹۱۸)  
رک: ش ۱۳۴
- ۳۰۵- دست من بنمود بر گردون هنر  
مقربا برخوان که «انشق القمر»  
۱۹۲۰
- ۳۰۶- گفت «ادعوا لله» بی زاری مباش  
تا بجوشد شیرهای مهرهاش  
(۱۹۵۴)  
رک: ش ۸
- ۳۰۷- «فی السماء رزقکم» نشنیده‌یی؟  
اندرین پستی چه بر چفسیده‌یی؟  
(۱۹۵۶)  
رک: ش ۴
- ۳۰۸- «إخسنوا» بر زشت آواز آمدست  
و فی السماء رزقکم و ما توعدون ۲۲/۵۱
- ۳۰۹- «زآسمان چل ساله کاسه و خوان رسید»  
قال ائسنوا فیها ولا تکلمون ۱۰/۲۳  
«وز دعام جوی از سنگی دوید»  
(۲۰۴۱)
- ۳۱۰- پس ره پند و نصیحت بسته شد  
امر «اعرض عنهم» پیوسته شد  
(۲۰۶۶)  
۱- رک: ش ۵  
۲- و اذ استسقی موسى لقومه فقلنا اضرب بقضاک الحجر فانفجرت منه اثنتا عشرة عیناً ... ۶۰/۲
- ۳۱۱- چو روایت می‌فزاید درد پس  
«چونکه اعمی طالب حق آمدست»  
اولتک الذین یعلم الله ما فی قلوبهم فاغرض عنهم ... ۶۳/۴ و آیات دیگر  
قصه با طالب بگو برخوان «عبس»  
بهر فقر او را نشاید سینه خست»  
(۲۰۶۷-۶۸)
- عبس و قوتی - ان جاءه الاعمی - و ما یدریک لعله یرتکی ۱-۲-۳/۸۰

- ۳۱۲- «تو حریصی بر رشاد مهتران» تا پیام‌زنند عام از سروران  
(۲۰۶۹)
- أَمَّا مَنِ اسْتَفْنَىٰ - فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّىٰ ۵-۶/۸۰
- ۳۱۳- یک نشان آدم آن بود از ازل  
یک نشان دیگر آنکه آن بلیس  
«که ملایک سر نهندش از محل  
نهندش سرکه منم شاه و رئیس»  
(۲۱۱۹-۲۰)
- رک: ش ۶۰
- ۳۱۴- توز «اوفوا بالعقود» ش دست شو  
«احفظوا ایمانکم» با او مگو  
(۲۱۳۹)
- ۱- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ ... ۱/۵۹  
۲- ... وَاحْفَظُوا إِيْمَانَكُمْ ... ۸۹/۵
- ۳۱۵- «مشورت در کارها واجب شود»  
تا بشیمانی در آخر کم بود  
(۲۲۶۸)
- رک: ش ۱۳۶
- ۳۱۶- ازدها و مار اندر دست تو  
حکم «خُذْهَا لَا تَخَفْ» دادت خدا  
شد عصای جان موسی مست تو  
تا بدستت ازدها گردد عصا  
(۲۲۸۶-۸۷)
- فَالْقِيَاهُ إِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ - قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَىٰ ۲۰-۲۱/۲۰
- ۳۱۷- همچنانک لشکر انبوه بود  
مر پیمبر را به چشم اندک نمود  
(۲۲۹۲)
- وَإِذْ يُرِيكُمْهُمْ إِذَا تَتَمَتَّوْا فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّبُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ... ۴۴/۸
- ۳۱۸- «کم نمود او را و اصحاب ورا»  
آن - جهاد ظاهر و باطن - خدا  
(۲۲۹۵)
- رک: ش ۳۱۷
- ۳۱۹- سگ چو عالم گشت شد چالاک زحف  
«سگ چو عارف گشت شد اصحاب کهف»  
(۲۳۶۴)
- ... وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادَتْهُمْ كَلْبُهُمْ ... ۲۲/۱۸
- ۳۲۰- نیست خود بی چشم تر کور از زمین  
«این زمین از فضل حق شد خصم بین»

خسف قارون کرد قارون را شناخت  
(۲۳۶۷-۶۸)

فهم کرد از حق که «یا اِزْضُ اِبْلَعِی»  
(۲۳۶۹)

کند شد ز آمیز حیوان حمله‌شان  
(۲۳۷۲)

می‌کشد بالا که «اللَّهُ اشتری»  
(۲۴۳۸)

«چون توی از ما بما نزدیکتر»  
(۲۴۴۸)

زود «تجری تحتها الانهار» خوان  
(۲۴۵۵)

«کی رسیدی خوانمان هیچ از سما»  
(۲۴۸۷)

در بیابانمان امان جان شدی  
(۲۴۸۸)

«لعنت حاسد شده آن دمدمه»  
(۲۵۰۹)

آن آنا در وقت گفتن رحمت است

نور موسی دید و موسی را نواخت

رک: ش ۳۹

۳۲۱- زحف کرد اندر هلاک هر دعی

وَقِيلَ يَا اَرْضُ اِْبَلَعِي مَاءَكَ وَيَا سَمَاءُ اَقْلَعِي ... ۴۴/۱۱

۳۲۲- لاجرم «أَشْفَقْنَ مِنْهَا» جمله‌شان

رک: ش ۹۸

۳۲۳- مشتری من خدایست او مرا

رک: ش ۱۲۴

۳۲۴- ما ز خود سوی تو گردانیم سر

رک: ش ۱۰۶

۳۲۵- اصل و سرچشمه خوشی آنست آن

رک: ش ۱۲۶

۳۲۶- ور بکل بیزار بودی او ز ما

رک: ش ۵

۳۲۷- «کی زسنگی چشمه‌ها جوشان شدی»

رک: ش ۳۰۹

۳۲۸- در حقیقت نفع آدم شد همه

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ۷۸/۳۸

۳۲۹- آن «آنا بی وقت گفتن» لعنت است

- آن «أنا فرعون» لعنت شد ببین  
(۲۵۲۳)
- آن انا منصور رحمت شد یقین  
رک: ش ۱۱۲
- هر چه کرد جان بود از جان جان  
(۲۵۳۰)
- «ما رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» راست دان  
رک: ش ۲۸
- آتانا فی دار عُقبانا حسن  
(۲۵۵۲)
- آتانا فی الدُّنْیا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ عَذَّبَ النَّارِ ۲۰۱/۲  
رک: ش ۲۸
- لطف و احسان و ثواب معتبر»  
(۲۵۶۹)
- «چيست احسان را مکافات ای بسر  
رک: ش ۲۸
- هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ۶۰/۵۵  
رک: ش ۲۸
- پیش آن کسب است لعب کودکان»  
(۲۵۹۶)
- «حق تعالی گفت کین کسب جهان  
رک: ش ۱۶۳
- در فکندی در عذاب و اندوهان»  
(۲۶۶۲)
- «عاد را باد دادی در جهان  
رک: ش ۱۵۷
- غرق طوفانیم «الْأَمِنْ عَصِمٌ»  
(۲۶۷۰)
- کی رهد از مکر تو ای مختصم؟  
رک: ش ۵۱
- در تگ چون برق این سگ بی تک است  
(۲۷۰۸)
- قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ ... ۴۳/۱۱  
رک: ش ۵۱
- آدمی که «عَلِمَ الْأَسْمَاءُ» بگست  
رک: ش ۴۷
- چون سمک در شصت او شد زان سماک  
(۲۷۰۹)
- «از بهشت انداختش بر روی خاک»  
رک: ش ۴۷



- ۳۳۸- نوحه «أنا ظلمنا» می‌زدی نیست داستان و فسونش را حدی (۲۸۰۰)
- رک: ش ۶۱
- ۳۳۹- «مهر بر گوش شما بنهاد حق» تا به آواز خدا نارد سبق (۲۸۸۱)
- رک: ش ۲۱
- ۳۴۰- از درخت «إني أنا الله» می‌شنید با کلام انوار می‌آمد پدید (۲۸۸۴)
- ۳۴۱- «چون خدا سوگند را خواند سپر کی نهد اسپر ز کف پیکارگر» فلما أتيتها نودي يا موسى - إني أنا ربك فأخضع نفسك بالوادي المقدس طوى ۱۱-۱۲/۲۰ (۲۸۸۶)
- رک: ش ۱۶/۵۸
- ۳۴۲- آسمانی که بود با زیب و فر حق بفرماید که «ثم از جع بصر» اتخذوا أيمانهم جنة فصدوا عن سبيل الله فلهم عذاب مهين (۲۹۴۶)
- رک: ش ۱۸۰
- ۳۴۳- «خوف و جوع و نقص اموال و بدن جمله بهر تقد جان ظاهر شدن» (۲۹۶۴)
- ۳۴۴- «شیرده ای مادر موسی ورا و اندر آب افگن میندیش از بلا» وَ تَبْلُونَكُمْ بِشِيءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ ۱۵۵/۲ (۲۹۶۹)
- ۳۴۵- هر که در روز «الست» آن شیر خورد «همچو موسی شیر را تمییز کرد» وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَاذْفَعْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ۷/۲۸ (۲۹۷۰)
- رک: ش ۵۹-۱
- ۳۴۶- گر تو بر تمییز طفلت مولعی «این زمان یا «أم موسی ارضعی» وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ مِنْ قَبْلٍ ... ۱۲/۱۸ (۲۹۷۱)
- رک: ش ۳۴۴

۳۴۷- چون نشان راست گویند و شبیه پس یقین گردد ترا «لازئِبَ فیه»  
(۲۹۸۰)

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۲/۲

۳۴۸- «فیه آیات - ثقات - بیّنات» این براتی باشد و قدر نجات  
(۲۹۸۴)

فِیهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَ مِنْ دَخَلُهُ كَانَ اٰمِنًا... ۹۷/۳

۳۴۹- «لا تخافوا» از خدا نشنیده پس چه خود را ایمن و خوش دیده  
(۳۰۳۹)

رک: ش ۷۲

۳۵۰- ای که صبرت نیست از دنیای دون صبر چون داری ز «نعم الماهدون»  
(۳۰۷۴)

رک: ش ۲۱۴

۳۵۱- کو خلیلی کو برون آمد ز غار گفت «هذارب» هان کو کردگار  
(۳۰۷۷)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَاكَ كَبًا قَالُ هَذَا رَبِّي... ۷۶/۶ و نیز ۷۸/۶-۷۷

۳۵۲- آنکه «کالآنعام بْدبل هُم أضلّ» گرچه پر مکرست آن گنده بغل  
(۳۰۸۲)

أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُم أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۱۷۹/۷

۳۵۳- جز مگر پیری که از حقست مست در درون او «حیات طیبه» است  
(۳۱۰۰)

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۹۷/۱۶

۳۵۴- «یونست در بطن ماهی پخته شد» مخلصش را نیست از تسبیح بُد  
گر نبودى او مسبح بطن نون حبس و زندانش بدى تا يُعَثَّون  
او به تسبیح از تن ماهی بجست چیست تسبیح آیت روز «الست»  
(۳۱۳۵-۳۶-۳۷)

۱- فَالْتَمَّمَةُ الْخُوْتُ وَ هُوَ ثَلَمِيْمٌ - فَلَوْلَا اَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِيْنَ - لَلَبْتُ فِى بَطْنِهِ اِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ

۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴/۳۷

۲- رک: ش ۵۹

۳۵۵- چون ملایک گو که «لَا عَلِمَ لَنَا» یا الهی «غیر ما علمتُنَا»  
(۳۱۷۵)

فَالْوَا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ۳۲/۲  
۳۵۶- گفت یوسف ابن یعقوب نبی بهر بو «أَلْقُوا عَلَيَّ وَجْهَ أَبِي»  
(۳۲۳۴)

إِذْهَبُوا بِمِصْرِي هَذَا فَالْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَ اتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ ۹۳/۱۲  
۳۵۷- گوسفندان حواست را بران در چرا از «أَخْرَجَ الْمَرْعَى» چران  
(۳۲۴۳)

وَأَلَّذِي أَخْرَجَ الْمَرْعَى ۴/۸۷  
۳۵۸- لب بیسته مست در بیع و شری مشتری بی حد که «اللَّهُ اشترى»  
(۳۲۶۷)

رک: ش ۱۲۴  
۳۵۹- «درس آدم را فرشته مشتری» محرم درسش نه دیوست و پری  
«آدم آنیْنَهُمْ بِاسْمَاء» درس گو شرح کن اسرار حق را موبو  
(۳۲۶۸-۶۹)

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي آعَلَمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعَلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۳۳/۲  
۳۶۰- «وین زمین مضطرب محتاج کوه گر نبودى نافریدی پرشکوه»  
(۳۲۷۶)

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ... ۱۵/۱۶  
۳۶۱- «آتش ابراهیم را نبود زیان» هر که نمرودی است گو می ترس ازان  
(۳۳۱۰)

رک: ش ۲۶  
۳۶۲- پیش بی حد هر چه محدودست لاست «كُلُّ شَيْءٍ غَيْرِ وَجْهِ اللَّهِ فَنَاسِت»  
(۳۲۲۱)

رک: ش ۱۲۸

۳۶۳- «زانسبب آدم بود مسجودشان  
 ورنه بهتر را سجود دون تری  
 جان او افزونترست از بودشان  
 امر کردن هیچ نبود درخوری»  
 (۳۳۳۰-۳۱)

رک: ش ۶۰

۳۶۴- گرچه دوری دور می جنبان تو دُم  
 «حیثُ ما کُنْتُمْ قُولُوا وَجْهَكُمْ»  
 (۳۳۵۴)

قد نرى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُلَاقِيَنَّكَ قِبْلَةَ تَرْضَاهَا قَوْلٍ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ  
 قُولُوا وَجْهَكُمْ شَطْرَهُ... ۱۴۴/۲

۳۶۵- «در ضرورت هست هر مردار پاک»  
 بر سر منکر زلعت باد خاک  
 (۳۴۱۶)

رک: ش ۲۲۵

۳۶۶- «قَوّت حق بود مریابیل را  
 لشکری را مرغکی چندی شکست  
 گر ترا وسواس آید زین قبیل  
 ورنه مرغی چون کُشد مرییل را  
 تا بدانی کان صلابت از حق است  
 رو بخوان تو سورة اصحاب فیل»  
 (۳۴۳۲-۳۳-۳۴)

رک: ش ۲۲۹

۳۶۷- «أَصْبُوا» را گوش کن خاموش باش  
 چون زبان حق نگشتی گوش باش  
 (۳۴۵۶)

رک: ش ۸۱

۳۶۸- «چونکه کرد ابلیس خوبا سروری  
 که به از من سروری دیگر بود  
 دید آدم را بچشم منکری  
 تا که او مسجود چون من کس شود»  
 (۳۴۶۲-۶۳)

۱-رک: ش ۱۵۱

۲-رک: ش ۶۰

۳۶۹- آن فقیران لطیف خوش نفس  
 کز پی تعظیمشان آمد «عَبَسَ»  
 (۳۴۹۶)

رک: ش ۳۱۱

۳۷۰- آن فرونی با خضر آمد شقاق  
گفت: رو تو مُکثری «هَذَا فِرَاقِ»  
(۳۵۱۶)

رک: ش ۱۳۳

۳۷۱- اوّل و آخر نشانش کس نداد  
گفت «لَوْ كَانَ لَهُ الْبَحْرُ مَدَادًا»  
نیست مرپایان شدن را هیچ امید»  
(۳۵۴۳-۴۴)

۳۷۲- «باغ و بیشه گر شود یکسر قلم  
فَلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَذَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جُنَا بِمِثْلِهِ مَدَادًا ۱۰۹/۱۸  
زین سخن هرگز نگردد هیچ کم  
آنهمه حبر و قلم فانی شود  
وین حدیث بی عدد باقی بود»  
(۳۵۴۵-۴۶)

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْحَارٍ مَا نَفَذْتَ كَلِمَاتِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۷/۳۱

۳۷۳- چون ملالم گیرد از سفلی صفات  
بربرم همچون «طُيُور الصَّاقَاتِ»  
(۳۵۶۳)

۳۷۴- یا گواه و حجّتی بنما که این  
أَوَّلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَاقَاتٍ وَيَقْبِضْنَ مَا يَمْسِكُهُنَّ إِلَّا الزَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ۱۹/۶۷  
جنس آبست و از آن «ماء معین»  
(۳۵۹۵)

رک: ش ۲۶۳

۳۷۵- آن غریب از ذوق آواز غریب  
از زبان حق شنود «أَنِّي قَرِيبٌ»  
(۳۶۰۱)

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ۱۸۶/۲

۳۷۶- بر دروغان جمع می آید دروغ  
«الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ» زد فروغ  
(۳۶۳۹)

رک: ش ۱۷۷

۳۷۷- چون سلیمان کز سوی حضرت بتاخت  
«کو زبان جمله مرغان شناخت»  
(۳۷۰۰)

وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ

۱۶/۲۷

۳۷۸- قول «إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ رَايَادَ گِیر» تا به «الْأَوْخَلَا فِيهَا نَذِير»  
 «گفت خود خالی نبودست امتی از خلیفه حق و صاحب همتی»  
 (۳۷۰۸-۹)

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ۲۴/۳۵  
 ۳۷۹- و زدم «المؤمنون إخوة» پند در شکستند و تن واحد شدند  
 (۳۷۱۶)

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۴۹/۱۰  
 ۳۸۰- حال ایشان از نبی خوان ای حریص «تَقَبُّوا فِيهَا» بین «هل من مَحِيص»  
 (۳۷۴۰)

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ هُمْ أَسَدٌ مُنْهَمٌ تَبَطَّأَ فِي الْأَبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيصٍ ۳۶/۵۰  
 ۳۸۱- «حَيْتُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ نَحْوَهُ» هَذَا الَّذِي لَمْ يَنْهَكُمْ  
 (۷۴۵)

رک: ش ۳۶۴  
 ۳۸۲- زاغ ایشان گر بصورت زاغ بود باز همت آمد و «ما زاغ» بود  
 (۳۷۵۲)

رک: ش ۲۰۷  
 ۳۸۳- توز «كَرْمَنَا بَنِي آدَمَ» شهی هم به خشکی هم به دریا پا نهی  
 (۳۷۷۳)

رک: ش ۲۱۲  
 ۳۸۴- که «حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَحْرِ» بجان از «حَمَلْنَاهُمْ عَلَى الْبَرِّ» پیش ران  
 (۳۷۷۴)

رک: ش ۲۱۲  
 ۳۸۵- «تَا بظَاهِرٍ «مَثَلُكُمْ» بَاشِد بَشَرٍ» با دل «يُوحِي إِلَيْهِ» دیده ور  
 (۳۷۷۷)

رک: ش ۱۸۳  
 ۳۸۶- با سلیمان پای در دریا بنه «تَا چَو دَاوُدَ آب سَاَزِد صَد زَرَه»  
 (۳۷۸۱)

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لَتَحْصِتَكُمْ مِنْ أَيْدِيكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ۲۱/۸۰

گفت هر گاهی که خواهی می‌رسد -۳۸۷

بی زچاه و بی ز «حبل من مسد»

(۳۷۹۹)

رک: ش ۲۶۵

ای نموده تو مکان از لا مکان -۳۸۸

«فی السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ» کرده عیان

(۳۸۰۴)

رک: ش ۳۰۷

**دفتر سوم**





۳۸۹-

«سقف گردون کو چنین دایم بود

نه از طناب و اُستنی قایم بود»

(۵)

اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا... ۲/۱۳ و نیز ۱۰/۳۱

۳۹۰-

چونکه موصوفی باوصاف جلیل

«ز آتش امراض بگذر چون خلیل

گردد آتش بر تو هم برد و سلام»

ای عناصر مر مزاجت را غلام

(۹-۱۰)

رک: ش ۲۶

۳۹۱-

«کوه طور اندر تجلی حلق یافت

تا که می نوشید و می را بر نتافت

ضار دگّا منه و انشقّ الجبل

هل رأیتُم من جَبَلٍ رقص الجَمَلِ»

(۱۵-۱۶)

رک: ش ۲

۳۹۲-

«باقیات الصّالحات» آمد کریم

رسته از صد آلت و اخطار و بیم

(۳۴)

أَلْمَالُ وَالتَّنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا ۴۶/۱۸

۳۹۳-

حلق بخشید او عصای عدل را

«خورد آن چندان عصا و حبل را»

(۳۷)

وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۱۱۷/۷ و نیز ۶۹/۲۰ و ۴۵/۲۶

۳۹۴-

سرکشد گوش محمّد در سَخُن

کش بگوید در نُبّی «هُوَ أُذُن»

سربسر گوش است و چشم است این نبی

تازه زوما مُرضعت است او ما صبی

(۱۰۲-۱۰۳)

وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَّكُمْ... ۶۱/۹

۳۹۵-

«گوشت های بندگان حق خوری

غیبت ایشان کنی کیفر بری»

(۱۰۷)

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا يَغْتَنبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ  
 أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ۱۲/۴۹

۳۹۶- پس بنه بر جای هر دم را عوض تاز «واسجد واقتراب» یا بی غرض  
 (۱۲۷)

رش: ش ۱۷۸

۳۹۷- «اِحْسُوا» آید جواب آن دعا چوب رد باشد جزای هر دغا  
 (۱۷۰)

رش: ش ۳۰۸

۳۹۸- «بر دهان و بر دلش مهر است و بند» تا نالدا با خدا وقت گزند  
 (۱۹۹)

رک: ش ۲۱ و ۲۴۳

۳۹۹- داد مر فرعون را صد ملک و مال «تا بگرد او دعوی عز و جلال»  
 (۲۰۰)

رک: ش ۱۱۲

۴۰۰- «آنک گستاخ آمدند اندر زمین استخوان و کله هاشان را ببین»  
 (۲۷۳)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۶۹/۲۷ و نیز آیات دیگر

۴۰۱- «داد حق اهل سبا را بس فراغ صد هزاران قصر و ایوانها و باغ»  
 (۲۸۵)

لَقَدْ كَانَ لِسَاءَ فِي مَسْأَلِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَ شِمَالٍ كُلُوا مِن رِّزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ  
 وَ رَبُّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۱۵/۳۴

۴۰۲- حق تعالی فخر آورد از وفا گفت «من اوفی بعهد غیرنا»  
 (۳۲۳)

وَ مَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ ... ۱۱۱/۹

۴۰۳- «صورتی کردت درون جسم او» داد در حملش ورا آرام و خو  
 (۳۲۶)

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَإِنَّهُ الْإِلَهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۶/۳

- ۴۰۴- «تو بفرمودی که حق را یاد کن» زانک حق من نمی‌گردد کهن  
(۳۳۲) رک: ش: ۲۹۶
- ۴۰۵- «یار نیکت رفت در چرخ برین» «یار فسقت رفت در قعر زمین»  
(۳۴۲)
- ۱- اذ قال الله يا عيسى اِنِّي مُتَوَفِّيكَ وَرَافِعُكَ اِلَيْيْ ... ۵۵/۳  
۲- رک: ش: ۲۹
- ۴۰۶- «نی چو عیسی سوی گردون برشود» «نی چو قارون در زمین اندر رود»  
(۳۴۵) ۱- رک: ش: ۴۰۵  
۲- ر: ش: ۲۹
- ۴۰۷- آن ادب کردن بود یعنی مکن هیچ تحویلی از آن «عهد کهن»  
(۳۵۰) رک: ش: ۵۹
- ۴۰۸- «نُعط مَنْ اَعْرَضَ هُنَا عَنْ ذِكْرِنَا عَيْشَةً ضَنْكًا وَنَجْزِي بِالْعَمَى»  
(۳۵۴)
- وَمَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَاِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ اَعْمَى ۱۲۴/۲۰  
«پس سبا گفتند: باعید بیننا» شَيْنُنَا خَيْرٌ لَنَا حُدَّ زَيْنُنَا
- ۴۰۹- ۱۹/۳۴
- ۴۱۰- «قَتِلَ الْاِنْسَانُ مَا اَكْفَرَهُ» «كُلَّمَا نَالَ هُدًى اَنْكَرَهُ»  
(۳۷۳)
- قَتِلَ الْاِنْسَانُ مَا اَكْفَرَهُ ۱۷/۸۰
- ۴۱۱- نفس زینسانست زان شد کشتنی «أَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ» گفت آن سنی  
(۳۷۴)
- وَ اِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَادِكُمْ الْعِجَلَ فَاْتُوبُوا اِلَيْيْ بِرَبِّكُمْ فَاَقْتُلُوا اَنْفُسَكُمْ ذَبِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ رَبِّكُمْ فَتَابَ عَلَيَّكُمْ اِنَّهُ هُوَ الرَّحِيْمُ ۵۴/۲
- ۴۱۲- «حمیتی بُد جاهلیت» در دماغ بانگ شومی بر دمنشان کرد زاغ  
(۳۹۵)

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ... ٢٦/٤٨

۴۱۳- با فراق کافران را نیست تاب می‌گود «یا لیتنی کنتُ تراب»

(۴۰۷)

رش: ش ۳۰۰

۴۱۴- حق همی گوید که آری ای تره لیک بشنو «صبر آرو صبر به»

(۴۱۰)

وَإِنْ تُصِرُّوا خَيْرٌ لَكُمْ... ٢٥/٤

۴۱۵- «صبح نزدیکست» خامش کم خروش من همی کوشم پی تو تو مکوش

(۴۱۱)

... أَلَيْسَ الصُّبْحُ بِقَرِيبٍ... ٨١/١١

۴۱۶- هم ازینجا کودکانش در پسند «ترتع و تلعب» بشادی می‌زدند

همچو یوسف کش ز تقدیر عجب «ترتع و تلعب» ببرد از ظلّ اب

(۴۱۶-۴۱۷)

أَرْسَلَهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ١٢/١٢

۴۱۷- «این شنو که چند یزدان زجر کرد گفت اصحاب نبی را گرم و سرد

زانک بر بانگ دهل در سال تنگ جمعه را کردند باطل بی درنگ»

(۴۲۱-۴۲۲)

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا اتَّقُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوا قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ

الرَّازِقِينَ ١١/٦٢

۴۱۸- «قَدْ فَضَّضْتُمْ نَحْوَ قَمَحِ هَايَمًا ثُمَّ خَلَيْتُمْ نَبِيًّا قَائِمًا»

(۴۲۶)

رک: ش ۴۱۷

۴۱۹- «صحبت او خیر من لهو است و مال» بین که را بگذاشتی چشمی بمال

(۴۲۸)

رک: ش ۴۱۷

۴۲۰- چون «خَلَقْنَاكُمْ» شنیدی «من تراب» خاکباشی جُست از تو رو متاب

(۴۵۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نَّفْثَةٍ ثُمَّ مِّن عَقَلَةٍ ثُمَّ مِّن مِّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَ

غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ... ٥/٢٢

- ۴۲۱- جمله اجزا در تحرک در سکون  
ناطقان «کانتا الیه راجعون»  
(۴۶۴)
- ۴۲۲- گفت «الّا یعلم هواک من خلقی»  
رک: ش ۵۴  
آن فی نجواک صدقاً أم ملق  
(۴۷۹)
- ۴۲۳- «ایتما قد هیطاً او صعدا»  
الّا یعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر ۱۴/۶۷  
قد تولاہ و اخصی عدا»  
(۴۸۱)
- ۴۲۴- نی ز دریا ترس و نی از موج و کف  
یعلم ان قد ابلغوا رسالات ربهم و اخطا بما لذبهم و اخصی کل شیء عدد ۲۸/۷۲  
چون شنیدی تو خطاب «لاتخف»  
نان فرستد چون فرستادت طبق  
(۴۹۴-۴۹۵)
- ۴۲۵- من رباح اللّٰه کونوا رابحین  
قلنا لا تخف انک انت الاعلیٰ ۶۸/۲۰  
«ان ربی لا یحب الفرحین»  
(۵۰۵)
- ۴۲۶- مصطفایی کو که جسمش جان بود  
... لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین ۷۶/۲۸  
تا که «رحمان علم القرآن» بود  
(۵۹۳)
- ۴۲۷- اهل تن را جمله «علم بالقلم»  
الرحمن - علم القرآن ۱-۲/۵۵  
وأسطه افراشت در بذل کرم  
(۵۹۴)
- ۴۲۸- در چنان روی خبیث عاصیه  
الذی علم بالقلم ۴/۹۶  
گفت یزدان «نشفعن بالناصیه»  
(۶۰۴)
- ۴۲۹- گفت این دم با قیامت شد شبیه  
رک: ش ۷  
یوم یفر المرء من اخیه - و أمه و آبیہ ۳۴-۳۵/۸۰  
تا برادر شد «یقر من اخیه»

۴۳۰- بار بگیرند چون آمد عَرَجُ      گفت حق «لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرَجٌ»  
(۶۷۶)

رک: ش ۲۱۳

۴۳۱- «آهن از داود موسی می شود»      موم در دستت چو آهن می بود  
(۷۰۳)

رک: ش ۲۵۲

۴۳۲- گفت حق کی کز مجنبان گوش و دُم      «يُنْفَعَنَّ الصَّادِقِينَ صَدَقَتُهُمْ»  
(۷۴۰)

قَالَ هَذَا يَوْمَ يُنْفَعُ الصَّادِقِينَ صَدَقَتُهُمْ ... ۱۱۹/۵

۴۳۳- کهف اندر کز محسب ای مُحْتَلِم      آنچ داری وانما و «فَاسْتَقِمَّ»  
(۷۴۱)

فَاسْتَقِمَّ كَمَا أُبْرِتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْفُوا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ... ۱۱۲/۱۱

۴۳۴- گفت یزدان از ولادت تا به حین      «يُفْتَنُونَ كُلُّ عَامٍ مَرَّتَيْنِ»  
(۷۴۵)

أَوْ لَا يَرُونَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ... ۱۲۶/۹

۴۳۵- گفت حق گر فاسقی و اهل صنم      «چون مرا خوانی اجابتها کنم»  
(۷۵۶)

رک: ش ۴

۴۳۶- «گفت حق که بندگان جفت عون      بر زمین آهسته می رانند و هون»  
(۸۳۴)

وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ۶۳/۲۵

۴۳۷- «چشمها و گوشها را بسته اند»      جز مر آنها را که از خود رسته اند  
(۸۳۷)

رک: ش ۲۱ و ۲۴۳

۴۳۸- عصمت «یا ناز کونی بارداً»      لَا تَكُونُ النَّازِحَةَ حَرًّا شَارِدًا  
(۹۵۴)

رک: ش ۲۶

- ۴۳۹- «باز وحی آمد که در آتش فکن» روی در او میدار و مو ممکن  
(۹۵۹)
- رض: ش ۳۴۴
- ۴۴۰- «اژدها بود و عصا شد اژدها» این بخورد آنرا بتوفیق خدا»  
(۹۶۶)
- رک: ش ۳۱۶
- ۴۴۱- «دست شد بالای دست» این تا کجا؟ تا به یزدان که «إِلَيْهِ الْمُنتَهَى»  
(۹۶۷)
- ۱- رک: ش ۱۳۴
- ۲- وَإِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ ۴۲/۵۳
- ۴۴۲- «گفت آن یعقوب با اولاد خویش جستن یوسف کنید از حدّ بیش هر طرف رانید شکل مستعد هر حس خود را در این جستن بجد گفت از روح خدا لا تياسوا»  
(۹۸۲-۳-۴)
- يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَجَسَّوْا مِنْ يَوْسُفَ وَآخِيهِ وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَنَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمَ الْكَافِرُونَ ۸۷/۱۲
- ۴۴۳- «چون عصای موسی اینجا مار شد» عقل را از ساکنان اخبار شد  
(۱۰۱۰)
- رک: ش ۳۱۶
- ۴۴۴- «کوهها هم لحن داودی کند» جوهر آهن بکف مومی بود»  
(۱۰۱۴)
- رک: ش ۲۵۲
- ۴۴۵- «باد حمال سلیمانی شود» «بحر با موسی سخندانی شود»  
(۱۰۱۵)
- ۱- وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحُ عُدُوهُمَا شَهْرٌ وَ رَوْاحُهَا شَهْرٌ ... ۱۲/۳۴ و نیز ۸۱/۲۱
- ۲- رک: ش ۲۸
- ۴۴۶- ماه با احمد اشارت بین شود «نار ابراهیم را نسرين شود»  
(۱۰۱۶)
- رک: ش ۲۶



- ۴۴۷- «خاک قارون را چو ماری درکشد»      اُسْتُن حَنَّانَه آید در رشد  
(۱۰۱۷)
- رک: ش ۳۹
- ۴۴۸- «گر بیابد آلت فرعون او      که بامر او همی رفت آب جو»  
(۱۰۵۴)
- وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَ هَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۵۱/۴۳
- ۴۴۹- «عزت آن اوست و آن بندگانش»      زادم و ابلیس برمی خوان نشانش  
(۱۰۸۰)
- ... وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ. ۸/۶۳
- ۴۵۰- «چشم باز و گوش باز و این ذکا      خیره ام از چشم‌بندی خدا»  
(۱۱۰۹)
- رک: ش ۲۸۴
- ۴۵۱- «راجعون گفت» و رجوع این‌سان بود      که گله و اگر دد و خانه رود  
(۱۱۱۸)
- رک: ش ۵۴
- ۴۵۲- چون ملایک گوی «لا عِلْمَ لَنَا»      تا بگیرد دست تو «عَلَّمْتَنَا»  
(۱۱۳۰)
- رک: ش ۳۵۵
- ۴۵۳- گوشه بی‌گوشه دل شهرهی است      تاب «لا شرقی و لا غرب» از مهی است  
(۱۱۳۸)
- رک: ش ۲۶۶
- ۴۵۴- عقل جزوی گاه چیره گه نگون      عقل کُلّی ایمن از «رَبِّبُ الْمَنُونِ»  
(۱۱۴۵)
- أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرْتَلُ بِه زَيْنَبُ الْمَنُونِ ۳۰/۵۲
- ۴۵۵- من عدم و افسانه گردم در حنین      «تا تَقَلَّبَ یابم اندر ساجدین»  
(۱۱۴۸)
- أَلَذَى يَرِيكَ حِينَ تَقُومُ - وَ تَقَلَّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ ۲۱۸-۲۱۹/۲۶
- ۴۵۶- «آن اساطیر اولین که گفت عاق      حرف قرآن را» بُد آثار نفاق  
(۱۱۵۰)

... يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِن هَذَا إِلَّا سَاطِرٌ لِأُولَئِينَ ۲۵/۶

۴۵۷- «مصطفی را وعده کرد الطاف حق

گر بمیری تو نمیرد این سبق»

(۱۱۹۷)

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۹/۱۵

۴۵۸- ذکر موسی بند خاطرها شدست

«کین حکایتهاست که پیشین بدست»

(۱۲۵۱)

رک: ش ۲۵۶

۴۵۹- همچو کنعان کاشنا می کرد او

«که نخواهم کشتی نوح عدو»

(۱۳۰۸)

قَالَ سَاوَىٰ إِلَهِي جَبَلٍ يَغْفِصُنِي مِنَ الْمَاءِ ... ۴۳/۱۱

۴۶۰- «هی بیا در کشتی بابا نشین»

تا نگردی غرق طوفان ای مهین

(۱۳۰۹)

وَنَادَى نُوْحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزَلٍ يَا بَنِيَّ اذْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ ۴۲/۱۱

۴۶۱- «هین مکن کین موج طوفان بلاست

دست و پا و آشنا امروز لاست

باد قهر است و بلای شمع کُش

جز که شمع حق نمی باید خَمُش

گفت نی رفتم بر آن کوه بلند

عاصمست آن که مرا از هر گزند

هین مکن کین کوه کاهست اینزمان

جز حبیب خویش را ندهد امان»

(۱۳۱۱-۱۲-۱۳-۱۴)

قَالَ سَاوَىٰ إِلَهِي جَبَلٍ يَغْفِصُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَجِمَ وَحَالٌ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ

مِنَ الْمُفْرَقِينَ ۴۳/۱۱

۴۶۲- هین مکن بابا که روز ناز نیست

«مر خدا را خویشی و انباز نیست»

(۱۳۱۷)

... وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ ۱۱۷/۱۷

۴۶۳- «لَمْ يَلِدْ لَمْ يُولَدْ» است او از قدم

نی پدر دارد نه فرزند و نه عم

(۱۳۱۹)

رک: ش ۱۲۸

۴۶۴- «وعده کردی مر مرا تو بارها

که بیابد اهلت از طوفان رها»

(۱۳۳۲)

وَنَادَى نُوْحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ ۴۵/۱۱

۴۶۵- «گفت او از اهل و خویشان نبود» خود ندیدی تو سپیدی او کبود  
(۱۳۳۴)

قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ  
مِنَ الْجَاهِلِينَ ۴۶/۱۱

۴۶۶- «آنک یکدم کم دمی کامل بود نیست معبود خلیل آفل بود  
وانکه آفل باشد وگه آن و این نیست دلبر «لا أَحِبُّ الْآفِلِينَ»  
(۱۴۲۹-۳۰)

رک: ش ۲۳  
۴۶۷- غرقه نوری که او «لَمْ يُولَدْ» است «لَمْ يَلِدْ لَمْ يُولَدْ» آن ایزد دست  
(۱۴۳۵)

رک: ش ۱۲۸  
۴۶۸- أُطْلِبُوا الْارزَاقَ فِي اسْبَابِهَا «أَدْخُلُوا الْآوْطَانَ مِنْ ابْوَابِهَا»  
(۱۴۶۶)

رک: ش ۸۲  
۴۶۹- «کوه و مرغان هم رسایل بادمش هر دو اندر وقت دعوت محرمش»  
(۱۴۷۳)

... وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ ۷۹/۲۱ و نیز ۱۰/۳۴  
۴۷۰- «با همه تمکین خدا روزی او کرده باشد بسته اندر جست و جو  
بی زره بافی و رنجی روزیش می نیاید با همه پیروزیش»  
(۱۴۷۵-۷۶)

وَعَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لَتَحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ ۸۰/۲۱  
۴۷۱- «چون مسبوح کرده بی هر چیز را ذات بی تمییز و باتمییز را  
هر یکی تسبیح بر نوعی دگر گوید و از حال آن این بی خبر  
آدمی منکر ز تسبیح جماد وان جماد اندر عبادت اوستاد»  
(۱۴۹۵-۹۶-۹۷)

... وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ أَنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ۴۴/۱۷  
۴۷۲- بعد از آن «یَمْشِي سَوِيًّا مُسْتَقِيمًا» نی «عَلَىٰ وَجْهِهِ مُكِبًّا» او سَقِيمٌ  
(۱۵۱۴)

أَفَمَنْ يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمْشِي سَوِيًّا عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲۲/۶۷

۴۷۳- گفتن هر یک خداوند و ملک  
 «که بدعوی الهی شد دلیر»  
 آنچنان کردش ز وهمی مُنتهک  
 ازدها گشت و نمی شد هیچ سیر  
 (۵۷-۱۵۵۶)

رک: ش ۱۱۲

۴۷۴- «از زنان مصر یوسف شد سمر  
 پاره پاره کرد ساعدهای خویش  
 که ز مشغولی بشد زیشان خبر  
 روح واله کی نه پس بیند نه پیش  
 (۶-۱۶۰۵)

... فَلَمَّا زَايَنَهُ أَخْبَرْتَهُ وَقَطَّعْتَ أَيْدِيَهُنَّ ... ۳۱/۱۲  
 ۴۷۵- «كُلُّ إِصْبَاحٍ لَنَا شَأْنٌ جَدِيدٌ»  
 کُلُّ شَيْءٍ عَنِ مُرَادِي لَا يَحِيدُ

(۱۶۴۰)

رک: ش ۸۹

۴۷۶- دیدن آن بند احمد را رسد  
 بر گلوی بسته «حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ»  
 (۱۶۶۳)

رک: ش ۲۶۵

۴۷۷- دید بر پشت عیال بولهب  
 تنگ هیزم گفت «حَمَالَةٌ حَطَبٌ»  
 (۱۶۶۴)

وَأَمْرَاتُهُ حَمَالَةٌ الْحَطَبِ ۴/۱۱۱

۴۷۸- «ساحران رانه که فرعون لعین  
 که بیژم دست و پاتان از خلاف  
 کرد تهدید سیاست بر زمین؟  
 پس در آویزم ندارمتان معاف»  
 (۲۲-۱۷۲۱)

... فَلَمَّا قَطَّعْتَ أَيْدِيَهُمْ وَأَزْجَلْتُمْ مِنْ خَلَابٍ وَوَلَّصَبْتُمْ فِي جَدْوَعِ النَّخْلِ ... ۷۱/۲۰

۴۷۹- «يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ لِدَيْكُمُ وَالْبَصِيرُ»  
 فِي الْمَقَامِ وَالنُّزُولِ وَالْمَسِيرِ؟  
 (۱۷۵۵)

... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۵۰/۶  
 ۴۸۰- «آن زمانی که درآیی تو ز خواب  
 هوش و حس رفته را خواند شتاب»  
 (۱۷۶۱)

رک: ش ۱۷

۴۸۱- «هیچ وازر وزر غیری بر نداشت» «من نیم وازر خدایم بر فراشت»  
(۱۷۸۸)

۱- رک: ش ۲۴۵

۲- وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ ۲/۹۴

۴۸۲- «عیسی اندر مهد بردارد نفیر» که جوان ناگشته ما شیخیم و پیر  
(۱۷۹۴)

رک: ش ۹۶

۴۸۳- زان بیاورد اولیا را بر زمین تا کُنْدشان «رحمة للعالمین»  
(۱۸۰۴)

رک: ش ۲۹

۴۸۴- «صبر را با حق قرین کرد ای فلان» آخر «وَالْقَصْرِ» را آگه بخوان  
(۱۸۵۳)

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ۳/۱۰۳

۴۸۵- «هیچ برگی بر نیفتاد از درخت بی قضا و حکم آن سلطان بخت»  
(۱۸۹۹)

... وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظِلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ۵۹/۶

۴۸۶- «همچو داوود نود نعجه مراست» طمع در نعجه حریفم هم بخاست  
(۱۹۵۴)

إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْجَةً وَلِيَ نَعْجَةً وَاحِدَةً فَقَالَ اكْفُلِينَهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ۲۳/۳۸

۴۸۷- «میروم تا مجمع البحرین من تا شوم مصحوب سلطان زمن  
أَجْعَلُ الْخَضِرَ لَامِرِي سَبِيًّا ذَاكَ أَوْ امْضِي وَاسْرِي حُقْبًا»  
(۱۹۶۸-۶۹)

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا ۶۰/۱۸

۴۸۸- چشم‌بندی بود عجب بر دیدها پندشان می‌کرد «یهدی من یشاء»  
(۱۹۹۰)

... كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَن يَشَاءُ وَيَهْدِي مَن يَشَاءُ ... ۳۱/۷۴

۴۸۹- «ختم کرده قهر حق بر دیده‌ها» که نبیند ماه را ببند سها  
(۲۰۹۲)

رک: ش ۲۱ و ۲۴۳

- ۴۹۰- گفته هر برگ و شکوفه آن غصون دم‌بدم «یا لیت قومی یعلمون»  
(۲۰۱۶)
- ۴۹۱- بانگ می‌آمد ز غیرت بر شجر قیل اذخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۲۶/۳۶  
چشمشان بستیم «کلاً لا وزر»  
(۲۰۱۸)
- ۴۹۲- کلاً لا وزر - إلى ربک يومئذ المستقر ۱۱-۱۲/۷۵  
«حتی اذا ما اشتیأ الرُّسُلُ بگو تا یظنُّوا أنَّهم قد کذبوا»  
(۲۰۳۳)
- ۴۹۳- من همی گویم چو ایشان ای عجب ترکشان گو بر درخت جان برآ  
«جاءهم بعد التشکک نصرنا»  
(۲۰۳۶)
- ۴۹۴- من همی گویم چو ایشان ای عجب حتی اذا ستیاس الرُّسُلُ وَظَنُّوا أنَّهم قد کذبوا جاءهم نصرنا... ۱۱۰/۱۲  
«اینچنین مَه‌ری چرا زد صنُع رب»  
(۲۰۴۲)
- ۴۹۵- یاد کردم قول حق را آن زمان رک: ش ۲۱ و ۲۴۳  
«جاءهم بعد التشکک نصرنا»  
گفت «النَّجْمُ و شجر را یسجدان»  
(۲۰۵۱)
- ۴۹۶- امر «عُضُوا عُضَّةً أَبْصَارَکُمْ» یَا أَيُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا یَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَابِهِمْ هَذَا... ۲۸/۹  
هم شنیدی راست نهاده‌ی تو سُم  
«چون نجس خواندست کافر را خدا»  
و النَّجْمُ وَالسَّجَّرُ یسجدان ۶/۵۵  
(۲۱۰۱)
- ۴۹۷- «گر بترسیدی از آن فقر آفرین رک: ش ۱۲۵  
گنجهاشان کشف گشتی در زمین»  
(۲۲۰۶)
- ۴۹۸- کار ازین ویران شدست ای مرد خام وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَیْهِمْ بَرَکَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ... ۹۶/۷  
«که بشر دیدی مر اینها را چو عام»  
(۲۲۹۸)

رک: ش ۱۲

۴۹۹- تو همان دیدی که «ابلیس لعین  
گفت من از آتشم آدم ز طین»  
(۲۲۹۹)

رک: ش ۱۵۱

۵۰۰- نیک بنگر اندرین ای محتجب  
«که دُعا را بست حق بر اَسْتَجِبْ»  
(۲۳۰۴)

رک: ش ۴

۵۰۱- «دید یوسف آفتاب و اختران  
پیش او سجده کنان چون چاکران»  
(۲۳۳۴)

۵۰۲- چاه شد بر وی بدان بانگ جلیل  
«گلشن و بز می چو آتش بر خلیل»  
(۲۳۴۲)

رک: ش ۲۶

۵۰۳- همچنانکه ذوق آن بانگ «الست»  
در دل هر مؤمنی تا حشر هست  
(۲۳۴۴)

هر که خوابی دید از روز «الست»  
مست باشد در ره طاعات مست  
(۲۳۴۸)

در «الست» آنکو چنین خوابی ندید  
اندرین دنیا نشد بنده و مرید  
(۲۳۵۳)

رک: ش ۵۹

۵۰۴- وام دار شرح اینم نک گرو  
ور شتابستت «ز آلم نشرح» بجو  
(۲۳۵۶)

۵۰۵- نور این دانی که حیوان دید هم  
آلم نشرح تک صدرک ۱/۹۴  
پس چه «گر منا» بود بر آدم؟  
(۲۴۰۷)

رک: ش ۲۱۲

۵۰۶- گر خطا کشتم دیت بر عاقله است  
عاقله جانم تو بودی از «الست»  
(۲۴۷۰)

رک: ش ۵۹

- ۵۰۷- «آهن اندر دست تو چون موم شد»  
 ۱- رک: ش ۲۵۲  
 «چون زره‌سازی ترا معلوم شد»  
 (۲۴۹۸)
- ۵۰۸- «کوهها با تو رسایل شد شکور»  
 ۲- رک: ش ۴۷۰  
 با تو می‌خوانند چون مقری زبور  
 (۲۴۹۹)
- ۵۰۹- «بی سبب مر بحر را بشکافتند»  
 رک: ش ۲۵۲  
 بی زراعت چاشت گندم یافتند  
 (۲۵۱۸)
- ۵۱۰- «مرغ بابیلی دوسه سنگ افگند»  
 فَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطُّودِ الْعَظِيمِ ۲۶/۶۳  
 لشکر زفت حبش را بشکنند»  
 (۲۵۲۱)
- ۵۱۱- «دم گاو کشته بر مقتول زن»  
 رک: ش ۲۲۹  
 تا شود زنده هماندم در کفن»  
 (۲۵۲۳)
- ۵۱۲- «گر بدی جان زنده بی پر تو کنون»  
 رک: ش ۲۷۶  
 «هیچ گفתי کافران را میتون»  
 (۲۵۳۶)
- ۵۱۳- «از پی این عاقلان ذوفنون»  
 إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ۳۹/۳۰  
 گفت ایزد در نبی «لَا يَعْلَمُونَ»  
 (۲۶۴۳)
- ۵۱۴- «مانع آید از سخنهای مهم»  
 ...كَانَتْهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۰۱/۲ و نیز آیات دیگر  
 انبیا بردند امر «فَأَشْتَقِمُ»  
 (۲۶۶۸)
- ۵۱۵- «که هله نعمت فزون شد شکر کو؟»  
 رک: ش ۴۳۳  
 مرکب شکر ار بخسبد حرّ کو»  
 (۲۶۷۰)
- رک: ش ۴۸



- ۵۱۶- ما طیبیانیم شاگردان حق «بحر قُلُومِ دَیدِ ما را فَانْفَلَقْ»  
 رک: ش: ۵۰۹  
 (۲۷۰۰)
- ۵۱۷- «دست مزدی می نخواهم از کسی» دست مزد ما رسد از مقدسی  
 رک: ش: ۲۳۷  
 (۲۷۰۸)
- ۵۱۸- چون شمابسته همین خواب و خورید همچو ما باشید و در ده می چرید  
 (۲۷۱۱)
- ۵۱۹- «أَنْصِتُوا» بیدیر تا بر جان تو آید از جانان جزای «أَنْصِتُوا»  
 رک: ش: ۸۱  
 (۲۷۲۶)
- ۵۲۰- «زادمی که بود بی مثل و ندید» دیده ابلیس جز طینی ندید  
 (۲۷۵۹)
- ۵۲۱- «آن مثل آوردن آن حضرت است» «که به علم سرّ و جهر او آیت است»  
 رک: ش: ۱۵۱  
 (۲۷۸۶)
- ۱- وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى... ۶۰/۱۶  
 ۲- ... إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَى ۷/۸۷  
 ۵۲۲- «موسی آنرا عصا دید و نبود» ازدها بُد سرّ اولب می گشود  
 رک: ش: ۵۸ و ۲۹۳  
 (۲۷۸۸)
- ۵۲۳- این مثال آورد ابلیس لعین «تا که شد ملعون حق تا یوم دین»  
 رک: ش: ۳۲۸  
 (۲۷۹۲)
- ۵۲۴- این مثال آورد قارون از لجاج «تا فروشد در زمین با تخت و تاج»  
 رک: ش: ۳۹  
 (۲۷۹۳)

- ۵۲۵- «نوح اندر بادیه کشتی بساخت صد مثل گوازی پی تسخر بتاخت»  
(۲۷۹۵)
- ۵۲۶- «صدهزاران شهر را خشم شهان سرنگون کردست ای بدگمرهان»  
(۲۸۱۴)
- ۵۲۷- «پیل خود چه بود که سه مرغ بران کوفتند آن پیلکان را استخوان  
ضعف مرغان ابابیل است و او پیل را بدرید و نپذیرد رفو»  
(۲۸۱۸-۱۹)
- ۵۲۸- کیست کو نشنید احوال نمود  
رک: ش ۲۲۹  
«و آنک صرصر عادیان را می ربود»  
(۲۸۲۲)
- ۵۲۹- صدقوهم هم بدور زاهره  
رک: ش ۱۵۷  
«قَبْلَ أَنْ يَلْقَوْكُمْ بِالسَّاهِرَةِ»  
(۲۸۳۶)
- ۵۳۰- قَاتِنَاهِي زَجْرَةً وَاجِدَةً - فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ۱۳-۱۴/۷۹  
گفت «إِنْ عُدْتُمْ كَذَا عُدْنَا كَذَا»  
نحنُ زَوْجِنَا الْفِعَالِ بِالْجَزَاءِ  
(۲۸۷۲)
- ۵۳۱- نعمت آرد غفلت و شکر انتباه  
عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَزْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا ۸/۱۷  
«صید نعمت کن بدام شکر شاه»  
(۲۸۹۷)
- ۵۳۲- «قفل بر دلهای ما بنهاد حق»  
رک: ش ۴۸  
کس نداند برد بر خالق سبق  
(۲۹۰۱)
- ۵۳۳- «انبیاء گفتند نومیدی بدست از چنین محسن نشاید ناامید  
فضل و رحمتهای باری بی حد است دست در فتراک این رحمت زنید»  
رک: ش ۲۱  
(۲۹۲۳-۲۳)

قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ  
الرَّحِيمُ ۵۳/۳۹

۵۳۴- «مزد تبلیغ رسالاتش ازوست» زشت و دشمن رو شدیم از بهر دوست  
(۲۹۳۱)

رک: ش ۲۳۷

۵۳۵- «سیصد و نه سال آن اصحاب کهف پیششان یک روز بی اندوه و لهف»  
(۲۹۳۹)

وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا ۲۵/۱۸

۵۳۶- «قوم گفتند ار شما سعد خودیت نحس مائید و ضدیت و مرتدیت»  
(۲۹۴۸)

رک: ش ۲۳۲

۵۳۷- «هر کجا اندر جهان فال بدی است هر کجا مسخی نکالی مأخذی است در غم انگیزی شما را مشتهاست در مثال قصه و فال شماست»  
(۲۹۵۳-۵۴)

رک: ش ۲۳۳

۵۳۸- «انبیاء گفتند فال زشت و بد از میان جانتان دارد مدد»  
(۲۹۵۵)

قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَإِنذَكُرْتُم بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ ۱۹/۳۶

۵۳۹- «تو بگویی فال بد چون میزنی فال بد برجه ببین در روشنی»  
(۲۹۵۸)

رک: ش ۲۳۲ و ۵۲۸

۵۴۰- «تو بگویی فال بد چون میزنی» پس تو ناصح را مؤتم می کنی  
(۲۹۶۲)

رک: ش ۲۳۳

۵۴۱- کافران کارند در نعمت جفا «باز در دوزخ نداشتان ربنا»  
(۲۹۸۲)

رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِن عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ۱۰۷/۲۳

۵۴۲- «چون عبادت بود مقصود از بشر» شد عبادتگاه گردنکش سقر  
(۲۹۸۶)

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۝٥١/٥٦

۵۴۳- «مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»

جز عبادت نیست مقصود از جهان»

(۲۹۸۸)

رک: ش ۵۴۲

۵۴۴- ساخت موسی قدس در باب صغیر

«تا فرود آرند سر قوم زحیر»

(۲۹۹۶)

...وَأَذْخُلُوا الْآبَاتِ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةً... ۵۸/۲

۵۴۵- زین سبب بد کاهل محنت شاگرد

«اهل نعمت طاغی اند و ما کردند»

(۳۰۱۱)

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ - أَنْ رَأَاهُ اشْتَعْنَى ۶-۷/۱۶

۵۴۶- «جاده باشد بحر ز اسرائیلیان

عرقه گه باشد ز فرعون عوان»

(۳۰۲۹)

رک: ش ۲۸

۵۴۷- «آنکه بستند پیرهن را می شتافت

بوی پیراهان یوسف می نیافت

وانک صد فرسنگ زانسو بود او

چونک بد یعقوب می بویید بو»

(۳۰۳۶-۳۷)

رک: ش ۲۶۲

۵۴۸- تو برین دکان زمانی صبر کن

که گزارم فرض و خوانم «لَمْ يَكُنْ»

(۳۰۶۰)

رک: ش ۱۹۴

۵۴۹- لیک هم می دان و خرمیران چو تیر

چونکه «بلغ» گفت حق شد ناگزیر

(۳۰۸۱)

يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ لَمَّا يَبْلُغَنَّ رِسَالَتَهُ... ۶۷/۵

۵۵۰- «آتش آنرا رام شد خلخال شد»

«بحر آنرا رام شد حمال شد»

(۳۱۰۲)

۱- رک: ش ۲۶

۲- رک: ش ۳۸

- ۵۵۱- «آهن آنرا رام شد چون موم شد»  
۱- رک: ش ۲۵۲  
۲- رک: ش ۴۴۵
- «باد آنرا بنده و محکوم شد»  
(۳۱۰۳)
- ۵۵۲- نوعها تعریف کردندش که هست  
که گروهی را زبون کرد او بسحر»
- «گفت مانا او مگر آن شاعر است  
من نیایم جانب او نیم شبیر  
(۳۱۴۲-۴۳)
- فَالْوَأْضَغَاتُ أَخْلَامُ بَلِّ افْتِرَاءُ بَلِّ هُوَ شَاعِرٌ ... ۵/۲۱  
قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَذَا لَسَاجِرٌ مَبِينٌ ... ۲/۱۰
- ۵۵۳- گویدش «رُدِّوْا لِعَادُوا» کار تست  
ای تو اندر توبه و میثاق سُست  
(۳۱۵۸)
- ۵۵۴- «هم ملک هم عقل حق را واجدی  
... وَ لَوْ زِدُوا لِعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۲۸/۶
- هر دو آدم را معین و ساجدی»  
(۳۱۹۶)
- ۵۵۵- «آنک آدم را بدن دید او رمید  
آن دو دیده روشنان بودند ازین
- وانک نور مؤتمن دید او خمید  
وین دو را دیده ندیده غیر طین»  
(۳۱۹۸-۹۹)
- ۵۵۶- آن نیاز مریمی بودست و درد  
رک: ش ۶۱ و ۱۵۱
- «که چنان طفلی سخن آغاز کرد»  
(۳۲۰۴)
- ۵۵۷- «دست و پا شاهد شوندت ای رهی»  
رک: ش ۹۶
- منکری را چند دست و پا نهی  
(۳۲۰۶)
- ۵۵۸- تا «سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ» آید خطاب  
رک: ش ۱۰۴
- تشنه باش اللّٰهُ اعلم بالصواب  
(۳۲۱۸)
- ... وَ سَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ۲۱/۷۶

گفت «لا تأسوا على ما فاتكم» ان اتى السرحان و أردى شاتكم  
(۳۲۶۴)

لِكَيْلًا تَأْسُوا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْكُمْ اللَّهُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ۲۳/۵۷  
«جمله عالم خود مسیح آمدند» نیست آن تسبیح جبری مُزدمند  
(۳۲۸۹)

رک: ش ۴۷۱  
زائک «کَرْمنا» شد آدم ز اختیار نیم زنیور عسل شد نیم ماز  
(۳۲۹۱)

رک: ش ۲۱۲  
«باز کافر خورد شربت از صدید» هم ز قوتش زهر در وی شد پدید  
(۳۲۹۴)

مِنْ وَزَائِهِ جَهَنَّمَ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ ۱۶/۱۴  
آدمی بر خنگ «کَرْمنا» سوار در کف درکش عنان اختیار  
(۳۳۰۰)

رک: ش ۲۱۲  
«کو غنی است و جز او جمله فقیر» کی فقیری بی عوض گوید که گیر  
(۳۳۵۴)

... وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ ۳۸/۴۷  
«ساق می مالید او بر پشت ساق» چار کس بردند تا سوی و ثاق  
(۳۳۸۰)

وَالْتَمَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ۲۹/۷۵  
رحمتی افشان بر ایشان هم کنون در نهانخانه «لَدَيْنَا مُخَضَّرُونَ»  
(۳۳۹۴)

رک: ش ۱۸۵  
چون حقت داد آن ریاضت شکر کن تو نکردی او کشیدت زامر «کن»  
(۳۳۹۸)

رک: ش ۶۹

۵۶۸- ورنه لا عین رأت چه جای باغ  
«گفت نور غیب را یزدان چراغ»  
(۳۴۰۶)

رک: ش ۲۶۶

۵۶۹- «اندر آن باغ او چو آمد پیش پیش  
دید در وی جمله فرزندان خویش  
گفت از من گم شد از تو گم نشد»  
بی دو چشم غیب کس مردم نشد  
(۳۴۱۴-۱۵)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ... ۲۰/۵۲

۵۷۰- نه تو «لا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى  
تَهْلُكِهِ» خواندی زی بیغام خدا  
(۳۴۲۲)

رک: ش ۲۰۴

۵۷۱- آنکه مردن پیش چشمش تهلکه است  
امر «لا تُلْقُوا» بگیرد او بدست  
(۳۴۳۴)

رک: ش ۲۰۴

۵۷۲- وانکه مردن پیش او شد فتح باب  
الحذر ای مرگ بینان بارعوا  
«سارعوا» آید مر او را در خطاب  
العجل ای حشر بینان «سارعوا»  
(۳۴۳۵-۳۶)

وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ ۱۳۳/۳

۵۷۳- «او زنا کرد و جزا صد چوب بود»  
گوید او من کی زدم کس را بعد  
(۳۴۵۱)

الزَّائِنَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ ... ۲/۲۴

۵۷۴- چونک پرید از دهانش حمد حق  
مرغ جنت ساختش «رَبِّ الْفَلَقِ»  
(۳۴۵۸)

رک: ش ۴۴

۵۷۵- «آب صبرت جوی آب خلد شد  
جوی شیر خلد مهر تُست و ودّ  
ذوق طاعت گشت جوی انگبین  
مستی و شوق تو جوی خمر بین»  
(۳۴۶۱-۶۲)

رک: ش ۷۸

۵۷۶- چو ز دست زخم بر مظلوم رُست  
«آن درختی گشت ازوز قوم رُست»  
(۳۴۷۱)

إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُومِ - طَعَامُ الْأَلِيمِ ۴۴-۴۳

۵۷۷- چون ز خشم آتش تو در دلها زدی «مایه نار جهنم آمدی»

(۳۴۷۲)

رض: ش ۶۷

۵۷۸- همچنانکه وسوسه و وحی «الشت» هر دو معقولند لیکن فرق هست

(۳۴۹۰)

رک: ش ۵۹

۵۷۹- «با تائی گشت موجود از خدا تابشش روز این زمین و چرخها»

(۳۵۰۰)

إِنَّ زَيْتُكُمْ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ... ۵۴/۷ و نیز آیات دیگر

۵۸۰- ورنه قادر بود او «کن فیکون» صد زمین و چرخ آوردی برون

(۳۵۰۱)

رک: ش ۶۹

۵۸۱- «عیسی بی قادر بود کزیک دُعا بی توقف بر جهاندار مرده را»

(۳۵۰۴)

رک: ش ۲۳۰

۵۸۲- «ما زَمَيْتَ اذْ رَمَيْتَ» از نسبت است نفی و اثباتست و هر دو مثبتست

(۳۶۵۹)

رک: ش ۲۸

۵۸۳- «يعرفون الانبياء اصدادهم مثل ما لا يشتبه اولادهم منكران با صد دليل و صد نشان» همچو فرزندان خود داندشان

(۳۶۶۳-۶۴)

الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكِتَابِ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَانَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۱۴۶/۲

۵۸۴- «همچو مریم گوی بیش از فوت ملک نقش را کالعوذ بالرحمن منک»

(۳۷۰۰)

قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا ۱۸/۱۹

۵۸۵- «پیش او بر رُست از روی زمین چون مه و خورشید آن روح الامین»

(۳۷۰۲)

... فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا ۱۷/۱۹



۵۸۶- صورتی که یوسف ار دیدی عیان «دست از حیرت بریدی چون زنان»  
(۳۷۰۵)

رک: ش ۴۷۴

۵۸۷- «گشت بی خود مریم و در ببخودی گفت بجهم در پناه ایزدی»  
(۳۷۰۷)

رک: ش ۵۸۴

۵۸۸- فهم نان کردی نه حکمت ای رهی زانچ حق گفتت «کُلُوا مِنْ رِزْقِهِ»  
(۳۷۴۵)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِنْ رِزْقِهِ وَإِنَّهُ لَشَدِيدُ

۵۸۹- «بانگ بر وی زد نمودار کرم که امین حضرتم از من مَرَم»  
(۳۷۶۸)

قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا ۱۹/۱۹

۵۹۰- «تو همی گیری پناه از من بحق من نگاریده پناهم در سبق  
آن پناهم من که مخلصات بود تو آغوذ آری و من خود آن آغوذ»  
(۳۷۷۹-۸۰)

رک: ش ۵۸۴

۵۹۱- «هر یکی جانرا ستاند ده بها از نبی خوان عشره امثالها»  
(۳۸۳۶)

رک: ش ۲۴۸

۵۹۲- رخت عقلت با توست و عاقلی کز «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» غافلی  
(۳۸۷۱)

... فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا... ۴۰/۹ و ۹/۳۲

۵۹۳- «گاو موسی دان مرا جان داده جزو جزوم حشر هر آزاده  
گاو موسی بود قریان گشته کمترین جزوش حیات گشته  
برجهید آن گشته ز آسبیش زجا در خطاب «اضْرِبُوهُ بَعْضَهَا»  
(۳۸۹۷-۹۸-۹۹)

رک: ش ۲۷۶

- ۵۹۴- وز ملک هم بایدم جستن ز جو «کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ»  
 رک: ش ۱۳۸  
 (۳۹۰۴)
- ۵۹۵- پس عدم کردم چون ارغنون گویدم «کَانَآ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»  
 رک: ش ۵۴  
 (۳۹۰۶)
- ۵۹۶- چون نَفَخْتُ بودم از لطف خدا» نفع حق باشم ز نای تن جدا  
 (۳۹۳۵)
- ۵۹۷- چون «تَمَتُّوا مَوْتَ كَفْتِ أَيْ صَادِقِينَ» صادقم جانرا برافشانم برین  
 قَدْ إِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَتُّوا لَهُ سَاجِدِينَ ۲۹/۱۵ و نیز ۷۲/۳۸  
 (۳۹۳۷)
- ۵۹۸- گفت حق ز اهل نفاق ناسدید «بِأَسْهُمٍ مَا بَيْنَهُمْ بِأَسِّ شَدِيدٍ»  
 رک: ش ۲۰۹  
 (۴۰۰۲)
- ۵۹۹- زانکه «زادوهم خبالا» گفت حق کز رفاق سست برگردان ورق  
 لَا يُفَايِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَىٰ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقَلُوبُهُمْ شَتَّىٰ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ ۱۴/۵۹  
 (۴۰۲۱)
- ۶۰۰- همچو شیطان در سپه شد صد یکم خواند افسون «كَأَنِّي جَارٌّ لَكُمْ»  
 بِالظَّالِمِينَ ۴۷/۹  
 (۴۰۳۶)
- ۶۰۱- آن «جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا» صف زده گشت جان او ز بیم آتشکده  
 وَإِذَا زَيْنٌ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالُهُمْ وَقَالَ لُغَالِبٌ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَكُمْ... ۴۸/۸  
 (۴۰۳۹)
- ۶۰۲- «پای خود واپس کشیده می گرفت ای اخاف الله مالی منه عون  
 که همی بینم سپاهی من شگفت اذهبوا انی اری ما لاترون»  
 رک: ش ۵۹۲  
 (۴۰۴۰-۴۱)

فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ كَتَصَ عَلَى عَقْبِيهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ  
شَدِيدُ الْعِقَابِ ۴۸/۹

۶۰۳- چونک ویران کرد چندین عالم او پس بگفت «انّی بری منکم»  
(۴۰۵۱)

رک: ش ۶۰۲

۶۰۴- فارغم از طُمطراق و از ریا «قُلْ تعالوا» گفت جانم را بیا  
(۴۱۰۲)

قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا... ۶۴/۳  
۶۰۵- مال و تن برفند ریزان فنا حق خریدارش که «اللَّهُ اشترى»  
(۴۱۱۵)

رک: ش ۱۲۴

۶۰۶- اندر «الهیکم» بجو این را کنون از پس «کلاً» پس «لو تعلمون»  
(۴۱۲۲)

الهیکم التکاثر... کلاً لو تعلمون علم الیقین ۱۰۲/۵ و ۱  
۶۰۷- اندر «الهیکم» بیان این ببین که شود «علم الیقین عین الیقین»  
(۴۱۲۵)

ثم لترونها عين الیقین ۷/۱۰۲ و نیز رک: ش ۶۰۶  
۶۰۸- من خلیلیم تو پسر پیش بچک سر بنه «انّی ارانی اذبحک»  
(۴۱۷۴)

رک: ش ۱۰

۶۰۹- «زانک انسان در غنا طاغی شود» همچو بیل خواب بین یاغی شود  
(۴۲۰۱)

رک: ش ۵۲۵

۶۱۰- «زانکه از قرآن بسی گمره شدند» زین رسن قومی درون چه شدند»  
(۴۲۱۰)

... یضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ ۲۶/۲  
۶۱۱- «جون کتابُ الله بیامد هم بر آن اینچنین طعنه زدند آن کافران

که اساطیر است و افسانه نزند»

نیست تعمیقی و تحقیقی بلند

(۴۲۳۷ و ۳۸)

رک: ش ۴۵۶

۶۱۲- «گفت اگر آسان نماید این بتو

اینچنین آسان یکی سوره بگو

جنتان و انستان و اهل کار

گو یکی آسان ازین آسان بیار»

(۴۲۴۲-۴۳)

قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

ظهيراً ۸۸/۱۷ و نیز ۲۳/۲

۶۱۳- تو مبین مر آن عصا را سهل یافت

«آن ببین که بحر خضرا را شکافت»

(۴۲۶۳)

رک: ش ۵۰۹

۶۱۴- «چون بر آمد موسی از اقصای دشت

کوه طور از مقدمش رقاص گشت»

(۴۲۶۷)

رک: ش ۲

۶۱۵- روی داود از فرش تابان شده

«کوهها اندر پیش نالان شده»

«کوه با داود گشته هم‌هی

هر دو مطرب مست در عشق شهی»

«یا جبال اوبی» امر آمده

«هر دو هم آواز و هم برده شده»

(۴۲۶۸-۶۹-۷۰)

رک: ش ۲۵۲

۶۱۶- پس بدان «کاب مبارک زاسمان»

وحی دلها باشد و صدق بیان

(۴۳۱۷)

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا وَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ۱/۵۰

۶۱۷- «تا چنان نو مید شد جانسان ز نور

که روان کافران ز اهل قبور»

(۴۳۳۸)

قَدْ يَنْشَوْنَ مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَنْسُ الْكُفَّارُ مِنَ اصْحَابِ الْقُبُورِ ۱۳/۶۰

۶۱۸- تا نیامیزد بدین دو بانگ دور

قطره از «بحر خوش با بحر شور»

(۴۳۴۴)

وَهُوَ الَّذِي مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا يَمْلِحُ أَجَاغٌ وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخاً وَجِجْراً مَخْجوراً ۵۳/۲۵

۶۱۹- «همجو موسی بود آن مسعود بخت کاتشی دید او بسوی آن درخت»  
(۴۳۶۷)

رک: ش ۱۲۹

۶۲۰- بر فلک پرهاست ز اشجار وفا «أصلها ثابت و فرعه فی السماء»  
(۴۳۸۸)

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ ۲۴/۱۴

۶۲۱- میل و عشق آن شرف هم سوی جان زین «يُحِبُّ وَيُحِبُّونَ» را بدان  
(۴۴۴۰)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... ۵۴/۵

۶۲۲- «اثننا کرها» مهار عاقلان «اثننا طوعاً» مهار بی دلان  
(۴۴۷۲)

ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِنَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۱۱/۴۱

۶۲۳- «رحمت عالم» همی گویند و او عالمی را می برد حلق و گلو  
(۴۴۷۹)

رک: ش ۲۹

۶۲۴- وقت واگشت حدیبیه بذل دولت «أنا فتحننا» زد دهل  
(۴۵۰۲)

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا ۱/۴۸

۶۲۵- گرچه نشنید آن موکل آن سخن رفت در گوشی که آن بد «مِنْ لَدُنْ»  
(۴۵۲۸)

رک: ش ۳۶

۶۲۶- «آن شیاطین بر عنان آسمان نشنوند آن سرلوح غیب دان که بهل دزدی ز احمد سرستان»  
(۴۵۳۰ و ۳۳)

وَحِفْظًا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَارِدٍ - إِلَّا مَنْ خَطِفَ الْخَطْفَةَ فَأَتْبَعَهُ شَهَابٌ نَاقِبٌ ۱۰/۳۷ و ۷

۶۲۷- مر شمارا وقت ذرات «الست» دیده ام پا بسته و منکوس و پست  
(۴۵۴۳)

رک: ش ۵۹

- ۶۲۸- از حدوث «آسمان بی عُمُد» آنچه دانسته بدم افزون نشد  
 (۴۵۴۴) رک: ش ۳۸۹
- ۶۲۹- در فره دادن شنیده در کمون حکمت «لولا رجال مؤمنون»  
 (۴۵۷۳)
- ۶۳۰- قصه عهد حدیبیه بخوان «كف أیدیكم» تمامت زان بدان  
 (۴۵۷۵)
- ۶۳۱- «اثننا کرها» مقلد گشته را «اثننا طوعاً» صفا بسرشته را  
 (۴۵۹۰) رک: ش ۶۲۲
- ۶۳۲- گوش دار اکنون که عاشق می رسد بسته عشق او را «یحیل من مسد»  
 (۴۶۱۵) رک: ش ۲۶۵
- ۶۳۳- «نک شیاطین کسب و خدمت می کنند دیگران بسته باصفادند و بند»  
 (۴۶۳۷)
- ۶۳۴- ملک زان دادست ما را «کن فکان» تا نالد خلق سوی آسمان  
 (۴۶۳۹) رک: ش ۶۹
- ۶۳۵- عقل کی ماند چو باشد سرده او «کل شی هالک الا وجهه»  
 (۴۶۶۱)
- «هالک آید پیش و جهش هست و نیست» هستی اندر نیستی خود طرفه ایست  
 (۴۶۶۲) رک: ش ۱۲۸

۶۳۶- کرد فضل عشق انسان را فضول  
زین فزونجویی «ظلومست و جهول»  
(۴۶۷۲)

رک: ش ۹۸  
۶۳۷- گوش بی‌گوشی ازین دم برگشا  
بهر راز «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»  
(۴۶۸۶)

رک: ش ۲۸۷  
۶۳۸- کم ز بادی نیست شد از امر «کن»  
در رحم طاوس و مرغ خوش سخن  
(۴۶۹۰)

رک: ش ۶۹  
۶۳۹- ثالثاً تا از تو بیرون رفته‌ام  
گوئیا «ثالث ثلاثة» گفته‌ام  
(۴۷۰۵)

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ... ۷۳/۵

**دفتر چهارم**





۶۴۰- «زانک شاکر را زیادت وعده است»

۱- رک: ش ۴۸

۲- رک: ش ۱۷۸

«آنچنانک قرب مزد سجده است»

(۱۰)

۶۴۱- گفت «وَسَجُدْ وَاقْتَرِبْ» یزدان ما

رک: ش ۱۷۸

قرب جان شد سجده ابدان ما

(۱۱)

۶۴۲- نور آن ماه باشد وین ضیا  
شمس را قرآن ضیا خواند ای پسر

آن خورشید این فروخوان از نبی  
وان قمر را نور خواند این را نگر

(۱۸-۱۹)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا... ۵/۱۰  
۶۴۳- چاره نبود هم جهان را از چمین

لیک نبود آن چمین «ماءِ معین»

(۱۱۹)

رک: ش ۲۶۳  
۶۴۴- «بر گروه عاد صرصر می کند»

باز بر هودش معطر می کند

(۱۳۳)

رک: ش ۱۵۷  
۶۴۵- پس همه دانسته اند آنرا یقین

که «فرستد باد رب العالمین»

(۱۵۲)

هُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ... ۵۷/۷ و نیز آیات دیگر  
۶۴۶- «همچو عرصه بهن روز رستخیز  
گفت یزدان وصف این جای حرج

نه گو و نه پشته نه جای گریز  
بهر محشر لا تری فیها عوج»

(۱۸۴-۱۸۵)

فَيَذُرُهَا قَاعاً صَفْصَفاً - لَا تَرَى فِيهَا عِوَجاً وَلَا أَمْتاً ۚ ۱۰۶-۱۰۷/۲۰

۶۴۷- پیش عقل این زر چو سرگین ناخوش است

«گرچه چون سرگین فروغ آتش است»

(۲۵۰)

يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۚ فَذُوقُوا

مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۚ ۳۵/۹

۶۴۸- «الخبیثات للخبیثین» را بخوان رو و پشت این سخن را بازدان

(۲۸۰)

رک: ش ۱۷۷

۶۴۹- «مرخبینانرا سازد طیبات درخور و لایق نباشد ای ثقات»

(۲۸۲)

رک: ش ۷۷ و ۱۷۷

۶۵۰- چون ز عطر وحی کج گشتند و گم بُد فغانشان که «تطیرنا بِکُم»

(۲۸۳)

رک: ش ۲۷۳

۶۵۱- «گر بیباغازید نُصحی آشکار ما کنیم آندم شما را سنگسار»

(۲۸۵)

لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَزَّ جُنَّتْكُمْ وَ لَيَمَسَنَّكُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ ۚ ۱۸/۳۶

۶۵۲- «مشرکانرا زان نجس خواندست حق» کاندرون پُشک زاندند از سبق

(۲۹۶)

رک: ش ۴۹۵

۶۵۳- «هرچه در دل داری از مکر و رموز پیش ما رسواست و پیدا همچو روز»

(۳۲۲)

قُلْ إِنْ تَخْفَوْنَ مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْذَوْنَ يَغْلِبَنَّ اللَّهُ ... ۲۹/۳

۶۵۴- «رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا» گفت و بس چونکه جانداران بدید از پیش و بس

(۳۲۷)

رک: ش ۶۱

- ۶۵۵- آنک فرزندان خاص آدمند      نفخه «أَنَا ظَلَمْنَا» می دمند  
(۳۴۷)
- رک: ش ۶۱
- ۶۵۶- «آنک او افراشت سقف آسمان»      تو چه دانی کردن او را امتحان  
(۳۶۶)
- وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ... ۷/۵۵
- ۶۵۷- گر ز قرآن نقل خواهی ای حرون      خوان «جميعهم لَدَيْنَا مُخَضَّرُونَ»  
(۴۴۴)
- رک: ش ۱۸۵
- ۶۵۸- «هدیه بلقیس چل اشتر بُدست      بار آنها جمله خشت زر بُدست»  
(۵۶۳)
- فَأَنى مُرْسِلَةٌ لِيهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظَرُوهُ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ ۳۵/۲۷
- ۶۵۹- «کیمیایی که ازو یک مائری      بر دُخان افتاد گشت آن اختری»  
(۵۹۱)
- رک: ش ۶۲۲
- ۶۶۰- يَوْمَ لَا يُخْزى النَّبىُّ رَاسِطَ دَانَ      «نورُ يَسَعى بَيْنَ اَيْدِيهِمْ» بخوان  
(۶۱۱)
- يَوْمَ تَرى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ اَيْدِيهِمْ... ۱۲/۵۷
- ۶۶۱- «مالک الملک» است هر کش سر نهد      بی جهان خاک صد ملکش دهد»  
(۶۶۴)
- رک: ش ۲۴۹
- ۶۶۲- تا بگوید چون ز چاه آبی پیام      جان که: «یا بشرى هَذَا لى غلام»  
(۶۷۴)
- وَ جَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَآزَسَلُوا وَآرَدَهُمْ فَآذَلُوا ذَنُوبَهُ قَالِ يَا بَشْرِى هَذَا غُلامٌ... ۱۶/۱۲
- ۶۶۳- پس بگویدش بیا اینجا تمام      زود که «انَّ اللّٰهَ يَدْعُو بِالسَّلَامِ»  
(۷۲۳)
- وَاللّٰهَ يَدْعُو لى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدى مَن يَشَاءُ لى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۲۵/۱۰

- ۶۶۴- «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» خوانده‌یی  
 یک جسمی در تجزّی مانده‌یی  
 رک: ش ۲۸  
 (۷۶۳)
- ۶۶۵- «بَادِ رَا دِيدِيْ كِهْ بَا عَادَانِ چِهْ كَرْدِ»  
 آب را دیدی که در طوفان چه کرد  
 رک: ش ۱۵۷  
 (۷۸۴)
- ۶۶۶- «أَنْجِ بَرِ فِرْعَوْنَ زِدْ أَنْ بَحْرِ كَيْنِ»  
 «وآنچ با قارون نمودست این زمین»  
 ۱- رک: ش ۳۸  
 ۲- رک: ش ۳۹  
 (۷۸۵)
- ۶۶۷- «وَأَنْجِ أَنْ بَابِيلَ بَا أَنْ پِيلِ كَرْدِ»  
 و آنچه پشه کله نمرود خورد  
 رک: ش ۲۲۹  
 (۷۸۶)
- ۶۶۸- «دَسْتِ بَرِ كَافِرِ گَوَاهِيْ مِيْ دِهْدِ»  
 لشکر حق می شود سر می نهد  
 رک: ش ۱۰۴  
 (۷۹۱)
- ۶۶۹- «شَاهِ دِيْنِ رَا مَنگَرِ اِيْ نَادَانِ بَطِيْنِ»  
 کین نظر کردست ابلیس لعین»  
 رک: ش ۱۵۱  
 (۸۲۴)
- ۶۷۰- «چُونِ بَمِرغَانَتِ فَرَسْتَادَسْتِ حَقِ»  
 لحن هر مرغی بدادستت سبق»  
 رک: ش ۳۷۷  
 (۸۵۲)
- ۶۷۱- «أَنْكِ گَوِيْدِ رَا زِ» «قَالَتْ نَمْلَةٌ»  
 هم بدانند راز این طاق کهن  
 (۸۷۲)
- ۶۷۲- «حَتَّى إِذَا اتَّوَا عَلَيَّ وَادِ النَّمْلِ قَالَتْ نَمْلَةٌ يَا أَيُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَسَاكِنَكُمْ لَا يَحْطُمَنَّكُمْ سُلَيْمَانُ وَجُنُودُهُ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۱۸/۲۷»  
 «خاک را و نطقه را و مضغه را  
 پیش چشم ما همی دارد خدا»  
 رک: ش ۴۲۰  
 (۸۸۹)

۶۷۳- چند صنعت رفت ای انکار تا آب و گل انکار زاد از «هَلْ أَتَى»  
(۹۰۰)

رک: ش ۲۵۵

۶۷۴- «گفت عفریتی که تختش را بفن حاضر آرم تا تو زین مجلس شدن»  
(۹۰۳)

قَالَ عَفْرِيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ ... ۳۹/۲۷

۶۷۵- گفت آصف من باسم اعظمش حاضر آرم پیش تو در یک دمش»  
(۹۰۴)

قَالَ أَلَدَى عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ... ۴۰/۲۷

۶۷۶- «حاضر آمد تخت بلقیس آنزمان لیک ز آصف نه از فن عفریتیان  
گفت حمدالله برین و صد چنین که بدیدستم ز رب العالمین»  
(۹۰۶-۹۰۷)

فَلَمَّا رَأَتْهُ مُسْتَقْرَأً عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِي رَبِّي ۴۰/۲۷

۶۷۷- «لیک زین شیرین گیای زهرمند ترک کن تا چند روزی می چرند»  
(۱۰۷۴)

ذَرْهُمْ يَا لُدِّئُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمِ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۳/۱۵

۶۷۸- «ریشخندی کرده اند آن منکران بر مثلها و بیان ذاکران»  
(۱۰۸۰)

وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۱۱/۱۵ و نیز آیات دیگر

۶۷۹- توبه کردی او به کردی مودعه زانک «أَرْضُ اللَّهِ أَمْدٌ وَسِعَتْ»  
(۱۰۸۸)

رک: ش ۱۴۹

۶۸۰- می کشدشان سوی نیک و سوی بد گفت حق «فِي جِيدِهَا حَبْلٌ لَمْسَدٌ»  
(۱۱۱۹)

رک: ش ۲۶۵

۶۸۱- «آن بنای انبیا بی حرص بود» زان چنان پیوسته رونقها فزود  
(۱۱۳۶)

رک: ش ۲۳۷

۶۸۲- «دیو یکدم کز رود از مکر و زرق  
تازیانه آیدش بر سر چو برق»  
(۱۱۴۸)

وَحَفِظْنَا هَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ  
إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَّ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ ۱۷-۱۸/۱۵  
۶۸۳- «چون سلیمان شو که تا دیوان تو  
چون سلیمان باش بی وسواس و ریو  
سنگ برند از پی ایوان تو  
تا ترا فرمان برد جتی و دیو»  
(۱۱۴۹-۵۰)

رک: ش ۱۸۸  
۶۸۴- «هر دمش لابه کُنان این آسمان  
که فرو مگذارم ای حق یک زمان  
أَسْتُنُّ مِنَ عَصْمَتِ وَحَفِظْتُ تَوَاسُتُ  
جمله مطوی یمین آن دو دست»  
(۱۱۷۷-۷۸)

وَالسَّمَاوَاتِ مَطْوِيَّاتٍ يَمِينِهِ ... ۶۷/۳۹  
۶۸۵- هر نبیی زو بر آورده برات  
«استعینوا منه صبراً أو صلات»  
(۱۱۸۱)

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ۴۵/۲  
۶۸۶- «آنک معرض راز زر قارون کند»  
رو بدو آری بطاعت چون کند  
(۱۱۸۴)

إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوتُوا بِالْفِئَةِ أُولَى الْقُوَّةِ ... ۷۶/۲۸  
۶۸۷- شاه عادل چون قرین او شود  
نام او «نور علی نور» بود  
(۱۲۵۱)

رک: ش ۲۶۶  
۶۸۸- پس بود «ظلماتُ بعضی فوق بعض»  
نه خرد یار و نه دولت روز عرض  
(۱۲۵۴)

أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لَجِي يَغْشِيهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ  
لَمْ يَكَدْ يَرِيهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ ۴۰/۲۴  
۶۸۹- «آن فرشته عقل چون هاروت شد»  
سحر آموز دوصد طاغوت شد»  
(۱۲۵۷)

... يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ وَمَارُوتَ ... ۱۰۲/۲

۶۹۰- بازگونه رفت خواهی همچین  
سوی دوزخ «أسفل اندر سافلین»  
(۱۲۷۶)

رک: ش ۱۶۹

۶۹۱- دید زاغی زاغ مرده در دهان  
از هوا زیر آمد و شد او بفن  
پس بچنگال از زمین انگیخت گرد  
دفن کردش پس بیوشیدش بخاک  
گفت قابیل آه شه بر عقل من  
که بود زاغی ز من افزون بفن  
برگرفته تیز می آمد چنان  
از پی تعلیم او را گورکن  
زود زاغ مرده را در گور کرد  
زاغ از الهام حق بُد علمناک  
(۸-۱۳۰۴)

فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ لِيُرِيَهُ كَيْفَ يُوَارِي سَوْءَةَ أَخِيهِ قَالَ يَا وَيْلَتَى أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ  
هَذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِي سَوْءَةَ أَخِي ... ۳۱/۵

۶۹۲- عقل کل را گفت «ما زاغ البصر»  
عقل جزوی می کند هر سو نظر  
عقل «ما زاغ» است نور خاصگان  
عقل زاغ استاد گور مردگان  
(۱۳۰۹-۱۳۱۰)

رک: ش ۲۰۷

۶۹۳- بر تو گر پیدا شدی زو عیب و شین  
«زور میدی جانت «بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ»  
(۱۳۳۵)

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَنِيَّ وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ۳۸/۴۳

۶۹۴- امر حق بشنو که گفتست «انظروا»  
سوی این آثار رحمت آرو»  
(۱۳۶۱)

فَانظُرْ إِلَىٰ آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَمْزَاضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ  
۵۰/۳۰

۶۹۵- گر نبودی عکس آن سرو سرور  
«پس نخواندی ایزدش دازغرور»  
(۱۳۶۶)

... وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ۱۸۵/۳

۶۹۶- از پدر آموز ای روشن جبین  
«رَبَّنَا» گفت و «ظَلَمْنَا» پیش ازین  
(۱۳۸۹)

رک: ش ۶۱



- ۶۹۷- هین بخوان «رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي»  
 تانگردی جبری و کز کم تنی  
 (۱۳۹۳)
- رک: ش ۷۵
- ۶۹۸- عقل قربان کن به پیش مصطفی  
 «حَسْبِيَ اللَّهُ» گو که اللهام کفی  
 (۱۴۰۸)
- ۶۹۹- «همچو کنعان سر ز کشتی وامکش  
 که بر آیم بر سر کوه مشید»  
 فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا اِلَهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ۱۲۹/۱ و نیز ۳۸/۳۹  
 که غرورش داد نفس زیرکش  
 منت نوحم چرا باید کشید»  
 (۱۴۰۹-۱۴۱۰)
- رک: ش ۴۶۱
- ۷۰۰- خواند «مَزْمَل» نبی را زین سبب  
 که برون آی از گلیم از بوالهرب  
 (۱۴۵۳)
- ۷۰۱- هین «قَمِ اللَّيْلِ» که شمعی ای همام  
 یا أَيُّهَا الْمَرْمَلُ ۱/۷۳  
 شمع اندر شب بود اندر قیام  
 (۱۴۵۶)
- ۷۰۲- این سگان کردند زامر «أَنْصِتُوا»  
 قَمِ اللَّيْلِ اِلَّا قَلِيلاً ۲/۷۳  
 از سفه و عوع کنان بر بدر تو  
 (۱۴۶۶)
- رک: ش ۸۱
- ۷۰۳- نام «كَالْأَنْعَامِ» کرد آن قوم را  
 زانک نسبت کو به یقظه نوم را  
 (۱۵۲۲)
- رک: ش ۳۵۲
- ۷۰۴- لاجرم «أَسْفَلَ» بود از سافلین»  
 ترک او کن «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»  
 (۱۵۲۶)
- ۱- رک: ش ۱۶۹
- ۲- رک: ش ۲۳
- ۷۰۵- روزگارم رفت زینگون حالها  
 همچو تیه و قوم موسی سالها»  
 (۱۵۴۸)
- ... فَأَنهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ ۲۶/۵

- ۷۰۶- «دید طین آدم و دینش ندید»  
 این جهان دید آن جهانیش ندید  
 رک: ش ۱۵۱  
 (۱۶۱۷)
- ۷۰۷- سحرهای ساحران دان جمله را  
 مرگ «چوبی دان که آن گشت ازدها  
 جادویها را همه یک لقمه کرد»  
 یک جهان پر شب بُد آنرا صبح خورد  
 رک: ش ۳۹۳  
 (۱۶۶۲-۶۳)
- ۷۰۸- گرچه چون دریا برآوردند کف  
 موسیا تو غالب آیی «لَا تَخَفْ»  
 رک: ش ۴۲۴  
 (۱۶۷۲)
- ۷۰۹- «بود اندر عهد خود سحر افتخار  
 چون عصا شد مار آنها گشت عار»  
 رک: ش ۳۱۶  
 (۱۷۶۳)
- ۷۱۰- «ما رَمَيْتَ اذ رَمَيْتَ» ابتلاست  
 بر نبی کم نه گنه کان از خداست  
 رک: ش ۲۸  
 (۱۷۲۵)
- ۷۱۱- گر نروید خوشه از روضات هو  
 «پس چه واسع باشد اَرْضُ اللّٰه بگو»  
 چون بود اَرْضُ اللّٰه آن مستوسعست»  
 رک: ش ۱۴۹  
 (۱۷۶۰-۶۱)
- ۷۱۲- وارهیده از جهان عاریه  
 ساکن گلزار و «عَيْنُ جَارِيه»  
 رک: ش ۱۲/۸۸  
 (۱۷۶۷)
- ۷۱۳- «مقعد صدقی» که صدیقان درو  
 جمله سرسبزند و شاد و تازه رو  
 فیها عین جاریه  
 (۱۷۶۹)
- ۷۱۴- از نُبی برخوان که دیو و قوم او  
 از رهی که انس از آن آگاه نیست  
 فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر ۵۵/۵۴  
 می‌برند از حال انسی خفیه بو  
 زانک زین محسوس و زین اشباه نیست  
 (۱۷۸۰-۸۱)

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرِيكُمْ هُنَا وَ قَبِيلَهُ مِّنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ... ٢٧/٧

۷۱۵- «دیو دزدانه سوی گردون رود» از شهاب محرق او مطعون شود» (۱۷۸۹)

رک: ش ۶۸۲

۷۱۶- «لوح محفوظ» است او را پیشوا از چه محفوظ است محفوظ از خطا (۱۸۵۱)

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ - فِي نُوْحٍ مَّخْفُوْطٍ ۲۱-۲۲/۸۵

۷۱۷- «مهر حق بر چشم و بر گوش و خرد» گر فلاطونست حیوانش کند (۱۹۲۳)

رک: ش ۲۱

۷۱۸- لوح حافظ باشی اندر دور و گشت «لوح محفوظ» اوست کوزین درگذشت (۱۹۶۳)

رک: ش ۷۱۶

۷۱۹- «خر نخواندت اسب خواندت ذوالجلال اسب تازی را عرب گوید تعال» (۲۰۰۴)

رک: ش ۶۰۴

۷۲۰- «قُلْ تَعَالَوْا» گفت از جذب کرم تا ریاضستان دهم من رایضم (۲۰۰۶)

رک: ش ۶۰۴

۷۲۱- «قُلْ تَعَالَوْا قُلْ تَعَالَوْا» گفت رب ای ستوران رمیده از ادب (۲۰۱۱)

رک: ش ۶۰۴

۷۲۲- گوش بعضی زین «تعالوا» ها کرسست هر ستوری را صطبلی دیگرست (۲۰۱۳)

رک: ش ۶۰۴

۷۲۳- خود ملایک نیز ناهمتا بُدند «زین سبب بر آسمان صف صف شدند» (۲۰۱۶)

۱- وَالصَّافَاتِ صَفًّا ۱/۳۷

۲- وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ۲۲/۸۹

- ۷۲۴- تو ز گفتار «تعالوا» کم مکن  
 رک: ش ۶۰۴
- ۷۲۵- «قُلْ تَعَالُوا قُلْ تَعَالُوا» ای غلام  
 هین که «إِنَّ اللَّهَ يَدْعُوا لِلْسَّلَامِ»  
 ۱- رک: ش ۶۰۴  
 ۲- رک: ش ۶۶۳
- ۷۲۶- پیش بینا شد خموشی نفع تو  
 بهر این آمد خطاب «أَنْصِتُوا»  
 ۱- رک: ش ۸۱
- ۷۲۷- آن شه «وَالنَّجْمِ» و سلطان «عَبَسَ»  
 لب گزید آن سرد دم را گفت بس  
 ۱- وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ ۱/۵۳  
 ۲- رش: ش ۳۱۱
- ۷۲۸- «خاصه این باده که از خُم بلی است»  
 نه میی که مستی او یکشبی است  
 رک: ش ۶۰
- ۷۲۹- «آنک آن اصحاب کهف از نقل و نقل»  
 سیصد و نه سال گم کردند عقل»  
 رک: ش ۵۳۵
- ۷۳۰- «زان زنان مصر جامی خورده‌اند»  
 دستها را شرحه شرحه کرده‌اند  
 رک: ش ۲۷۴
- ۷۳۱- گفت مستانه عیان آن ذوفنون  
 «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا هَا فَاعْبُدُونِ»  
 و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۲۵/۲۱
- ۷۳۲- او همی جوشید از تفّ سعیر  
 عقل می‌گفتش «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ»

...كُلَّمَا أَلْقَى فِيهَا فَوْجٌ سَأَلْتَهُمْ خَزَنَتُهُمْ أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ۸/۶۷

۷۳۳- او همی گفت از شکنجه از بلا همچو جان کافران «قالوا بلی»

(۲۲۸۳)

۷۳۴- می‌کند او توبه و پیر خرد بانگ «لَوْ رُدُّوا لَعَادُوا» می‌زند

(۲۳۰۰)

رک: ش ۵۵۳

۷۳۵- «واحد اندر ملک او رایار نی» بندگانش را جز او سالار نی

(۲۳۲۵)

رک: ش ۴۶۲

۷۳۶- «آدم است از خاک کی ماند بخاک جتی است از نار بی هیچ اشتراک نیست مانندای آتش آن پری گرچه اصلش اوست چون می‌بنگری»

(۲۴۰۶-۷)

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ - وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ ۱۵/۵۵-۱۴

۷۳۷- «گر نه سنگ و کوه با دیدار شد پس چرا داود را او یار شد؟»

(۲۴۱۶)

رک: ش ۲۵۲

۷۳۸- «این زمین را اگر نبودی چشم جان از چه قارون را فروخورد آنچنان»

(۲۴۱۷)

رک: ش ۳۹

۷۳۹- ای خرد برکش تو پیر و بالها سوره برخوان «زُلزِلَتْ زِلْزَالَهَا»

(۲۴۲۰)

رک: ش ۱۵۴

۷۴۰- که «تُحَدِّثُ حَالَهَا وَخَبَايَها» تَظْهَرُ الْأَرْضُ لَنَا أَسْرَارَهَا

(۲۴۲۲)

رک: ش ۱۵۵

۷۴۱- تیره کردی زنگ دادی در نهاد این بود «يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»

(۲۴۷۹)

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا ... ۳۳/۵ و نیز ۶۵/۵

۷۴۲- گه ندا آمد صریحاً از جبال  
که برو هستی ز «اصحاب الشمال»  
(۲۴۹۷)

رک: ش ۱۷۱

۷۴۳- «بوک از تأثیر جوی انگبین  
یا ز عکس جوی آن پاکیزه شیر  
یا بود کز عکس آن جوهای خمر  
یا بود کز لطف آن جوهای آب»  
شاهد گردد در تنم این زهر کین  
پرورش یابد دمی عقل اسیر  
مست گردم بو برم از ذوق امر  
تازگی یابد تن شوره خراب»  
(۲۵۱۷-۱۸-۱۹-۲۰)

رک: ش ۷۸

۷۴۴- شوره ام را سبزه پیدا شود  
خارزارم «جنت مأوی» شود  
(۲۵۲۱)

عَنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَىٰ ۱۵/۵۳ و نیز ۱۹/۳۲

۷۴۵- گه ز عکس جوشش «آب حمیم»  
آب ظلم کرده خلقان را رمیم  
(۲۵۲۵)

رک: ش ۱۷۶

۷۴۶- من ز عکس ز مهریرم «زمهریر»  
یا ز عکس آن سعیرم چون سعیر  
(۲۵۲۶)

مَتَكَبِّينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ۱۳/۷۶

۷۴۷- چون نکرد آن کارمزدش هست لا  
«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ»  
(۲۵۴۵)

وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَىٰ ۳۹/۵۳

۷۴۸- ای دریغا بود ما را بردباد  
«تا ابد یا حسرتا شد للعباد»  
(۲۵۶۱)

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ ۳۰/۳۶

۷۴۹- زهره کز بهره حق بردرد  
«چون شهیدان از دو عالم برخوردار»  
(۲۶۰۱)

رک: ش ۱۹۹

۷۵۰- چشم «ما زاغش» شده پرزخم زاغ چشم نیک از چشم بد با درد و داغ (۲۶۴۰)

رک: ش ۲۰۷

۷۵۱- «زان بود جنس بشر پیغمبران تا به جنسیت رهند از ناودان پس بشر فرمود خود را مثلکم تا به جنس آید و کم گردیدم» (۲۶۶۹-۷۰)

رک: ش ۱۸۳

۷۵۲- هست میهای سعادت عقل را که بیابد «منزل بی نقل» را (۲۶۸۹)

خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَتَفُونَ عَنْهَا جَوْلًا ۱۰۸/۱۸

۷۵۳- «خضر کشتی را برای آن شکست تا تواند کشتی از فجّار رست» (۲۷۵۶)

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَزَدَتْ أَنْ أَعْيَبَهَا وَكَانَ وَزَاءَهُمْ مَلِيكَ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا ۷۹/۱۸

۷۵۴- «جز سه کس که حقد ایشان چیره بود ساحرش گفتند و کاهن از جحود» (۲۷۹۷)

...إِلَى فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاجِدُوا كَذَابًا ۲۴/۴۰

۷۵۵- «نیل تمییز از خدا آموختست که گشاد اینرا و آنرا سخت بست همچو آب نیل دانا وقت غرق کو میان هر دو اّمت کرد فرق» (۲۸۳۹)

رک: ش ۳۸

۷۵۶- «چون زمین دانیش دانا وقت خَسَف در حق قارون که قهرش کرد و نسف» (۲۸۳۰)

رک: ش ۳۹

۷۵۷- خود مگیر این معجزه چون آفتاب صد زبان بین نام او «أُمُّ الْكِتَابِ» (۲۸۷۵)

مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ ... ۷/۳

۷۵۸- چونک «سَد پیش و سَد پس» نماند  
شد گذاره چشم و لوح غیب خواند  
(۲۹۰۴)

رک: ش ۱۵۳

۷۵۹- بحث املاک زمین با کبریا  
در خلیفه کردن بابای ما  
(۲۹۰۶)

رک: ش ۲۱۹

۷۶۰- پس ز پس می بیند او تا اصل اصل  
پیش می بیند عیان تا «روز فصل»  
(۲۹۰۸)

هَذَا يَوْمَ الْفَضْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ۲۱/۳۷ و نیز آیات دیگر

۷۶۱- قدر همت باشد جهد و دُعا  
«لَيْسَ لِلانسانِ الاّ ما سَعَى»  
(۲۹۱۲)

رک: ش ۷۴۷

۷۶۲- همچنانک «ایاک نَعْبُد» در حنین  
هست این «ایاک نَعْبُد» حصر را  
هست «ایاک نَسْتَعین» هم بهر حصر  
در بلا از غیر تو «لا نَسْتَعین»  
در لغت وان از پی نفسی ربا  
حصر کرده استعانت را و قصر  
(۲۹۲۹-۳۰-۳۱)

اَيَّاكَ نَعْبُدُ و اَيَّاكَ نَسْتَعِين ۴/۱

۷۶۳- «ما رَمَيْتَ اذ رَمَيْتَ» گشته  
خویشتن در موج چون کف هشته  
(۲۹۴۷)

رک: ش ۲۸

۷۶۴- «زانک این اسماء و الفاظ حمید  
عَلَّمَ الاسماءُ بُد آدم را امام  
از گلابه آدمی آمد پدید  
لیک نه اندر لباس عین و لام»  
(۲۹۶۹-۷۰)

رش: ش ۵۱

۷۶۵- «یا چو آدم کرده تلقینش خدا»  
بی حجاب مادر و دایه و ازا  
(۳۰۴۲)

رش: ش ۵۱

۷۶۶- «یا مسیحی که به تعلیم و دود  
در ولادت ناطق آمد در وجود»  
(۳۰۴۳)



فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا - قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا ۚ ۱۹/۳۰-۲۹

۷۶۷- «اذکر واللہ» کار هر اوباش نیست «ارجعی» بر پای هر قلاش نیست  
(۳۰۷۲)

۱- رک: ش ۲۹۶

۲- رک: ش ۲۷

۷۶۸- «دست بر بالای دستت ای فتی  
منتهای دستها دست خداست

در فن و در زور تا ذات خدا  
بحر بی شک منتهای سیلهاست»

(۳۱۶۲-۶۳)

رک: ش ۱۳۴

۷۶۹- چون درافگندت درین آلوده رود  
تارهی زین جادوی وزین قلّق

دم بدم می خوان و می دم «قلّ أعوذ»  
«استعاذت خواه از ربّ الفلق»

(۳۱۹۲)

رک: ش ۴۴

۷۷۰- «در درون سینه نَفّاتات اوست  
عقدهای سحر را اثبات اوست»

(۳۱۹۵)

وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۱۱۳/۴

۷۷۱- هین طلب کن خوش دمی عقده گشا  
راز دان «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ»

(۳۱۹۸)

رک: ش ۲۸۷

۷۷۲- تا «نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» ترا  
وارهاند زین و گوید بر ترا

(۳۲۰۳)

رک: ش ۵۹۶

۷۷۳- تارسی اندر «نَفُوسٌ زُوجَتْ»  
کای شه مسحور اینک مخرجت

(۳۲۰۶)

وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ۸۱/۷

۷۷۴- چونک بی این شرب داری کم سکون  
«چون ز ابراری جدا وز یَشْرَبُونَ؟»

(۳۲۱۴)

إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ تَحْتِهَا مِنْ مِزَاجِهَا كَافُورًا ۵/۷۶

- ۷۷۵- خفته می بیند عطشهای شدید  
 آب «أَقْرَبُ مِنْهُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»  
 (۳۲۴۱)
- ۷۷۶- «نک شیاطین سوی گردون می شدند  
 می ربودند اندکی زان رازها  
 ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۱۶/۵۰»  
 گوش بر اسرار بالا می زدند  
 تا شهب می راندشان زود از سما»  
 (۳۲۲۴-۲۵)
- ۷۷۷- گر همی جوید دُر بی بها  
 رش: ش ۶۸۲  
 «أَدْخُلُوا الْآيَاتِ مِنْ ابْوَابِهَا»  
 (۳۳۲۷)
- ۷۷۸- می زن آن حلقه در و بر باب بیست  
 رک: ش ۸۲  
 «کز سوی بام فلکتان راه نیست»  
 (۳۳۲۸)
- ۷۷۹- بندگی او به از سلطانی است  
 رک: ش ۹۴  
 که «أَنَا خَيْرٌ» دم شیطانی است  
 (۳۳۴۲)
- ۷۸۰- همچو کنعان سوی هر کوهی مرو  
 رش: ش ۱۵۱  
 از نبی «لَا غَاصِمَ الْيَوْمَ» شنو  
 (۳۳۶۰-۶۱)
- ۷۸۱- «گوش کنعان کی پذیرد این کلام  
 رک: ش ۲۳۵  
 «که برو مهر خدایست و ختام»  
 (۳۳۶۵)
- ۷۸۲- «همچو یوسف کو بدید اول بخواب  
 رش: ش ۲۱، ۲۴۳ و ۲۳۵  
 که سجودش کرد ماه و آفتاب»  
 (۳۳۹۸)
- ۷۸۳- «أَدْخُلِي تَوْفِي عِبَادِي» یافتی  
 رک: ش ۵۰۱  
 «أَدْخُلِي فِي جَنَّتِي» در یافتی  
 (۳۴۱۸)
- فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَأَدْخُلِي جَنَّتِي ۲۹-۳۰/۱۰

- ۷۸۴- «أَهْدِنَا كَفْتَى صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ» دست تو بگرفت بردت تا نعیم  
(۳۴۲۰) رش: ش ۱۰۸
- ۷۸۵- مَتَّصِلٌ غِرْدَانِ بَدَانِ بَحْرِ «الْأَسْتِ» چونک شد دریا ز هر تغییر رست  
(۳۴۲۵) رک: ش ۵۹
- ۷۸۶- كَفْتِ يَزْدَانِ كَهْ «تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ» نقش حمامند «هُمْ لَا يُبْصِرُونَ»  
(۳۴۷۹)
- ۷۸۷- «يَا بَقْرَةَ دَسْتِ مَرِيْمَ بُوِي مَشْكٍ يَابِدُ وَ تَرِي وَ مِيوَهْ خَاكِ خَشْكٍ»  
(۳۴۹۷) وَأِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يَسْمَعُوا وَ تَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَ هُمْ لَا يُبْصِرُونَ ۱۹۸/۷
- ۷۸۸- بَازْأَمْدِ أَوْ بَهْوَشِ أُنْدَرِ دَعَا «لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»  
(۳۵۰۳) وَهَذِي إِلَيْكَ بِجَزَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقِطَ عَلَيْكَ رُطْبًا خَبِيثًا ۲۵/۱۹
- ۷۸۹- شَرِبْتِي خُورْدَمِ زِ «اللَّهُ اشْتَرَى» تا به محشر تشنگی ناید مرا  
(۳۵۱۲) رک: ش ۷۴۷
- ۷۹۰- كَافِ كَافِيِ أَمْدِ أَوْ بَهْرِ عِبَادِ صَدَقِ وَعْدِهِ «كَهَيْعِص»  
(۳۵۱۶) رک: ش ۱۲۴
- ۷۹۱- يَكِ زَمَانِ دَرِ چَشْمِ مَا آيِيدِ تَا خَنْدِهْ هَا بِيْنِيْدِ أُنْدَرِ «هَلْ أَتَى»  
(۳۵۳۹) كَهَيْعِص ۱/۱۹
- ۷۹۲- بَعْدَ از آن بَرُورِ آنِ اَمْرُودِيْنِ كِه مَبْدَلِ گِشْتِ وَ سَبِزِ از اَمْرِ «كُنْ»  
(۳۵۶۹) رک: ش ۲۵۵
- ۷۹۳- آتَشِ أَوْ رَا سَبِزِ وَ خَرَمِ مِي كَنْدِ شَاخِ أَوْ اِنِّي «أَنَا اللَّهُ» مِي زَنْدِ  
(۳۵۷۱) رک: ش ۶۹

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِنِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

۳۰/۲۸

۷۹۴- شد درخت کز مقوم حق نما «أَصْلُهُ نَابِتٌ وَفَرْعُهُ فِي السَّمَاءِ»  
(۳۵۷۴)

رش: ش ۶۲۰

۷۹۵- کامدش پیغام از امر مهم که کزی بگذار اکنون «فَاسْتَقِيمْ»  
(۳۵۷۵)

رک: ش ۴۳۳

۷۹۶- این درخت تن عصای موسی است «كَا مَرَشِ أَمَدٍ كَمَا بَيْنَ دَاوُدَ وَبَيْنَ يَدَيْهِ»  
(۳۵۷۶)

رک: ش ۳۹۳

۷۹۷- «أَوَّلُ أَوْ بُدْبِرِ الْإِنْسَانِ بَرَهُ رَا» گشت معجز آن گروه غره را  
(۳۵۷۹)

رش: ش ۵۸

۷۹۸- زان تغافل کن چو داعی رهی امر «بَلِّغْ» هست نبود آن تهی  
(۳۵۸۵)

رک: ش ۵۴۹

۷۹۹- «كَاصِلِ هَرِّ مَكْرِيٍّ وَفَتْنَةِ پِيَشِ مَاسْتِ» «هرچه بر خاکست اصلش از سماست»  
(۳۵۹۷)

۱-رک: ش ۴۹

۲-رک: ش ۴۸۵

۳- وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ ۲۱/۱۵

۸۰۰- «آن بلیس از خمر خوردن دور بود مست بود او از تکبیر وز حجود»  
(۳۶۱۴)

رش: ش ۶۰

۸۰۱- «چونک مستغنی شد او طاغی شود» خر چو بار انداخت اسکیزه زند  
(۳۶۲۶)

رک: ش ۵۴۵

- ۸۰۲- زین «لعب خواندست دنیا را خدا»  
 رک: ش ۱۶۳
- ۸۰۳- این سخن پایان ندارد موسیا  
 تا همه زان خوش علف فربه شوند  
 رک: ش ۶۷۷
- ۸۰۴- چونک حیران گشتی و گیج و فنا  
 با زبان حال گفتی «إِهْدِنَا»  
 رک: ش ۱۰۸
- ۸۰۵- وان «عَظِيمُ الْخُلُقِ» او کان صفدر است  
 بی تغیر «مَقْعَدُ صِدْقٍ» اندرست  
 ۱- وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ۴/۶۸  
 ۲- رک: ش ۷۱۳
- ۸۰۶- بی ز تغییری که «لا شَرِيفَةً»  
 بی ز تبدیلی که «لا غَرِيبَةً»  
 رک: ش ۲۶۶
- ۸۰۷- موسیا در پیش فرعون زمن  
 نرم باید گفت «قَوْلًا لَّيِّنًا»  
 ۴۴/۲۰
- ۸۰۸- این همه خواندی فروخوان «لَمْ يَكُنْ»  
 تا بدانی لَجّ این گبر کهن  
 ... لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ ۱۱/۷
- ۸۰۹- تا بنام احمد از «يَسْتَفْتِحُونَ»  
 یاغیانسان می شدندی سرنگون  
 وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَ كَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا  
 عَرَفُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ ۸۹/۲
- کاین جزا لعبت پیش آن جزا  
 (۳۶۶۶)
- «هین رهاکن آن خران را در گیا  
 هین که گرگانند ما را خشم مند»  
 (۳۶۶۸-۶۹)
- با زبان حال گفتی «إِهْدِنَا»  
 (۳۷۵۲)
- بی تغیر «مَقْعَدُ صِدْقٍ» اندرست  
 (۳۷۸۷)
- بی ز تبدیلی که «لا غَرِيبَةً»  
 (۳۷۸۹)
- نرم باید گفت «قَوْلًا لَّيِّنًا»  
 (۳۸۱۵)
- تا بدانی لَجّ این گبر کهن  
 (۳۸۳۵)
- یاغیانسان می شدندی سرنگون  
 (۳۸۳۹)

**دفتر پنجم**



- ۸۱۰- «تو خلیل وقتی ای خورشید هس این چهار اطييار رهن را بکش»  
 «چار وصف تن چو مرغان خلیل بسمل ایشان دهد جانرا سبیل»  
 (۳۱-۳۳)
- فُخِذَ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَضَرَهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ ياتينك سَفِيًّا وَاغْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۲۶۰/۲
- ۸۱۱- یک زمان نبود مُعْطَل آن گلو نشنود از حکم جز امر «کُلُوا»  
 (۴۷)
- ۸۱۲- «از نُبِي بشنو که شیطان در وعید می کند تهدیدت از فقر شدید»  
 (۶۱)
- ۸۱۳- که رعیت دین شه دارند و بس اینچنین فرمود سلطان «عَبَسْ»  
 (۷۳)
- ۸۱۴- بانگ می زد «وَأْتِيبُوراً وَأْتِيبُوراً» همچنانک کافر اندر قعر گور»  
 (۹۳)
- ۸۱۵- «صِبْغَةُ اللَّهِ» گاه پوشیده کند پرده بیچون بر آن ناظر تند  
 (۱۰۱)
- ۸۱۶- که چنین کردست مهمانت ببین خنده زد «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»  
 (۱۰۸)
- رک: ش ۲۴۲
- رک: ش ۳۱۱
- رک: ش ۳۳
- رک: ش ۲۹



- ۸۱۷- ای «لَعْمُرُك» مر ترا حق عمر خواند پس خلیفه کرد و بر کرسی نشاند  
(۱۱۲)
- لَعْمُرُكْ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ ۷۲/۱۵  
۸۱۸- گفت «فَلْيَبْكُوا كَثِيراً» گوش دار تا بریزد شیر فضل کردگار  
(۱۳۷)
- فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَلْيَبْكُوا كَثِيراً جِزَاءَ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۸۲/۹  
۸۱۹- «اِقْرِضُوا اللّٰهَ» قرض ده زین برگ تن تا برويد در عوض در دل چمن  
(۱۴۶)
- ...وَأَقْرِضُوا اللّٰهَ قَرْضًا حَسَنًا يُّضَاعَفْ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ۱۸/۵۷ و نیز ۲۰/۷۳  
۸۲۰- این پلیدی بدهد و پاکی برد از «يُطَهِّرْكُمْ» تن او بر خورد  
(۱۴۹)
- ...وَلَكِنْ يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُنَبِّئَكُمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۶/۵  
۸۲۱- عقل را با عقل یاری یارکن «أَمْهُمْ سُورًا» بخوان و کارکن  
(۱۶۷)
- وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْزَجُوا سُورِي بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ۳۸/۴۲  
۸۲۲- ما در این دهلیز قاضی قضا بهر دعوی «الاستیم و بلی»  
که «بلی» گفتیم و آنرا از امتحان فعل و قول ما شهودست و بیان  
(۱۷۴-۱۷۵)
- رک: ش ۵۹  
۸۲۳- «آب بهر این ببارید از سماک تا پلیدان را کند از خُبث پاک»  
(۱۹۹)
- ...وَيُنزِلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ ... ۱۱/۸  
۸۲۴- «سَعَيْكُمْ شَتَى» تناقض اندرید روز می دزدید شب بر می درید  
(۲۵۶)
- إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَىٰ ۴۹/۹۲  
۸۲۵- تا تو بستیزی ستیزند ای حرون «فَانْتَظِرْهُمْ إِنَّهُمْ مُنْتَظِرُونَ»  
(۲۶۰)
- فاغرض عنهم و انتظر انهم منتظرون ۳۰/۳۲ و نیز آیات دیگر

- ۸۲۶- «در نُبی «شَارِكُهُمْ» فرمود حق هم در اموال و در اولاد ای شفق»  
(۲۷۲)
- وَاسْتَفْرِزْ مِنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَاجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِبْدِهِمْ وَمَا يَعْبُدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۶۴/۱۷
- ۸۲۷- حَبِّذَا أَرْوَاحُ أَخْوَانِ ثِقَاتٍ «مسلمات مؤمنات قانتات»  
(۳۴۹)
- عَسَىٰ زُئْلَةٌ إِنْ طَلَّقَتْكَ أَنْ يُدِيَنَّكَ إِزْوَاجًا خَيْرًا مِنْكَ مَسْلَمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَابَاتٍ عَابِدَاتٍ سَاهِبَاتٍ قِيَابٍ وَابْتِكَارًا ۵/۶۶
- ۸۲۸- «یُسْرَ بَا عُسْرَ اسْت» هین آیس مباحش راه داری زین ممات اندر معاش  
(۳۶۱)
- أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ۶/۹۴
- ۸۲۹- جد طلب آسیب او ای ذوفنون «لَا يَمَسُّ ذَاكَ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»  
(۳۷۹)
- لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ۷۱/۵۶
- ۸۳۰- «چون خلیل حق اگر فرزانه آتش آب تست و تو پروانه»  
(۴۳۸)
- رک: ش ۲۶
- ۸۳۱- هین بخوان قرآن بین سحر حلال «سرنگونی مکرهای کالجبال»  
(۴۵۱)
- رش: ش ۴۹
- ۸۳۲- نیست آتش هست آن «ماء معین» وان دگر از مکر آب آتشین  
(۴۵۳)
- رش: ش ۲۶۳
- ۸۳۳- گفت صبری کن برین رنج و حرَض «صابرانرا فضل حق بخشد عوض»  
(۴۸۲)
- وَلَنَجْزِيَنَّهُنَّ أَجْرَهُنَّ بِحَسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۹۶/۱۶
- ۸۳۴- «مکر حق را بین و مکر خود بهل ای ز مکرش مکر مکاران خجل»  
(۴۹۵)
- رش: ش ۲۵۷

- ۸۳۵- که بلغزد کوه از چشم بدان «يُرْلَقُونَكَ» از نبی برخوان بدان  
(۴۹۹)
- ۸۳۶- «تا پیامد آیت و آگاه کرد که ز چشم بد رسیدت وز نبرد»  
وَأِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُرْلَقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ... ۵۱/۶۸  
(۵۰۲)
- ۸۳۷- «از الوهیت زند در جاه لاف» «طامع شرکت کجا باشد معاف»  
رش: ش ۸۳۵  
(۵۱۹)
- ۸۳۸- زلت آدم ز اشکم بود و باه «وان ابلیس از تکبر بود و جاه»  
۱- رک: ش ۱۱۲  
۲- إِنَّ اللَّهَ لَا يَفْزِزُ أَنْ يُشْرِكَ بِهِ وَيَفْزِزُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ... ۴۸/۴  
(۵۲۰)
- ۸۳۹- «لاجرم او زود استغفار کرد» «وان لعین از توبه استکبار کرد»  
رک: ش ۶۰  
(۵۲۱)
- ۸۴۰- شیطنت گردنکشی بُد در لغت «مستحق لعنت آمد این صفت»  
۱- رک: ش ۶۱  
۲- رک: ش ۶۰  
(۵۲۸)
- ۸۴۱- روی «نفس مُطمئنّه» در جسد زخم ناخنهای فکرت می کشد  
رک: ش ۲۲۸  
(۵۵۷)
- ۸۴۲- «أَنْفَقُوا» گفتست پس کسبی بکن زانک نبود دخل بی خرج کهن  
گر چه آورد «انفقوا» را مطلق او تو بخوان که اِكْسَبُوا ثُمَّ انْفَقُوا»  
رک: ش ۲۷  
(۵۷۹-۵۸۰)
- ۸۴۳- همچنان چون شاه فرمود «اصبروا» رغبتی باید کز آن تابی تو رو  
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ ... ۲۶۷/۲ و نیز آیات دیگر  
(۵۸۱)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۲۰۰/۳

۸۴۴- پس «كلوا» از بهر دام شهوتست بعد از آن «لا تُسرِفوا» آن عفتست (۵۸۲)

رک: ش ۸۱۱

۸۴۵- تیغ «لا» در قتل غیر حق براند درنگر زان پس که بعد «لا» چه ماند ماند «الّا اللّٰه» باقی جمله رفت شادباش ای عشق شرکت سوز زفت (۵۸۹-۵۹۰)

رک: ش ۱۰۵

۸۴۶- لاجرم دنیا مقدم آمدست تا بدانی قدر اقلیم «آلت» (۶۰۰)

رک: ش ۵۹

۸۴۷- اختیار آنرا نکو باشد که او مالک خود باشد اندر «اتقوا» (۶۴۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ ... ۲۷۸/۲ و نیز آیات دیگر

۸۴۸- ماه ما را در کنار عز نشانند «دشمن ما را عدوی خویش خواند» (۶۹۲)

۱- ... تَرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ ۶۰/۸

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ... ۱/۶۰

۸۴۹- «در قیامت شمس و مه معزول شد» چشم در اصل ضیا مشغول شد (۶۹۶)

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ - وَخَسَفَ الْقَمَرُ - وَجَمِيعَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ ۷۵-۸-۹/۷۵

۸۵۰- «پس خضر کشتی برای این شکست تا که آن کشتی ز غاصب باز رست» (۷۱۴)

رک: ش ۷۵۳

۸۵۱- «وَهُوَ يُطْعِمُكُمْ وَلَا يُطْعَمُ» چو اوست نیست حق مأکول و آکل لحم و پوست امن مأکولان جذوب ماتمست رو بدان درگاه کو «لَا يُطْعَمُ» است (۷۲۶ و ۷۲۸)

قُلْ أَغْنِي اللَّهُ أَنْتَجِدُ وَلِيًّا فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ ... ۱۴/۶

- ۸۵۲- دست تو از اهل آن بیعت شود  
 که «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» بود  
 (۷۴۰) رک: ش ۱۳۴
- ۸۵۳- «بین ایدی خلفهم سداً» مباح  
 تو کم از مرغی مباح اندر نشید  
 که نبینی خصم را وان خصم فاش  
 «بین ایدی خلف» عصفوری بدید  
 (۷۵۳ و ۷۵۱) رک: ش ۱۵۳
- ۸۵۴- بُسْكُلُ این حبلی که حرص است و حسد  
 یاد کن «فی جیدها حبلُ مسد»  
 (۷۴۶) رک: ش ۲۶۵
- ۸۵۵- «همجو ابلیس از خدای پاک فرد  
 «گفت أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ الْجَزَا»  
 تا قیامت عمر تن درخواست کرد»  
 کاشکی گفتی که تُبْنَا رَبَّنَا  
 (۷۶۹-۷۶۸) رک: ش ۲۴۱
- ۸۵۶- «آن هم از تأثیر لعنت بود کو  
 تا که لعنت را نشانه او بود  
 در چنان حضرت همی شد عمر جو  
 بد کسی باشد که لعنت جو بود»  
 (۷۷۶ و ۷۷۲) رک: ش ۲۲۸ و ۲۴۱
- ۸۵۷- هر که از جام «الست» او خورد پار  
 هستش امسال آفت و رنج و خمار  
 (۸۳۰) رک: ش ۵۹
- ۸۵۸- «تا سلیمان گفت کان هدهد اگر  
 بُكْشَمَشْ یا خود دهم او را عذاب  
 عجز را عُذْرِي نگوید معتبر  
 یک عذاب سخت بیرون از حساب»  
 (۸۴۰-۸۳۹) **وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لِأَزَىٰ أَنَّهُدُهُدًا مِّنْ كَانٍ مِنَ الْغَائِبِينَ - لَأُعَذِّبُنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحُنَّهُ أَوْ لِيَأْتِنِي  
 بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۲۷/۲۱-۲۰**
- ۸۵۹- دشمنی آن دل از «روز الست»  
 سبزوار طبع را میراثی است  
 (۸۹۵) رک: ش ۵۹

- ۸۶۰- «صورتش را جنس می بینند انام» لیک از وی می نیابند آن مشام  
(۹۲۷)
- رش: ش ۱۲
- ۸۶۱- آن عزیز مصر می دیدی بخواب چونک چشم غیب را شد فتح باب  
هفت گاو فریه بس پروری خوردشان آن هفت گاو لاغری  
(۹۳۲-۹۳۳)
- ۸۶۲- گفت یارب بیش از این خواهم مدد وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَبْعَ بَقَرَاتٍ سَمَانٍ يَأْكُلُهُنَّ سَبْعٌ عَجَافٌ وَ سَبْعَ سُنْبُلَاتٍ خَضِرٍ وَأَخْزٍ يَابِسَاتٍ... ۴۳/۱۲  
تا بیندمشان «بِحَبْلٍ مِنْ مَسَدٍ»  
(۹۴۸)
- رش: ش ۲۶۵
- ۸۶۳- «گر تو کردی شکر و سعی مُجْتَهِدٌ غم مخور که صد چنان بازت دهد»  
(۹۹۴)
- رک: ش ۴۸
- ۸۶۴- «أُمَّةُ الْكُفْرَانِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» «أُمَّةُ الْإِيمَانِ أَصْلَحَ بِالْهَمِّ»  
(۹۹۶)
- ۱- الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۱/۴۷  
۲- وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيْنَا مِنْ حَقِّهِ وَهُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۲/۴۷
- ۸۶۵- که «أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ» ای کافران جستن کامست از هر کامران  
(۹۹۹)
- رش: ش ۸۶۴
- ۸۶۶- «قرض ده زین دولت اندر اقرضوا تا که صد دولت بینی پیش رو»  
(۱۰۰۲)
- رک: ش ۸۱۹
- ۸۶۷- خوش کند دلشان که «أَصْلَحَ بِالْهَمِّ» ردّ من بعدالتوی انزالههم  
(۱۰۰۵)
- رک: ش ۸۶۴
- ۸۶۸- «يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ» بدان که عدم آمد امید عابدان  
(۱۰۱۹)

يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُخْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ نُخْرِجُ جُودُنَ ۱۹/۳۰

۸۶۹- «قُلْ أَعُوذُ» ت خواند باید کای احد هین ز «نَفَّاتَات» افغان وز «عَقْد»

(۱۰۴۲)

۱- رک: ش ۴۴

۲- رک: ش ۷۷۰

پس «الْمُ تَشْرَح» بفرماید خدا چون شدی تو شرح جوی و کدیہ ساز

(۱۰۶۶ و ۱۰۷۷)

۸۷۰- تا دلش را شرح آن سازد ضیا که «الْمُ تَشْرَح» نه شرح هست باز

رک: ش ۵۰۴

تا نیاید طعنه لا تبصرون»

(۱۰۷۲)

۸۷۱- «درنگر در شرح دل در اندرون

۱- رک: ش ۵۰۴

۲- وَ نَحْنُ اقْرَبُ اِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لَا تَبْصِرُونَ ۸۵/۵۶

«چشمها را پیش سدّ و خلف سدّ»

(۱۰۷۶)

۸۷۲- پیش آب و پس هم آب با مدد

رک: ش ۱۵۳

در دو عالم همچو جفت بولهب»

(۱۰۹۹)

۸۷۳- «ورنه حمال حطب باشی حطب

رک: ش ۴۷۷

یافت یوسف هم ز جنبش مُنصرف

(۱۱۰۵)

۸۷۴- «گر زلیخا بست درها هر طرف»

وَزَاوَدْتَهُ اَتَى هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَ غَلَقَتِ الْاَبْوَابَ ۲۳/۱۲

آمده از ره درین دَاوُ الْقَلَام

(۱۱۳۵)

۸۷۵- گفت ای شه هستم از «دَاوُ السَّلَام»

رک: ش ۶۶۳

کز گزاف و لاف می یافد سخن

(۱۱۵۷)

۸۷۶- «که چه باز آورد افسانه کهن»

رک: ش ۴۵۶

۸۷۷- «چونک در عهد خدا کردی وفا از کرم عهدهت نگهدارد خدا»  
(۱۱۸۱)

یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و اوفوا بعهدی اوف بعهدکم و ایّای فازهبون ۴۰/۲  
۸۷۸- از وفای حق تو بسته دیده «اذکروا اذکرکم» نشینده

(۱۱۸۲)  
فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی ولا تکفرون ۱۵۲/۲  
۸۷۹- گوش نه «اوفوا بعهدی» گوش دار تا که «اوف بعهدکم» آید زیار

(۱۱۸۳)  
رش: ش ۸۷۷

۸۸۰- «همچو مریم درد بودش دانه نی سبز کرد آن نخل را صاحب فنی  
زانکه وافی بود آن خاتون راد بی مرادش داد بزدان صد مراد»

(۱۱۹۰-۹۱)  
رک: ش ۲۱۶ و ۷۸۷

۸۸۱- «وان بنی آدم که عصیان کشته اند از حسودی نیز شیطان گشته اند  
از نبی برخوان که شیطانان انس گشته اند از مسخ حق با دیوجنس»

(۱۲۱۹-۲۰)  
و کذبتک جعلنا کلّ نبیّ عدوّاً شیاطین الانس والجنّ یوجی بغضهم الی بعضی زخرف القول غروراً و لئو شاء ربّک ما فعلوه فذرهم و ما یفترون ۱۱۲/۶

۸۸۲- گیرم این وحی نبی گنجور نیست «چونک او حی الرّب الی النحل آمدست  
«هم کم از وحی دل زنبور نیست» خانه و حیش پر از حلو شدست»

(۱۲۲۸-۲۹)  
رک: ش ۵۰

۸۸۳- این که «گر منا» ست و بالا می رود «وحیش از زنبور کمتر کی بود؟»

(۱۲۳۱)  
۱- رک: ش ۲۱۲  
۲- رک: ش ۵۰

۸۸۴- نه تو «اعطیناک کوثر» خوانده پس چرا خشکی و تشنه مانده

(۱۲۳۲)  
إنا أعطیناک الکوثر ۱/۱۰۸



- ۸۸۵- از خلیل حق بیاموز این سیر «که شد او بیزار اوّل از پدر»  
(۱۲۴۰)
- ۸۸۶- وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ۴۸/۱۹  
تا نخوانی «لا والّا لله» را در نیایی منهج این راه را  
(۱۲۴۱)
- ۸۸۷- «اِرْجِعِي» بشنود نور آفتاب  
سوی اصل خویش باز آمد شتاب  
(۱۲۶۲)
- ۸۸۸- چونک چشمش را گشاید امر «قُم»  
پس بخندد چون سحر بار دوم  
(۱۲۸۲)
- ۸۸۹- قُم اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا ۲/۷۳ قُم فَانذِر ۲/۷۴  
تا بخارای دگر بینی درون  
صف دران در محفلش «لا يَفْقَهُونَ»  
(۱۲۹۳)
- ۸۹۰- ... وَطَبَعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۸۷/۹  
أَوْ «حَمَلْنَاَهُمْ» بود فی البحر» و بس  
آنکه محمولست در بحر اوست کس  
(۱۲۹۵)
- ۸۹۱- این «آلم» و «حَم» این حروف  
چون عصای موسی آمد در وقوف  
(۱۳۱۶)
- ۸۹۲- آلم و حَم آغاز چند سوره از قرآن  
این «آلم» و «حَم» ای پدر  
آمده از حضرت مولی البشر  
(۱۳۲۰)
- ۸۹۳- «هست ترکیب محمّد لحم و پوست»  
گرچه در ترکیب هر تن جنس اوست»  
(۱۳۲۳)
- رش: ش ۱۰۵  
رک: ش ۲۷  
رک: ش ۲۱۲  
رش: ش ۸۹۱  
رک: ش ۱۸۳

- ۸۹۴- همچنان ترکیب «حَم» کتاب هست بس بالا و دیگرها نشیب  
(۱۳۲۶)
- رک: ش ۸۹۱
- ۸۹۵- «ازدها گردد» شکافد بحر را چون عصا «حَم» از داد خدا  
(۱۳۲۸)
- ۱- رک: ش ۳۱۶
- ۲- رک: ش ۵۰۹ و ۸۹۱
- ۸۹۶- صحن خانه پر ز خون شد زن نگون مرد او و برد جان «رَيْبُ الْمَنُونِ»  
(۱۳۸۹)
- رش: ش ۴۵۴
- ۸۹۷- تو «عَذَابُ الْخِزْيِ» بشنو از نبی در چنین تنگی مکن جانرا فدی  
(۱۳۹۱)
- ... تَنْذِيْقُهُمْ عَذَابِ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ... ۱۶/۴۱
- ۸۹۸- «کافران را بیم کرد ایزد ز نار» کافران گفتند: نار اولی ز عار  
(۱۳۹۶)
- وَأَتَقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۱۳۱/۳
- ۸۹۹- «حق تعالی داد میزان را زبان» هین ز قرآن سوره رحمان بخوان  
(۱۴۰۰)
- وَالسَّمَاءَ رَافِعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ - أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ ۷-۸/۵۵
- ۹۰۰- دانه کمتر خور مکن چندین ز فو چون «کلوا» خواندی بخوان «لَا تُسْرِفُوا»  
(۱۴۰۷)
- رک: ش ۸۱۱
- ۹۰۱- مشتری ماست «اللَّهُ اشْتَرَى» از غم هر مشتری هین برتر آ  
(۱۴۶۳)
- رک: ش ۱۲۴
- ۹۰۲- چون «يَفِرُّ الْمَرْءُ» آید «مِنْ أَخِيهِ» «يَهْرَبُ الْمَوْلُودُ يَوْمًا مِنْ أَبِيهِ»  
(۱۵۰۰)
- رش: ش ۴۲۹

۹۰۳- تو بمانی با فغان اندر لحد «لاتَدْرَنی فَرْد» خواهان از احد  
(۱۵۲۴)

وَزَكَرِيَّا إِذْ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ ۸۹/۲۱  
۹۰۴- «کو همی ترساندت هر دم ز فقر» همچو کبکش صید کن ای تره صقر  
(۱۵۲۸)

رش: ش ۲۴۲  
۹۰۵- گرچه ناصح را بود صد داعیه پند را «أذنی» بیاید «وَأَعِیْهِ»  
(۱۵۳۱)

لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أذُنٌ وَأَعِیَّةٌ ۱۲/۶۹  
۹۰۶- آنچنان دلها که بدشان ما و من نعتشان شد «بَلْ أَشَدُّ قَسْوَةً»  
(۱۵۳۶)

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبَهُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً ... ۷۴/۲  
۹۰۷- «اینکه موسی را عصا نعبان شود» «همچو خورشیدی کفش رخشان شود»  
(۱۵۳۹)

۱- رک: ش ۳۱۶  
۲- أَسْلُكُ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِنْ غَيْرِ سُوءٍ ... ۳۲/۲۸  
۹۰۸- «گفته اندر نبی کان اُمتان که بر ایشان آمد آن قهر گران  
چون تضرع می نکردند آن نفس تا بلا زیشان بگشتی بازیس»  
(۱۶۰۴-۵)

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۴۳/۶  
۹۰۹- «لیک دلهاشان چو قاسی گشته بود آن گنه هاشان عبادت می نمود»  
(۱۶۰۶)

رک: ش ۹۰۸  
۹۱۰- «در دمی از صور یک بانگ عظیم پر شود محشر خلائق از رمیم»  
(۱۶۲۳)

وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَعَلْنَاهُمْ جَمْعًا ۱۸/۹۹

- ۹۱۱- عرش معدن‌گاه داد و معدلت  
«جوی شیر و جوی شهد جاودان»  
رک: ش ۷۸  
(۱۶۲۸-۲۹) «چارجو» در زیر او پر مغفرت  
جوی خَمَر و چشمه آب روان»
- ۹۱۲- «آب دادی علم اصل و فرع را»  
رک: ش ۸۲۳  
(۱۶۳۷) از برای طُهر و بهر کَرع را»
- ۹۱۳- هین رها کن بدگمانی و ضلال  
آن «تعال» او تعالیها دهد  
رک: ش ۶۰۴  
(۱۶۶۹-۷۰) سر قدم کن چونک فرمودت «تعال»  
مستی و جفت و نهالیها دهد
- ۹۱۴- من ندانم خیر الا خیر او  
رک: ش ۶۰۴  
(۱۶۸۱) «صَمِّ و بُکَم و عُمی» من از غیر او
- ۹۱۵- صُمُّ بُکَم عُمی فَهَمَّ لَا یَعْقِلُونَ ۱۷۱/۲ و نیز ۱۸/۲  
می زند جان در جهان آبگون  
(۱۷۴۰) نعره «یا لَیْتَ قَوْمِی یَعْلَمُونَ»
- ۹۱۶- گر نخواهد بی بدن جان تو زیست  
رک: ش ۴۹۰  
(۱۷۴۲) «فی السَّمَاءِ رِزْقُکُمْ» روزی کیست
- ۹۱۷- جز که صاحب‌خوان درویشی لثیم  
رک: ش ۳۰۷  
(۱۷۵۷) «ظَنُّ بَدِکَم بَرِّرِزَّاقِ کَرِیم»
- ۹۱۸- «مقعد صدقی» نه ایوان دروغ  
«مقعد صدق» و جلیس حق شده  
رک: ش ۱۳۷  
(۱۷۶۹-۷۰) باده خاصی نه مستی ز دوع  
رسته زین آب و گل آتشکده
- ۹۱۹- «نفخ صور امرست از یزدان پاک»  
رک: ش ۷۱۳  
که بر آید ای ذرایر سر ز خاک»

- «باز آید جان هر یک در بدن»  
همچو وقت صبح هوش آید بتن»  
(۱۷۷۳-۷۴)
- ۱-رک: ش ۹۱۰  
۲-رک: ش ۱۷
- ۹۲۰- آنچنانک جان پیرد سوی طین  
نامه پُردت تاسار و تایمین  
در کفش بنهند نامه بخل و جود  
فسق و تقوی آنچه او خو کرده بود  
(۱۷۸۱-۸۲)
- ۱- فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَكْتَابِيهِ ۱۹/۶۹  
۲- وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ ۲۵/۶۹
- ۹۲۱- «ور بُد او دی خام و زشت و در ضلال  
چون عزانامه سیه یابد شمال»  
(۱۷۸۵)
- رک: ش ۹۲۰
- ۹۲۲- آن دغلکاری و دزدیهای او  
«وان چو فرعونان انا و انای او»  
(۱۸۰۹)
- رک: ش ۱۱۲
- ۹۲۳- ما فرستادیم از چرخ نُهم  
کیمیا «يُصْلِح لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»  
(۱۸۵۱)
- يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ قَدَّ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱/۳۳
- ۹۲۴- «صدهزاران قرن پیشین را همین  
مستی هستی بزد ره زین کمین»  
(۱۹۳۱)
- وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونََ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا... ۱۳/۱۰ و نیز ۵۸/۲۸
- ۹۲۵- «من ز آتش زاده‌ام او از وحل  
پیش آتش مر و حل را چه محل؟»  
(۱۹۲۵)
- رک: ش ۱۵۱
- ۹۲۶- دوزخی که پوست باشد دوستش  
داد «بَدَّلْنَا جُلُودًا» پوستش  
(۱۹۳۳)
- إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَا هُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا  
عَذَابَ اللَّهِ... ۵۶/۴

۹۲۷- تا مشرف گردی از «نون وَالْقَلَم» تا بکار در تو تخم آن ذوالکرم  
(۱۹۶۴)

ن وَالْقَلَمُ وَمَا يَسْطُرُونَ ۱/۶۸  
۹۲۸- چونک درمانی بغرقاب فنا پس «ظَلَمْنَا» ورد سازی بر ولا  
(۱۹۷۰)

رک: ش ۶۱  
۹۲۹- آن خسان که در کژیها مانده‌اند «انبیا را ساحر و کژ خوانده‌اند»  
(۱۹۸۲)

كذٰلِكَ مَا اَتَىٰ اَلدِّينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُوْلٍ اِلَّا قَالُوْا سَاجِدٌ اَوْ مَخْنُوْنٌ ۵۲/۵۱  
۹۳۰- «گفت فرعونى انا الحق» گشت پست گفت منصورى انا الحق و برست  
آن «انا» را العنة الله در عقب وین انا را رحمة الله ای مخب  
(۲۰۳۵-۳۶)

رک: ش ۱۱۲  
۹۳۱- گرچه پنهان بیخ هر بیخ آورست برگ «سیماهم و جوههم» اخضرست  
(۲۰۸۲)

... سیماهم فی و جوههم من اثر السجود ۲۹/۴۸  
۹۳۲- گرچه «نفس واحدیم» از روی جان ظاهراً دورم ازین سود و زیان  
(۲۰۹۵)

ما خلقکم ولا بعثکم الاکنس واحده ان الله سمیع بصیر ۲۸/۳۱ و نیز آیات دیگر  
۹۳۳- «متهم را شاه چون قارون کند» بی‌گنه را تو نظر کن چون کند؟  
(۲۰۹۷)

رک: ش ۶۸۶  
۹۳۴- «من هنا یسْفَعُ به پیش علم او» لأبالی وار الآحلم او  
(۲۰۹۹)

مَنْ ذَا الَّذِي يَسْفَعُ عِنْدَهُ اِلَّا يَآذِنُهٗ ... ۲۵۵/۲  
۹۳۵- از پی مردم ربایی هر دو هست شاخ علم و خشم از عهد «آلست»  
بهر این لفظ «آلست» مستبین نفسی و اثباتست در لفظی قرین

زانک استفهام اثباتیست این

لیک در وی لفظ لیس شد دفین»  
(۲۶-۲۵-۲۱۲۴)

رش: ش ۵۹

-۹۳۶

«آنچنان نامه پلید پر و بال  
خود همینجا نامه خود را ببین

در یمین ناید درآید در شمال  
دست چپ را شاید آن یا در یمین»  
(۵۵-۲۱۵۴)

رک: ش ۹۲۰

-۹۳۷

هر شمالی را یمینی او دهد

بحر را «ماءِ معینی» او دهد  
(۲۱۵۹)

رش: ش ۲۶۳

-۹۳۸

«تو روا داری که این نامه مهین  
اینچنین نامه که پر ظلم و جفاست

بگذرد از چپ درآید در یمین  
کی بود خود درخور اندر دست راست؟»  
(۶۲-۲۱۶۱)

رک: ش ۹۲۰

-۹۳۹

گرچه زاهد را بود روزی شگرف

کی بود «یک روز او خمسین الف»  
(۲۱۸۱)

رک: ش ۱۶۴

-۹۴۰

چون «یُحِبُّونَ» بخواندی در نبی

با «يُحِبُّهُمْ» قرین در مطلبی  
(۲۱۸۶)

رک: ش ۶۲۱

-۹۴۱

«نامه پر ظلم و فسق و کفر و کین

لایقست - انصاف ده - اندر یمین»  
(۲۲۰۵)

رش: ش ۹۲۰

-۹۴۲

«گر بپرسی گبر را کین آسمان  
گوید او کاین آفریده آن خداست

آفریده کیست وین خلق و جهان  
کافرینش بر خدایی اش گواست»  
(۷-۲۲۰۶)

وَ تِلْكَ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ ۚ ۲۵/۳۱

- ۹۴۳- «روز محشر هر نهان پیدا شود» هم ز خود هر مجرمی رسوا شود  
 رک: ش ۱۷۵  
 (۲۲۱۱)
- ۹۴۴- «دست و پا بدهد گواهی با بیان» بر فساد او به پیش مستعان»  
 رک: ش ۱۰۴  
 (۲۲۱۲)
- ۹۴۵- «سینات را مبدل کرد حق» تا همه طاعت شود آن ماسبق»  
 رک: ش ۱۹۷  
 (۲۲۲۵)
- ۹۴۶- بدگمان بردیم و کن ما را حلال» «گوشت تو خوردیم اندر قیل و قال»  
 رک: ش ۳۹۵  
 (۲۲۹۳)
- ۹۴۷- می‌زنم نعره در این روضه و عیون» خلق را «یا لیت قومی یعلمون»  
 رک: ش ۴۹۰  
 (۲۳۱۶)
- ۹۴۸- یاربت در تو فزاید نه اندرو» گفت حق «إن تنصروا لله تنصروا»  
 (۲۳۴۷)
- ۹۴۹- «وَأَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ» است امر» تا نباید غضب کردن همچو نمر  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۷/۴۷  
 (۲۳۸۴)
- ۹۵۰- بعد از آن گفتش بدان در مملکه» نهی «لَا تُلْقُوا بِأَيْدِي تَهْلُكِهِ»  
 فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ ... ۱۰/۶۲  
 (۲۴۲۸)
- ۹۵۱- «از منافق عذر رد آمد نه خوب» زانک در لب بود آن نه در قلوب»  
 رک: ش ۲۰۴  
 (۲۴۵۷)
- ... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ... ۱۶۷/۳



۹۵۲- «اسپر آهن بود صبر ای پسر»  
حق نبشته بر سپر جاء الظفر»  
(۲۴۶۹)

رک: ش ۴۱۴ و ۸۳۳

۹۵۳- علم اندر نور چون فرگرده شد  
پس ز علمت نور یابد «قوم لُد»  
(۲۴۸۸)

فَانْمَا يَسْرِنَا هُ بِلْسَانِكَ لَتُبَيِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لُدًّا ۱۹/۹۷

۹۵۴- نیست شاه شهر ما بیهوده گیر  
هست تمیزش «سمیع است و بصیر»  
(۲۵۴۶)

إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۱۷/۱ و نیز آیات دیگر

۹۵۵- سخن «أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعٌ» آمده  
هر درختی از زمینی سر زده  
(۲۵۶۰)

رک: ش ۱۴۹

۹۵۶- «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ» خم طغرای او  
علم عندالله مقصدهای او  
(۲۵۸۷)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ ۹۶/۵

۹۵۷- «نقض توبه و عهد آن اصحاب سبت  
«مسخ ظاهر بود اهل سبت را»  
موجب مسخ آمد و اهلاك و مقت»  
تا ببیند خلق ظاهر کبت را»  
(۲۵۹۲-۹۳)

وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ۲/۶۵

۹۵۸- «یا چو دیوی کو عدوی جان ماست»  
نارسیده زحمتش از ما و کاست  
(۲۶۰۴)

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ۲/۱۶۸ و نیز آیات دیگر

۹۵۹- حق ذات پاک «اللَّهُ الصَّمَدُ»  
که بوده مار بد از یار بد  
(۲۶۳۴)

اللَّهُ الصَّمَدُ ۱۱۲/۲

۹۶۰- گفت «هَذَا رَبِّي» ابراهیم راد  
ذکر کوکب را چنین تأویل گفت»  
چونک اندر عالم وهم اوفتاد  
آنکسی که گوهر تأویل سفت

تا که «هَذَا رَبِّي» آمد قال او

خریط و خر را چه باشد حال او

(۲۶۵۰-۵۱-۵۳)

رک: ش ۳۵۱

۹۶۱- «اقرضوا الله» «اقرضوا الله» می زنند

بازگون بر «انصروا الله» می تنند

(۲۷۰۱)

۱- رک: ش ۸۱۹

۹۶۲- نان خوری را گفت حق «لا تسرفوا»

نور خوردن را نگفتست اکتفوا

(۲۷۰۸)

۲- رک: ش ۹۴۸

۹۶۳- «آن دل قاسی که سنگش خواندند

نامناسب بد مثالی راندند»

(۲۷۴۷)

رک: ش ۸۱۱

۹۶۴- بعد ازین از «أجر ناممنون» بده

هر که خواهد گوهر مکنون بده

(۲۷۹۴)

رک: ش ۹۰۶

إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۶/۹۵

۹۶۵- رو «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» تو باش

همچو دست حق گزافی رزق پاش

(۲۷۹۵)

رک: ش ۱۳۴

۹۶۶- که «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» باش

با ولی گل با عدو چون خار باش

(۲۹۴۳)

رش: ش ۲۱۷

۹۶۷- گله گله از مرید و از مرید

چون سگ «بَاسِطُ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ»

(۲۹۴۹)

... وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ ... ۱۸/۱۸

۹۶۸- گفت بزدان «مَا عَلَيَّ الْأَعْمَى حَرْجٌ»

کی نهد برکس حرج ربّ الفرج

(۲۹۷۰)

رک: ش ۲۱۳

۹۶۹- «ما محبّ جان روح افزای تو

ساجدان مخلص بابای تو

- آن گره بابات را بوده عدی  
در خطاب «أَسْجُدُوا» کرده ابا  
(۲۹۹۵ و ۹۷)
- رک: ش ۶۰
- ۹۷۰- «ساحران فرعون را گفتند بیست  
مست را پروای دست و پای نیست»  
(۳۱۰۹)
- قَالُوا لَا صَيَّرْنَا بِئِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ ۵۰/۲۶
- ۹۷۱- «دزهبی گر جهد تو افزون شود  
در ترازوی خدا موزون بود»  
فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ - وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ۷-۸/۹۹
- ۹۷۲- امر «قُل» زین آمدش کای راستین  
کم نخواهد شد بگو دریاست این  
(۳۱۹۸)
- قُل... آغاز چندین سوره و آیه از قرآن  
۹۷۳- «أَنْصِتُوا» یعنی که آبت را بلاغ  
هین تلف کم کن که لب خشکست باغ  
(۳۱۹۹)
- رک: ش ۸۱
- ۹۷۴- صدق هر دو ضدّ بیند در روش  
«هر فریقی در ره خود خوش منش»  
(۳۲۲۷)
- ...كُلٌّ جَزَبَ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ۵۳/۲۳
- ۹۷۵- چون ببازی عقل در عشق صمد  
«عشر امثالت دهد یا هفتصد»  
(۳۲۳۶)
- رک: ش ۲۴۸
- ۹۷۶- نه بدانجا صورتی نه هیکلی  
زاده از وی صد «آلست» و صد «بلی»  
(۳۳۶۳)
- رک: ش ۵۹
- ۹۷۷- «قاصراتُ الطَّرْفِ» باشد ذوق جان  
وین حجاب ظرفها همچون خیام  
آمد آن مدام  
(۳۲۹۲-۹۳)
- فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّ عَنْهُنَّ إِتْسَافٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جِأٌ ۵۶/۵۵

- ۹۷۸- نعره «لاضیر» بر گردون رسید  
هین پُبر که جان ز جان کندن رهید  
رک: ش ۹۷۰  
(۳۳۳۹)
- ۹۷۹- چون شکستی سر رود آبش به اصل  
خاک سوی خاک آید «روز فصل»  
رک: ش ۷۶۰  
(۳۴۲۷)
- ۹۸۰- گنج آدم چون بویران بُد دفین  
او نظر می کرد در طین سُست سُست  
«گشت طینش چشم بند آن لعین  
جان همی گفتش که طینم سدّ تست»  
رک: ش ۷۵۱  
(۲۴۵۲-۵۳)
- ۹۸۱- تا بگفتی جبرئیلش هین مکن  
که ترا بس دولتست از امر «کُن»  
رک: ش ۶۹  
(۲۵۳۶)
- ۹۸۲- عفو کن تا عفو یابی در جزا  
«می شکافد مو قدر اندر سزا»  
رک: ش ۹۷۱  
(۳۵۵۲)
- ۹۸۳- تاج «کَرَمنا» ست بر فرق سرت  
طوق «أعطیناک» آویز برت  
رک: ش ۲۱۲  
(۳۵۷۴)
- ۹۸۴- گوش ظاهر این سخن را ضبط کن  
گوش جاننش جاذب اسرار «کُن»  
رک: ش ۸۸۴  
(۳۶۰۳)
- ۹۸۵- چشم ظاهر ضابط حیلۀ بشر  
چشم سرّ حیران «مازاع البصر»  
رک: ش ۶۹  
(۳۶۰۴)
- ۹۸۶- چون عذاب «اهیطوا» انگیختند  
همچو هاروتش نگون آویختند  
رک: ش ۲۰۷  
(۳۷۱۹)
- رک: ش ۴۷

۹۸۷- «رَبِّ أَوْزَعْنِي لِشُكْرِ مَا ارَى» لا تُعَقِّبْ حَسْرَةً لِي إِنْ مَضَى (۳۶۱۹)

۹۸۸- «حق که را خواندست در قرآن رجال قَالَ رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ... ۱۹/۲۷» کی بود این جسم را آنجا مجال؟ (۳۷۱۲)

۹۸۹- «سابقون السابقون» درراندند وَ عَلَيَّ الْأَخْرَافِ رِجَالٌ يُعْرَفُونَ كَأَلْبَسِيئَاهُمْ... ۴۲/۷ متقلان خاک بر جا ماندند (۳۷۳۹)

۹۹۰- بعد از آن قوت نماند افتاد پیش وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ - اولئك الْمُقْرَبُونَ ۱۱/۵۶-۱۰ «مقعد صدق» اوز صدق عشق خویش (۳۸۱۹)

۹۹۱- صدق جان دادن بود هین «سابقوا» از نُبی برخوان «رِجَالٌ صَدَقُوا» از نُبی برخوان «رِجَالٌ صَدَقُوا» (۳۸۲۰)

۹۹۲- روح کی گشتی فدای «آن دمی» كز نسیمش حامله شد مریمی» ۲۳/۳۳ ۱- سابقوا الى مغفرة من ربكم ۲۱/۵۷ ۲- مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللّٰهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا

۹۹۳- «سَبِّحْ لِلَّهِ» هست اشتابشان تنقیه تن می کنند از بهر جان (۳۸۵۶)

۹۹۴- «بَيْنَ اَيْدِي سَدٍّ وَ سَوَى خَلْفِ سَدٍّ» پیش و پس کم بیند آن مفتون خد سَبِّحْ لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۱/۵۷ و آیات دیگر (۳۸۵۹)

۹۹۵- منتظر می باش آن میقات را «صدق دان الحاق ذُرِّيَاتِ رَا» (۳۸۶۹)

۹۹۶- «صدق دان الحاق ذُرِّيَاتِ رَا» (۳۸۹۷)

- چشم غیبی افعی و آشوب دید  
(۳۹۳۴)
- ۹۹۶- «مرعصا را چشم موسی چوب دید»  
۱- رک: ش ۵۸  
۲- رک: ش ۳۱۶
- آن «لَکُم دینٌ ولی دین» بهر اوست  
(۳۹۴۰)
- ۹۹۷- هر که رافرج و گلو آیین و خوست  
تَکُم دینَکُم ولی دین ۶/۱۰۹
- از بخار است ابر نبود چون بخار  
(۳۹۸۱)
- ۹۹۸- «جَنَّتِ از نارست» کی ماند بنار  
رک: ش ۷۳۶
- «چون جزای سیئه مثلش بود»  
(۴۰۰۵)
- ۹۹۹- زانک مثل آن جزای آن شود  
رک: ش ۶۳
- گفت «إِنْ عُدْتُمْ بِهْ عُدْنَا بِهْ»  
(۴۰۰۸)
- ۱۰۰۰- داد حق مان از مکافات آگهی  
رک: ش ۵۳۰
- رحمتی کن ای رحیمیها زفت  
(۴۰۱۰)
- ۱۰۰۱- «رَبَّنَا انا ظَلَمْنَا» سهو رفت  
رک: ش ۶۱
- که بود نسیان بوجهی هم گناه  
(۴۱۰۱)
- ۱۰۰۲- «لا تُؤَاخِذْ اِنْ نَسِينَا» شد گواه  
... رَبَّنَا لا تُؤَاخِذْنَا اِنْ نَسِينَا وَ اَوْ اَخْطَاْنَا ... ۲۸۶/۲
- «نیست کفوش» «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا»  
(۴۱۱۱)
- ۱۰۰۳- عفوها گفته ثنای عفو تو  
۱- رک: ش ۱۹۴  
۲- رک: ش ۳۷۹
- چرخ گویی شد پی آن صلجان  
۱۰۰۴- نعره «لاضیر» نشنید آسمان

- لطف حق غالب بود بر قهر غیر  
(۴۱۲۰-۲۱)
- می زند «با لیت قومی یَعْلَمون»  
(۴۱۲۳)
- غافل از ماهیت این هر دو نام  
(۴۱۲۸)
- ای تو سلطان و خلاصه امر «کن»  
(۴۱۵۱)
- در هوا «کَانَا إِلَیْهِ رَاجِعون»  
(۴۱۸۱)
- بعد از آن رجعت نماند آن حرص و غم  
(۴۱۸۲)
- در فرات عفو و «عین مغتسل»  
(۴۱۹۲)
- غرقگان نور «نَحْنُ الصَّافُونَ»  
(۴۱۹۴)
- با چنین ستاره‌های دیوسوز  
هست نطف‌اند از قلعه آسمان»  
(۴۳۳۰-۳۱)
- «ضربت فرعون ما را نیست خیر»  
رک: ش ۹۷۰
- ۱۰۰۵- هین بیا زین سو بین کان ارغنون
- رک: ش ۴۹۰
- ۱۰۰۶- تو «أنا ربُّ» همی گویی بعام
- رک: ش ۱۱۲
- ۱۰۰۷- من که باشم که بگویم عفو کن
- رک: ش ۶۹
- ۱۰۰۸- پرزنان ایمن ز رجع سرنگون
- رک: ش ۵۴
- ۱۰۰۹- بانگ می آید «تعالوا» زان کرم
- رک: ش ۶۰۴
- ۱۰۱۰- راه ده آلودگان را العجل
- رک: ش ۱۰۰
- ۱۰۱۱- اندر آن صفها از اندازه برون
- رک: ش ۱۶۲
- ۱۰۱۲- «آشنایی گیر شبها تا بروز  
هر یکی در دفع دیو بدگمان
- رک: ش ۶۸۲

**دفتر ششم**





- ۱۰۱۳- «لیک دعوت واردست از کردگار با قبول و ناقبول او را چه کار»  
 رک: ش ۵۴۹  
 (۹)
- ۱۰۱۴- «نوح نهصد سال دعوت می نمود» «دم بدم انکار قومش می فزود»  
 (۱۰)
- ۱- وَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا ۲۹/۱۴  
 ۲- كَذَّبَتْ قَوْمُ نُوحٍ الْمُرْسَلِينَ ۲۶/۱۰۵  
 ۱۰۱۵- مه فشانند نور و سگ عوعو کند «هر کسی بر خلقت خود می تند»  
 (۱۴)
- ... كُلُّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ ... ۱۷/۸۴  
 ۱۰۱۶- رفت از وی جنبش طبع و سکون از چه از «أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»  
 (۴۲)
- رک: ش ۵۴  
 ۱۰۱۷- نفی ضد کرد از بهشت آن بی نظیر «که نباشد شمس و ضدش زمهریر»  
 (۵۸)
- رک: ش ۷۴۶  
 ۱۰۱۸- پس «لَهُ الْخَلْقُ» و «لَهُ الْأَمْرُ» ش بدان خلق صورت امر جان راکب بر آن  
 (۷۸)
- أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ۷/۵۴  
 ۱۰۱۹- ناخوشت آید مقال آن امین در نبی که «لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ»  
 (۹۵)
- رک: ش ۲۳

- ۱۰۲۰- از قُرح در پیش مه بستی کمر  
 زان همی رنجد ز «وَأَنْشَقَّ الْقَمَرَ»  
 رش: ش ۸  
 (۹۶)
- ۱۰۲۱- منگری این را که «شمس کورت»  
 شمس پیش تست اعلی مرتبت  
 إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ۱/۸۱  
 (۹۷)
- ۱۰۲۲- از ستاره دیده تصریف هوا  
 ناخوشت آید «إِذَا النَّجْمُ هَوَى»  
 رک: ش ۷۲۷  
 (۹۸)
- ۱۰۲۳- جز مگر مفتاح خاص آید ز دوست  
 که «مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ آيَاتُ اللَّهِ»  
 (۱۰۳)
- ۱۰۲۴- هیچ «کَرْمَنَا» شنید این آسمان؟  
 که شنید این آدمی پر غمان  
 لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۶۳/۳۹  
 (۱۳۹)
- ۱۰۲۵- «آن ملایک جمله عقل و جان بُدند  
 از سعادت چون بر آن جان برزدند  
 آن بلیس از جان از آن سر برده بود  
 چون نبودش آن فدای آن نشد»  
 جان نو آمد که جسم آن بُدند  
 همچو تن آن روح را خادم شدند  
 یک نشد با جان که عضو مرده بود  
 دست بشکسته مطیع جان نشد»  
 رک: ش ۲۱۲  
 (۱۵۳ تا ۱۵۶)
- ۱۰۲۶- معنی «نَخْتُمُ عَلَيَّ أَفْوَاهِهِمْ»  
 این شناس اینست ره رو را مهم  
 رش: ش ۶۰  
 (۱۶۳)
- ۱۰۲۷- قفلها ناگشوده مانده بود  
 از کف «إِنَّا فَتَحْنَا» برگشود  
 رش: ش ۱۰۴  
 (۱۶۶)
- رک: ش ۶۲۴

- ۱۰۲۸- جذب یگراهه «صراطِ مستقیم» به ز دوراه تردّد ای کریم  
 رک: ش ۱۰۸  
 (۲۰۴)
- ۱۰۲۹- در نُبی بشنو بیانش از خدا  
 آیت «أَشْفَقَنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا»  
 رک: ش ۹۸  
 (۲۰۷)
- ۱۰۳۰- همچو آن اصحاب کهف از باغ جود  
 می چرم «أَيَقَاطُ نِي بِلْ هُمْ رُقُود»  
 رک: ش ۱۸  
 (۲۱۷)
- ۱۰۳۱- «هم به تقلیب تو تا ذات الیمین  
 یا سوی ذات الشمال ای ربّ دین»  
 رک: ش ۱۸  
 (۲۱۹)
- ۱۰۳۲- «لَيْسَ لِلْجِنِّ وَلَا لِلْإِنْسِ أَنْ  
 لَا تُفُودَ إِلَّا بِسُلْطَانِ الْهُدَى  
 يَنْفُذُوا مِنْ حَبْسِ اقْطَارِ الزَّمَنِ  
 مِنْ تَجَاوِيفِ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى»  
 رک: ش ۹۴  
 (۲۲۹-۲۳۰)
- ۱۰۳۳- «گرچه مؤمن را سقر ندهد ضرر  
 لیک هم بهتر بود زانجا گذر»  
 (۲۴۶)
- وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا - ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا  
 ۷۱-۷۲/۱۹
- ۱۰۳۴- علم بودش چون نبودش عشق دین  
 «او ندید از آدم الآ نقش طین»  
 (۲۶۰)
- ۱۰۳۵- چون نخواهی من کفیلم مر ترا  
 «جَنَّتُ الْمَأْوَى» و دیدار خدا  
 رک: ش ۱۵۱  
 (۳۳۴)
- ۱۰۳۶- باز از یادش رود توبه و انین  
 «كَأَوْهَنْ الرَّحْمَانِ كَيْدَ الْكَافِرِينَ»  
 رک: ش ۷۴۴  
 (۳۵۲)

ذِكْرُكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنٌ كَيْدَ الْكَافِرِينَ ۱۸/۸

- ۱۰۳۷- «كَلَّمَاهُمْ أَوْ قَدُوا نَارَ الْوَعْدِ» إطفاء الله نازهم حتى انطفأ»  
 (۳۵۲)
- ۱۰۳۸- «رَبَّنَا إِنَّا ظَلَمْنَا نَفْسَنَا» ورنه آدم کی بگفتی با خدا  
 (۴۰۴)
- ۱۰۳۹- «أَغْوَيْتَنِي» توشکستی جام و ما را می زنی  
 (۴۰۶)
- ۱۰۴۰- چونکه حاکم این کند اندر گزین  
 (۴۲۴)
- ۱۰۴۱- «أَتَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ ۸/۹۵» که «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ أُورُوقَةٍ» توبه کن مردانه سراور بره  
 (۴۳۱)
- ۱۰۴۲- «چون به آخر فرد خواهم ماندن» خو نباید کرد با هر مرد وزن  
 (۴۴۳)
- ۱۰۴۳- «كُلُّهُمْ آتِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ۹۵/۱۹» و نیز ر.ک: ش ۱۴۷ نی شنیدی «إِنَّمَا الدُّنْيَا لَعِبٌ» باد دادی رخت و گشتی مرتعب  
 (۴۵۷)
- ۱۰۴۴- «از ترهب نهی کردست آن رسول» بدعتی چون درگرفتی ای فصول  
 (۴۷۹)
- ۱۰۴۵- «زبانک غیر حق همه گردد رُفَات» ... وَ زُهَابِيَّةٌ أَتَتْهُمُ مَا كَتَبْنَا هَا عَلَيْهِمْ ... ۲۷/۵۲  
 (۴۸۵)
- ۱۰۴۶- «حق زهر جنسی چو زوجین آفرید» پس نتایج شد ز جمعیت پدید  
 (۵۲۳)

رک: ش ۶۱

رک: ش ۷۵

رک: ش ۹۷۱

رک: ش ۱۶۳

رک: ش ۱۲۸

وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ۴۹/۵۱  
-۱۰۴۷ «گفت من مضطرم و مجروح حال

هست مردار این زمان بر من حلال»  
(۵۲۸)

رک: ش ۲۳۵

-۱۰۴۸ شاه «لا تأسوا علی ما فاتکم»

کی شود از قدرتش مطلوب گم؟  
(۵۵۶)

رک: ش ۵۵۹

-۱۰۴۹ روکزین جو برنیایی تا ابد

«لَمْ يَكُنْ حَقًّا لَهُ كُفْوًا أَحَدٌ»  
(۶۲۶)

رک: ش ۱۹۴

-۱۰۵۰ لیک با این جمله بالاتر خرام

چونک «ارض الله واسع» بود و رام  
(۶۳۵)

رک: ش ۱۴۹

-۱۰۵۱ «در نبی فرمود کاین قرآن ز دل

هادی بعضی و بعضی را مُضَلَّ»  
(۶۵۶)

رک: ش ۶۱۰

-۱۰۵۲ جنت «أقرب أنت من حبل الوريد»

کم أقل یا یانداء للعبید  
(۶۶۸)

رک: ش ۱۰۶

-۱۰۵۳ رو نمایم صبح بهر گوشمال

تا نگرید از منی ز «اهل شمال»  
(۶۸۴)

رک: ش ۱۷۱

-۱۰۵۴ ترک آن کن که درازست آن سخن

نهی کردست از درازی امر «کن»  
(۶۸۵)

رک: ش ۶۹

-۱۰۵۵ مطرب آغازید پیش ترک مست

در حجاب نغمه اسرار «آلست»  
(۷۰۸)

رک: ش ۵۹

- ۱۰۵۶- «زو قیامت راهمی پرسیده‌اند  
ای قیامت تا قیامت راه چند»  
(۷۵۲)
- ۱۰۵۷- یَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا... ۴/۵  
سخت‌تر افشردهام در شر قدم  
که «لَفِي خُسْرَم» ز قهرت دمبدم  
(۷۷۰)
- ۱۰۵۸- وَالْقَصْرِ - إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ۱-۲/۱۰۳  
زین سبب «قُل» گفته دریا بود  
هر چه نطق احمدی گویا بود  
(۸۱۵)
- ۱۰۵۹- رک: ش ۹۷۲  
در حق تو آه‌نست و آن رخام  
پیش تو که بس گرانتست و جماد  
«پیش داود نبی مومست و رام»  
«مُطْرِبِست او پیش داود اوستاد»  
(۸۵۷ و ۸۵۶)
- ۱۰۶۰- رک: ش ۷۵۲  
باد آهی کابر اشک چشم راند  
«مر خلیلی را بدان «آواه» خواند»  
(۸۸۴)
- ۱۰۶۱- ... إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ ۱۱۴/۹  
خواه نیک و خواه بد فاش و ستیر  
«بر همه اشیاء سمیعیم و بصیر»  
(۹۳۸)
- ۱۰۶۲- رش: ش ۹۵۴  
«انبیاشان تاجری آموختند»  
پیش ایشان شمع دین افروختند  
(۹۹۶)
- ۱۰۶۳- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ۱۰/۶۱  
«زشت گرداند بجادویی عدو»  
تا طلاق افتد میان جفت و شو»  
(۹۹۸)
- ۱۰۶۴- ... فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهَا مَا يَصْرِفُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ ... ۱۰۲/۲  
«أَحْسَنُ التَّقْوِيم» در والتین بخوان  
«أَحْسَنُ التَّقْوِيم» از عرش اوفزون  
که گرامی گوهرست ای دوست جان  
(۱۰۰۵-۱۰۰۶)
- رک: ش ۱۶۹

- ۱۰۶۵- این ترا و آن مرا بردیم سود  
هین «لَکُم دینٌ ولی دین» ای جحود  
(۱۰۵۲)
- رش: ش ۹۹۷
- ۱۰۶۶- «گرم رو چون جسم موسیء کلیم  
هست هفتصدساله راه آن حُقُب  
تا بحرینش چو پهنای گلیم  
که بگرد او عزم در سیران حُب»  
(۱۱۲۷-۲۸)
- رک: ش ۴۸۷
- ۱۰۶۷- بوی پیغمبر برد آن شیر نر  
«همچنانک بوی یوسف را پدر»  
(۱۱۵۷)
- رش: ش ۲۶۲
- ۱۰۶۸- «تاز چونی غسل ناری تو تمام  
هین برین مصحف منه کف ای غلام»  
(۱۱۹۵)
- رش: ش ۸۲۹
- ۱۰۶۹- «پس چراشش روز آنرا آفرید»  
«کُلُّ یَوْمٍ أَلْفٌ عَامٍ مُسْتَفِید»  
(۱۲۱۴)
- ۱- رش: ش ۵۷۹
- ۲- ... وَ إِنْ یَوْمًا عِنْدَ رَبِّکَ کَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ ۴۷/۲۲
- ۱۰۷۰- زمین دکان با مکاسان برتر آ  
تا دکان فضل «کَاللَّهِ اشْتَرَى»  
(۱۲۶۵)
- رش: ش ۱۲۴
- ۱۰۷۱- «می شود مبدل بسوز مریمی  
شاخ لب خشکی بنخلی خُرْمی»  
(۱۲۹۰)
- رک: ش ۷۸۷ و ۲۱۶
- ۱۰۷۲- اینچنین رنجور را گفت ای عمو  
حق تعالی «اعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ»  
(۱۳۲۶)
- ... اَعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ أَنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۴۰/۴۱
- ۱۰۷۳- سیلیش اندر برم در معرکه  
زانک «لَا تَلْقُوا بایدی تهلکه»  
(۱۳۳۳)
- رک: ش ۲۰۴



- ۱۰۷۴- بر تو خندید آنک گفتت این دواست  
«که خورید این دانه‌ای دو مستعین  
اوست کادم را بگندم رهنماست  
بهر دارو تا «تکونا خالیدین»  
(۱۳۴۱-۴۲)
- فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاتِمِهِمَا وَقَالَ مَانِهَاتُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ  
تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ۲۰/۷
- ۱۰۷۵- «فقر آن محمود تست ای بی سعت  
طبع ازو دایم همی ترساندت»  
(۱۴۰۱)
- رک: ش ۲۴۲
- ۱۰۷۶- «صبر شیر اندر میان فرث و خون»  
کرده او را ناعش ابن اللبون  
(۱۴۰۹)
- رک: ش ۲۱۰
- ۱۰۷۷- خوی با حق ساختی چون انگبین  
با لبین که «لَا أَحِبُّ الْآقْلِينَ»  
(۱۴۱۵)
- رش: ش ۲۳
- ۱۰۷۸- «گفت یزدان زان کس مکتوم او  
شله سازیم بر خرطوم او»  
(۱۴۲۸)
- سَنَسِيْمِهِ عَلَى الْخُرطومِ ۱۶/۶۸
- ۱۰۷۹- هم طلب از تست هم آن نیکوی  
ما کیمیم؟ «أَوَّلُ تَوَى، آخِرُ تَوَى»  
(۱۴۳۹)
- هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ... ۳/۵۷
- ۱۰۸۰- آن قسم بر جسم احمد راند حق  
آنچه فرمودست «كَلَّا وَالشَّقَقُ»  
(۱۴۹۹)
- فَلَا أَقْسِمُ بِالشَّقَقِ ۱۶/۴۸
- ۱۰۸۱- چون شدی بیخود هر آنچه تو کنی  
«مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» ایمنی  
(۱۵۲۳)
- رک: ش ۲۸
- ۱۰۸۲- زامر حق «وَأَبْكَوْا كَثِيرًا» خوانده  
چون سر بریان چه خندان مانده  
(۱۵۸۱)
- رش: ش ۸۱۸

۱۰۸۳- «أَمْرُهُمْ سُورِي» بخوان اندر صُحُفِ یار را باش و مگوش از ناز آف  
(۱۵۹۰)

رک: ش ۸۲۱

۱۰۸۴- زانک «مَا يَنْطِقُ رَسُولُ بِالْهَوَى» کی هوازاید ز معصوم خدا؟  
(۱۶۰۲)

مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى ۳/۵۳

۱۰۸۵- «چون خدا فرموده راه را از من» این خفیر از چیست وان یک راهزن  
(۱۶۱۰)

وَإِنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصِيَّتِي بِه لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۵۳/۶

۱۰۸۶- «همچو قوم موسی اندر حرّتیه» مانده بر جای چل سال ای سفیه»  
(۱۷۸۸)

رک: ش ۷۰۵

۱۰۸۷- «لَا يُعَدُّ» این داد و «لَا يُحْصَى» ز تو من کلیم از بیانش شرم رو  
(۱۸۳۸)

... وَإِنْ تُعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا ... ۳۴/۱۴ و نیز ۱۸/۱۶

۱۰۸۸- چون شدی نومید در جهد از کلال از جناب حق شنیدی که «تَعَالَى»  
(۱۸۴۶)

رک: ش ۶۰۴

۱۰۸۹- «خفض ارضی بین و رفع آسمان» بی ازین دو نیست دورانش ای فلان  
(۱۸۴۸)

وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ - وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِّخَتْ ۲۰/۸۸ و ۱۸

۱۰۹۰- در درون بیشه شیران منتظر تا شود امر «تعالوا» منتشر  
(۱۸۷۳)

رک: ش ۶۰۴

۱۰۹۱- تا که یُهلِك مَنْ هَلِك عَنْ بَيْتِهِ تا که یَنجُو مَنْ نَجَى وَ اسْتَيْقِنَهُ  
(۱۷۸۷)

لِيُهْلِكَ مَنْ هَلِك عَنْ بَيْتِهِ وَ يُحْيِيَ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيْتِهِ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ۴۲/۸

- ۱۰۹۲- ورکشد آن دیر، هان زنهار تو  
ورد خود کن دمبدم «لا تَقْنَطُوا»  
(۱۹۱۵) رک: ش ۵۳۳
- ۱۰۹۳- باز اندر خاطرش این فکر جَست  
«کزی بی هر چیز یزدان حافظ است»  
(۱۹۲۸)
- ۱۰۹۴- «شد ز جیب آن کف موسی ضوفشان»  
...إِنَّ رَبِّي عَلَى كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ ۵۷/۱۱  
کان فزون آمد ز ماه آسمان  
(۱۹۳۳)
- ۱۰۹۵- قبله از دل ساخت آمد در دعا  
رک: ش ۹۰۷  
«لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»  
(۱۹۸۴)
- ۱۰۹۶- نعره «یا ناز کونی بارداً»  
رک: ش ۷۴۷  
عصمت جان تو گشت ای مقتدا  
(۲۰۰۹)
- ۱۰۹۷- «شمع حق را بُف کنی تو ای عجوز»  
رک: ش ۲۶  
هم تو سوزی هم سرت ای گنده بوز»  
(۲۰۷۸)
- ۱۰۹۸- تا قیامت تف برو بارد زرب  
يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ۳۲/۱۹ و نیز ۸/۶۱  
«همجو تَبَّتْ بر روان بولَهَب»  
(۲۱۰۰)
- ۱۰۹۹- تا کجا؟ آنجا که جا را راه نیست  
تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۱/۱۱۱  
جز «سَنَا بَرَق» مه الله نیست  
(۲۱۴۵)
- ۱۱۰۰- «هم نُکَر سازید از بهر نمود»  
رک: ش ۲۵۰  
صیحه که جانشان را در ربود»  
(۲۱۶۶)

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاجِدَةً فَكَانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ ۳۱/۵۴

۱۱۰۱- «هم نکر سازید بهر قوم عاد زود خیز تندرو یعنی که باد»  
(۲۱۶۷)

رک: ش ۱۵۷

۱۱۰۲- «هم نکر سازید بر قارون زکین تا حلیمی زمین شد جمله قهر برد قارون را و گنجش را به قعر»  
(۲۱۶۸-۶۹)

رک: ش ۳۹

۱۱۰۳- «تو دو قلّه نیستی یک قلّه امر حق آمد به شهرستان و ده غافل از قصّه عذاب ظلّه خانه و دیوار را سایه مده»  
(۲۱۷۵-۷۶)

فَكَذَّبُوهُ فَآخَذَهُمْ عَذَابٌ يَوْمِ الظُّلَّةِ إِنَّهُ كَانَ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ۱۸۹/۲۶

۱۱۰۴- «چون عصا را مار کرد آن چست دست؟»  
گر ترا عقلیست آن نکته بس است  
(۲۱۷۹)

رک: ش ۳۱۶

۱۱۰۵- «زین همی گوید نگارنده فکر که بکن ای بنده امعان نظر»  
(۲۱۸۱)

۱۱۰۶- «وَانظُرْ إِلَىٰ ... ۲۵۹/۲ و نیز آیات بسیار دیگر آن نمی خواهد که آهن کوب سرد «لیک ای پولاد بر داود گرد»  
(۲۱۸۲)

رک: ش ۲۵۲

۱۱۰۷- پس بخوان «قاموا کسالی» از نبی چون نیابد شاخ از بیخش طبی  
(۲۲۳۳)

... وَإِذَا قَامُوا قَامُوا كَسَالَىٰ يُرَاؤُنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۴۲/۴

۱۱۰۸- خصم هر شیر آمد و هر روبه او «کُلّ شیء هالک إلا وجهه»  
(۲۲۳۷)

رک: ش ۱۳۸

- ۱۱۰۹- «مَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ» بی‌ویست  
همچنین قال الله از صمتش بجست  
رک: ش ۲۸  
(۲۲۴۵)
- ۱۱۱۰- «گر شود بیشه قلم دریا مداد»  
مثنوی را نیست پایانی امید»  
رک: ش ۳۷۱ و ۳۷۲  
(۲۲۴۷)
- ۱۱۱۱- «أَسْجُدُوا لِآدَمَ» ندا آمد همی  
کادمید و خویش بینیدش دمی  
رک: ش ۶۰  
(۲۲۶۴)
- ۱۱۱۲- از سواد شب برون آرد نهار  
«وز کف مُعسر برویاند یسار»  
رک: ش ۸۲۸  
(۲۲۸۴)
- ۱۱۱۳- آرد ساز دریگ را بهر خلیل  
«کوه با داود گردد هم رسیل»  
رک: ش ۲۵۲  
(۲۲۸۵)
- ۱۱۱۴- تا سحر جمله شب آن شاه عُلی  
خود همی گوید «الستی و بلی»  
رک: ش ۵۹  
(۲۳۰۰)
- ۱۱۱۵- «خلق چون یونس مسیح آمدند»  
کاندر آن ظلمات پر راحت شدند»  
رک: ش ۳۵۴  
(۲۳۰۵)
- ۱۱۱۶- «آنچه حَقّست اقرب از حبل الورید»  
تو فکنده تیر فکرت را بعید  
رک: ش ۱۰۶  
(۲۳۵۳)
- ۱۱۱۷- «جاهدوا فینا» بگفت آن شهریار  
جاهدوا عَنَّا نگفت ای بیقرار  
(۲۳۵۸)

وَأَلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۶۹/۲۹

- ۱۱۱۸- «همچو کنعان کوز ننگ نوح رفت»  
 رش: ش ۴۶۱  
 (۲۳۵۹) بر فراز قلّه آن کوه رفت»
- ۱۱۱۹- «نه چو کنعان کوز کبر و ناشناخت»  
 رش: ش ۴۶۱  
 (۲۳۶۷) از که عاصم سفینه فوز ساخت»
- ۱۱۲۰- «چون بتابد تفّ آن خورشید خشم»  
 رش: ش ۲ و ۲۵۶  
 (۲۳۹۳) کوه گردد گاه ریگ و گاه پشم»
- ۱۱۲۱- «وصف هیبت چون تجلّی زد بر او»  
 رش: ش ۲  
 (۲۴۳۴) می شکست از هم همی شد سوبسو»
- ۱۱۲۲- جمله کفها در دُعا افراخته»  
 ... قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ ... ۱۴۳/۷  
 (۲۴۴۵) نعمه «اُزنی» بهم در ساخته»
- ۱۱۲۳- بهر این آوردمان یزدان برون»  
 رش: ش ۵۴۲  
 (۲۵۰۱) «ما خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»
- ۱۱۲۴- «چه کشید از کیمیا قارون ببین»  
 رش: ش ۳۹  
 (۲۵۰۳) که فرو بردش به قعر خود زمین»
- ۱۱۲۵- گفت حق «سیماهمُ فی وَجْهِهِمْ»  
 رش: ش ۹۳۱  
 (۲۵۶۵) زانک غمّازست سیما و مُنیم»
- ۱۱۲۶- «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ» است ای وزیر»  
 رش: ش ۳۹۵  
 (۲۵۶۹) نیست استم راست خاصه بر فقیر»
- ۱۱۲۷- «نیست باطل هر چه یزدان آفرید»  
 (۲۵۹۷) از غضب وز ظلم وز نُصح و مکید»

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ۲۷/۳۸

۱۱۲۸- در روش «بَمَشَى مُكِبًّا» خود چرا؟

چون همی شاید شدن در استوا

(۲۶۱۰)

رک: ش ۴۷۲

۱۱۲۹- «مشورت کن با گروه صالحان

بر پیمبر امر «شاورهم» بدان»

(۲۶۱۱)

رش: ش ۱۳۶

۱۱۳۰- «أَمْرُهُمْ سُورِي» برای این بود

کز تشاور سهو و کز کمتر رود

(۲۶۱۲)

رش: ش ۸۲۱

۱۱۳۱- «گفت سیروا می طلب اندر جهان»

بخت و روزی را همی کن امتحان

(۲۶۱۶)

رک: ش ۴۰۰

۱۱۳۲- در مری اش آنکه حلو و حامض است

«حَبَّتْ اِيشَان بِر حَقِّ دَا حِضِّ اسْت»

(۲۶۲۴)

وَالَّذِينَ يُخَاجُونَ فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا اسْتَجِيبَ لَهُ خُجَّتْهُمْ دَاحِضَةٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَعَنْهُمْ غَضَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۱۶/۴۲

۱۱۳۳- که در آن دم که ببری زین معین

مبتلی گردی تو با «بئس القرین»

(۲۶۳۱)

يَا لَيْتَ بَنِي وَبَيْنَكَ بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ ۳۸/۴۳

۱۱۳۴- چون شد آدم مظهر وحی و وداد

ناطقه او «عَلَّمَ الاسماء» گشاد

(۲۶۴۸)

رش: ش ۵۱

۱۱۳۵- «از کُهی که یافت زان می خوش لبی

صد غزل آموخت داود نبی

جمله مرغان ترک کرده چیک چیک

همزبان و یار داود ملیک»

(۲۶۵۷-۵۸)

رش: ش ۲۵۲

- ۱۱۳۶- «چه عجب که مرغ گردد مست او»  
 رش: ش ۲۵۲
- ۱۱۳۷- «صرصری بر عاد قتالی شده»  
 ۱- رک: ش ۱۵۷  
 ۲- رک: ش ۴۴۵
- ۱۱۳۸- «صرصری می بُرد بر سر تخت شاه»  
 رش: ش ۴۴۵
- ۱۱۳۹- پنج وقت آمد نماز و رهنمون  
 عاشقانرا «فی صلاةٍ دائمون»
- ۱۱۴۰- «گفت سیماهم و جوه کردگار»  
 اَلَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ۲۳/۷۰
- ۱۱۴۱- «از پدر چون خواستندش دادران  
 تا بهم در مرجها بازی کنیم»  
 رش: ش ۹۳۱
- ۱۱۴۲- این قضا را گونه گون تصرفهاست  
 رک: ش ۴۱۶
- ۱۱۴۳- «هفت گاو لاغرئ پرگزند  
 هفت خوشه خشک زشت ناپسند»  
 رش: ش ۲۸۷
- ۱۱۴۴- از سوی عرشی که بودم مربوط او  
 رش: ش ۸۶۱
- ۴۷- رک: ش ۴۷
- که شنود آهن ندای دست او»  
 (۲۶۵۹)
- «مر سلیمان را چو حمالی شده»  
 (۲۶۶۰)
- هر صبا و هر مسا یکماهه راه»  
 (۲۶۶۱)
- عاشقانرا «فی صلاةٍ دائمون»  
 (۲۶۶۹)
- که بود غمناز باران سبزه زار  
 (۲۷۲۳)
- تا برنش سوی صحرا یک زمان  
 ما در این دعوت امین و محسنیم»  
 (۲۷۵۱ و ۵۴)
- چشم بندش «يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» ست  
 (۲۷۶۰)
- هفت گاو فریهش را می خورند  
 سنبلات تازه اش را می چرند»
- شهوت مادر فگندم که «اهبطوا»  
 (۲۷۹۶)



- ۱۱۴۵- روح را از عرش آرد در حطیم «لاجرم کید زنان باشد عظیم»  
(۲۷۹۸)
- ...إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ ۲۸/۱۲  
۱۱۴۶- شد صغیر باز جان در مرج دین نعره‌اء «لَا أَحِبُّ الْآفَلِينَ»  
(۲۸۱۱)
- رک: ش ۲۳  
۱۱۴۷- «مَالِكُ الْمُلْكِ» به حس چیزی دهی تا که بر حسها کند آن حس شهی  
(۲۸۱۵)
- رک: ش ۲۴۹  
۱۱۴۸- گفت حشش ای کمندانداز بیت آن زن دان «مَا رَمَيْتَ اذْرَمِيَّتَ»  
(۲۸۳۵)
- رک: ش ۲۸  
۱۱۴۹- گفت «وَهُوَ مَعَكُمْ» این شاه بود فعل ما می دید و سرمان می شنود  
(۲۸۵۷)
- ... وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيَّمَا كُنْتُمْ وَاللَّهِ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۴/۵۷  
۱۱۵۰- زان محمّد شافع هر داغ بود که ز جز حق چشم او «مازاغ» بود  
(۲۸۶۱)
- رک: ش ۲۰۷  
۱۱۵۱- از «أَلَمْ تَشْرَحْ» دو چشمش سرمه یافت دید آنچه جبرئیل آن برتافت  
(۲۸۶۳)
- رک: ش ۵۰۴  
۱۱۵۲- «مر یتیمی راکه حق سرمه کشد» گردد او دُرّ یتیم بار شد  
(۲۸۶۴)
- أَلَمْ يَجِدَكَ يَتِيمًا قَاوِي ۶/۹۳  
۱۱۵۳- باز کرد از رطب و یابس حق نورد روح را «من امر ربّی» مهر کرد  
(۲۸۷۸)
- رک: ش ۱

- ۱۱۵۴- یارب اِثْمَمِ نُورَنَا فِي «السَّاهِرَةِ»  
 «وَأَنْجِنَا مِنْ مُفْضِحَاتِ قَاهِرَةٍ»  
 (۲۸۹۲)
- رش: ش ۵۲۹  
 ۱۱۵۵- آن هُنْرُ «فِي جِيدِنَا حَبْلُ مَسَدٍ»  
 روز مردن نیست زان فنا مدد  
 (۲۹۱۲)
- رش: ش ۲۶۵  
 ۱۱۵۶- لَجِمَ بَيْنَهُ فَوْقَ دُرِّ شَاهَوَارِ  
 «بِسْ زَطِينِ بَغْرِيْزِدِ اَوْ اِبْلِيسِ وَاوَّارِ  
 كَانِ بَلِيْسٍ اَزْ مَتْنِ طِينِ كُوْرٍ وَكِرْسَتْ»  
 گاو کی داند که در گل گوهر است  
 (۲۹۳۲-۳۳)
- رک: ش ۱۵۱  
 ۱۱۵۷- «اِهْبَطُوا» اَفْكَندْ جَانْرَا دَرِ حَضِيضِ  
 «اِهْبَطُوا» اَفْكَندْ جَانْرَا دَرِ بَدَنِ  
 از نمازش کرد محروم این محیض  
 تا به گل پنهان بود دُرِّ عَدَنِ  
 (۲۹۳۴-۳۶)
- رش: ش ۴۷  
 ۱۱۵۸- دَرِ فَتَادَنْدِ اَزْ «لَتَحْنُ الصَّاقُوْنِ»  
 در چه بایل بیسته سرنگون  
 (۳۰۰۴)
- رک: ش ۱۶۲  
 ۱۱۵۹- «لَوْحٌ مَحْفُوظٌ» اَزْ نَظْرِشَانِ دَوْرِ شَدِ  
 لوح ایشان ساحر و مسحور شد  
 (۳۰۰۵)
- رک: ش ۷۱۶  
 ۱۱۶۰- «مَالِكُ الْمَلِكِ» اَسْتِ جَمْعِيَّتِ دَهْدِ  
 شیر را تا بر گله گوران جهد  
 (۳۰۵۳)
- رک: ش ۲۴۹  
 ۱۱۶۱- «مَالِكُ الْمَلِكِ» اَسْتِ بَدَهْدِ مَلِكِ حَسَنِ  
 یوسفی را تا بود چون «ماءُ مُزْنِ»  
 (۳۰۵۵)
- ۱- رش: ش ۲۴۹  
 ۲- اَنْزَلْتُمْ اَنْزَلْتُمْوَهُ مِنْ اَلْمُزْنِ اَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُوْنَ ۶۹/۵۶

۱۱۶۲- کوه قاف از پیش آید بهر سدّ «همچو کوه طور نورش بر درد»  
(۳۰۶۵)

رک: ش ۲

۱۱۶۳- «آنچ طورش برنتابد ذره‌یی گشت مشکاة و زجاجی جای نور  
قدرتش جا سازد از قاروره‌یی که همی دزد ز نور آن قاف و طور»  
(۳۰۶۷-۶۸)

رک: ش ۲ و ۱۳۱

۱۱۶۴- بر سر ملک جمالش «داد حق ملکت تعبیر بی درس و سبق»  
(۳۱۰۳)

وَكَذَلِكَ يَجْتَبِيكَ رَيْكَ وَ يَغْلُظُكَ مِنْ تَآوِيلِ الْأَخَادِيثِ ... ۶/۱۲

۱۱۶۵- او وظیفه داد و تو عمر و حیات وعده‌اش زر «وعده تو طیبیات»  
(۳۱۲۹)

رک: ش ۲۵۳

۱۱۶۶- «خواجه را از چشم ابلیس لعین منگر و نسبت مکن او را به طین»  
(۳۱۸۸)

رک: ش ۱۵۱

۱۱۶۷- تن مبین و آن مکن کان «صم و بکم»  
«كذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ»  
(۳۱۹۶)

۱- رک: ش ۹۱۴

۲- بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ۵/۵۰

۱۱۶۸- «ما رَمَيْتَ اذْ رَمَيْتَ» خواجه است دیدن او دیدن خالق شدست  
(۳۱۹۷)

رک: ش ۲۸

۱۱۶۹- زین سبب فرمود حق «صَلُّوا عَلَيْهِ» که محمد بود مُحتالِ اِلَيْهِ  
(۳۲۵۸)

اِنَّ اللّٰهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلٰى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِيْنَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ۵۶/۳۳

۱۱۷۰- «روح چون من امر ربّی مُختفیسست» هر مثالی که بگویم منتفی است  
(۳۳۱۰)

رک: ش ۱

۱۱۷۱- مجمع و پای علم مأوی القرون

هست حق «كُلُّ لَدَيْنَا مُحَضَّرُونَ»

(۳۳۳۱)

رک: ش ۱۸۵

۱۱۷۲- آنچنانک یوسف از زندانیی

با نیازی خاضعی سعدانیی

خواست یاری گفت چون بیرون روی

پیش شه گردد امورت مستوی

یاد من کن پیش تخت آن عزیز

تا مرا هم وا خرد زین حبس نیز

(۳۴۰۰-۲)

وَقَالَ لِلَّذِي أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا أَذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ... ۴۲/۱۲

۱۱۷۳- «یاد یوسف دیو از عقلش سترد

وز دلش دیو آن سخن از یاد برد

پس جزای آنک دید او را معین

ماند یوسف حبس در بضع سنین»

(۳۴۰۶-۷)

... فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ ۴۲/۱۲

۱۱۷۴- چون ملایک او به تعلیم «آلت»

هر دمی می شد به شرب تازه مست

(۳۴۳۶)

رک: ش ۵۹

۱۱۷۵- «دست کورانه به حیل الله زن»

جز بر امر و نهی یزدانی متن

(۳۴۹۲)

وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... ۱۰۳/۳

۱۱۷۶- چون رها کردی هوا از بیم حق

«در رسد سفراق از تسنیم حق»

(۳۵۰۱)

وَمَزَاجُهُ مِنَ التَّسْنِيمِ - عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ۲۷-۲۸/۸۳

۱۱۷۷- «مکر حق سرچشمه این مکرهاست»

قلب بین اِضْبَعَيْنِ کبریاست

(۳۵۱۶)

رک: ش ۲۵۷ و ۴۹

۱۱۷۸- جوشش و افزونی زر در زکات

«عصمت از فحشا و منکر در صلات»

(۳۵۷۴)

... إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ... ۴۵/۲۹

۱۱۷۹- جز «نَفَخْتُ» کان زو هَاب آمدست

رک: ش ۵۹۶

روح را باش آن دگرها بیهْدست

(۳۵۹۴)

۱۱۸۰- «حق پی شیطان بدینسان زد مثل

که ترا یاری دهم من با توام  
اسپرت باشم گه تیر خدنگ  
جان فدای تو کنم در انتعاش

که ترا در رزم آرد با حیل  
در خطرها پیش تو من می روم  
مخلص تو باشم اندر وقت جنگ  
رستمی شیری هلا مردانه باش»

(۳۶۱۰-۱۳)

رک: ش ۶۰۰

۱۱۸۱- «سوی کفرش آورد زین عشوه‌ها

چون قدم بنهاد در خندق فتاد  
هی بیامن طمعه‌ها دارم ز تو  
تو نترسیدی ز عدل کردگار

آن جوال عشوه و مکر و دها  
او به قاه‌قاه خنده لب گشاد  
گویدش رو رو که بیزارم ز تو  
من همی ترسم دو دست از من بدار»

(۳۶۱۴-۱۷)

رک: ش ۶۰۲

۱۱۸۲- رهنده و رهنز یقین در حکم و داد

در چه بُعدند و در «بِئْسَ الْمِهَادُ»

(۳۶۲)

... فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَ لَيْسَ الْمِهَادُ ۲۰۶/۲

۱۱۸۳- بهر این فرمود با آن اسپه او

«حَيْثُ وَلَّيْتُمْ فَنَمَّ وَجْهُهُ»

(۳۶۴۲)

رک: ش ۷۰

۱۱۸۴- پس ازین «یُعوی به قوماً کثیر»

هم ازین «یهدی به قلباً خبیر»

(۳۶۶۱)

رک: ش ۶۱۰

۱۱۸۵- بی ز دستی دستها بافد همی

«جانِ جان سازد مَصُور آدمی»

(۳۷۱۵)

رک: ش ۴۰۳

- ۱۱۸۶- حق ندارد خاصگان را در کمون  
«از می احرار جز در یشریون»  
(۳۹۲۲)
- رش: ش ۷۷۴
- ۱۱۸۷- «یا چو اسماعیل صَبَّارِ مجید  
بیش عشق و خنجرش حلقی کشید»  
(۳۹۸۵)
- رک: ش ۱۰
- ۱۱۸۸- «کو سلیمانی که داند لحن طیر»  
دیو گرچه ملک گیر دست غیر  
(۴۰۱۲)
- وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَآتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ۱۶/۲۷
- ۱۱۸۹- دیو بر شبه سلیمان کرد ایست  
چون سلیمان از خدا بشاش بود  
علم مکرش هست و «عَلَّمْنَا»ش نیست  
منطقُ الطَّيْرِ ز «عَلَّمْنَا»ش بود  
(۴۰۱۳-۱۴)
- رش: ش ۱۱۸۸
- ۱۱۹۰- «ظَنَّ لَا يُعْنَى مِنَ الْحَقِّ» خوانده  
وز چنان برقی ز شرقی مانده  
(۴۱۰۵)
- ... إِنَّ الظَّنَّ لَا يُعْنَى عَنِ الْحَقِّ سَيِّئاً ۲۸/۵۳
- ۱۱۹۱- می‌گریزی همچو یوسف ز اندهی  
تاز «تَرْتَع نَلْعَب» افتی در چهی  
(۴۱۱۰)
- رش: ش ۴۱۶
- ۱۱۹۲- جمله می‌گویند اندر چین بجد  
بهر شاه خویشان که «لَمْ يَلِدْ»  
(۴۱۴۵)
- رش: ش ۱۲۸
- ۱۱۹۳- «شاه ما خود هیچ فرزندی نژاد»  
بلک سوی خویش زن راه نداد  
(۴۱۴۶)
- رش: ش ۱۲۸
- ۱۱۹۴- «حق معیت گفت» و دل را مهر کرد  
تا که عکس آید به گوش دل نه طرد  
(۴۱۸۰)
- ... وَاللَّهُ مَعَكُمْ ... ۳۵/۴۷ و نیز آیات دیگر

- ۱۱۹۵- یا مراد من برآید زین خروج  
یا ز بُرجی دیگر از «ذات البروج»  
رک: ش ۳۱  
(۴۲۰۵)
- ۱۱۹۶- «بحر جان افزا و بحر پر حرج»  
در میان هر دو بحر این لب مرج»  
رک: ش ۱۵  
(۴۲۸۲)
- ۱۱۹۷- «با خلیل آتش گل و ریحان و ورد»  
باز بر نمودیان مرگست و درد  
رک: ش ۲۶  
(۴۲۹۱)
- ۱۱۹۸- «چون ز غیبت و اکل لحم مردمان»  
شصت سالت سیریی نامد از آن  
رک: ش ۳۹۵  
(۴۲۹۹)
- ۱۱۹۹- «لشگر آرد او پگه تا حول نیل  
ایمنی اُمّت موسی شود»  
تا زند بر موسی و قومش سبیل  
او بتحت ارض و هامون دررود»  
رک: ش ۳۸  
(۴۳۰۱-۴۳۰۲)
- ۱۲۰۰- در زمان برجست کای خویشان وداع  
«إِنَّمَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مَتَاعٌ»  
رک: ش ۶۹۵  
(۴۳۰۹)
- ۱۲۰۱- همچو آن اصحاب کهف ای خواجه زود  
«رو بايقاظا که تحسبهم رُقود»  
رک: ش ۱۸  
(۴۴۶۴)
- ۱۲۰۲- «در نُبی ان استطعتم فانفذوا  
گفت منفذ نیست از گردونتان»  
این سخن با جنّ و انس آمد ز هو  
جز بساطان و به وحی آسمان»  
رک: ش ۹۴  
(۴۵۱۳-۱۴)

می‌دهد پاداش پیش از «یوم دین»  
(۴۵۱۹)

۱۲۰۳- «زانک بر مرصاد حق واندر کمین

۱- اِنْ رَزَّكَ لِباَلْمِرْصَادِ ۱۴/۸۹

۲- مالک یوم الدین ۳/۱

نطق آدم پرتو «آن دم» بود  
(۴۵۴۹)

۱۲۰۴- «نطق عیسی از فر مریم بود»

۱- رش: ش ۹۶

۲- رش: ش ۵۹۶

صد هزاران خرمن اندر حفته  
(۴۵۷۹)

۱۲۰۵- «ما رَمِيتَ اذ رَمِيتَ» فتنه

رش: ش ۲۸

مربلیسان راز تو ویران دکان  
صورتی را من لقب چون دین کنم  
(۴۵۸۶-۸۷)

۱۲۰۶- «سجده گاه لامکانی در مکان  
که چرا من خدمت این طین کنم

رش: ش ۱۵۱

پیش چشمش هر دمی «خلق جدید»  
(۴۶۴۳)

۱۲۰۷- در نظرها چرخ بس کهنه و قدید

رک: ش ۵۵

جز و جزوش نعره «هَلْ مِنْ مَزِيدٍ»

۱۲۰۸- بر چنین گلزار دامن می‌کشید

رش: ش ۶۹

«اَنْ هُوَ اِلَّا بُوْحِي اِحْتَوِي»  
(۴۶۷۰)

۱۲۰۹- تا که «مَا يَنْطِقُ مُحَمَّدٌ عَنْ هُوِي»

مَا يَنْطِقُ عَنْ اَنْهَوِي - اِنْ هُوَ اِلَّا وَحْيِي بُوْحِي ۳-۴/۵۲

که تحرّی نیست در پرده وصال  
(۴۶۷۲)

۱۲۱۰- «کز ضرورت هست مرداری حلال»

رش: ش ۲۳۵



- ۱۲۱۱- «همچو عادش بر برد باد و کُشد»  
 ۱- رش: ش ۱۵۷  
 ۲- رش: ش ۴۴۵
- ۱۲۱۲- «عاد را آن باد ز استکبار بود  
 چون بگردانید ناگه پوستین  
 یار خود پنداشتند اغیار بود  
 خردشان بشکست آن بسُس القرین»  
 ۱۵۷ رش: ش  
 ۱۲۱۳- رنگ باقی «صبغه الله» است و بس  
 ۲۳ رش: ش  
 ۱۲۱۴- نیستم او میدوار از هیچ سو  
 ۵۵۹ رش: ش  
 ۱۲۱۵- دائماً خاقان ما کردست طو  
 ۵۳۳ رش: ش  
 ۱۲۱۶- «بر برون که چو زد نور صمد  
 ۲ رش: ش  
 ۱۲۱۷- بهر طفلان «حق زمین را مهد خواند»  
 أَلَمْ نَخْلُقِ الْاَرْضَ وَمَهَادُ ۶/۷۸  
 ۱۲۱۸- باز گفتی جان ما در قبض کن  
 ۶۹ رش: ش  
 ۱۲۱۹- دیو و مردم را مُلَقَّن آن یکی است  
 ...كَمْ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةَ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ ۲۴۹/۲  
 «نه سلیمانست تا تختش کشد»  
 (۴۶۷۴)  
 (۴۶۷۷-۷۸)  
 (۴۷۱۱)  
 (۴۷۴۱)  
 (۴۷۴۲)  
 (۴۷۵۱)  
 (۴۷۵۳)  
 (۴۸۰۴)  
 (۴۹۰۹)

۱۲۲۰-

«بر مثال دایره تعویذ هود

کاندر آن صرصر امان آل بود

هشت روزی اندرین خط تن زنید

وز برون مثلش تماشا می کنید»

(۴۸۱۷-۱۸)

وَ اَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ صُرَّصِرٍ عَاتِيَةٍ - سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ اَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى

كَانَّهُمْ اَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ۶-۷/۶۹



# فهرست آیات



## آیات و شماره اشعاری که آیات در تحت آنها آمده

الَّذِينَ آمَنُوا... فلهم اجرٌ غير ممنون ١٦٤	انتم انزلتموه من المزن ... ١١٦١
الَّذِينَ آمَنُوا... و تواصلوا بالصبر ٤٨٤	اتخذوا ايمانهم حنةً ... ٣٤١
الابدكر الله ... ٢٣٨	ادعوني استجب لكم ٤-٣٠٦-٤٣٥-٥٠٠
الا له الخلق والامر ١٠١٨	اذا جاء نصر الله ... ٦٥
الا من استرق السمع ... ٦٨٢-٧٧٦-١٠١٢	اذا زلزلت الارض زلزالها ١٥٤-٧٣٩
الا من تاب و آمن ... يبدل الله سيئاتهم ١٩٧-	اذا السماء انشقت ٢٨٦
٩٤٦-٢٢٨	اذا الشمس كورت ١٠٢١
الا يعلم من خلق ... ٤٢٢	اذا جعل الذين كفروا ... ٤١٢
الحمد لله فاطر السموات ... جاعل الملكة ...	اذا راي نارا ... ١٢٩
١٨٢	اذا قال الله يا عيسى ... ٤٠٦
الخيثاثل للخيثين ... ١٧٧-٢٢٠-٣٧٥-٤٤٨-	اذا قال يوسف لايهيه ... ٥٠١-٧٨٢
٦٤٩	اذهبوا بقميصي ... ٣٥٦
الذي خلق سبع سموات طباقاً ١٨٠-٣٤٢	ارجعني الي ربك ... ٢٧
الذي علم بالقلم ٤٢٧	ارسله معنا غداً ... ٤١٦-١١٤١-١١٩١
الذين اتيناهم الكتاب يعرفونه ... ٥٨٣	اركض برجلك ... ١٠٠-١٠١٠
الذين اذا اصابتهم مصيبة ... ٥٤-٢٠٦-٤٢١-	اسلك يدك في جيبك ... ٩٠٨-١٠٩٤
١٠١٦-١٠٠٨-٥٩٥-٤٥١	اعملوا ما شئتم ... ١٠٧٢
الذين كفروا و صدوا عن سبيل الله ... ٨٦٤-٨٦٥	افرايت من اتخذ الهه ... ٢٤٣-٣٩٨-٤٣٧-
الذين هم على صلاتهم دائمون ١١٣٩	٤٨١-٤٩٣-٧٨١
الذين يتبعون الرسول الامي ... ٣٠	المن يمشي مكباً على وجهه ... ٤٧٢-١١٢٨
الذين يؤمنون بالغيب ... ١٧٩	اقتربت الساعة وانشق القمر ٥٢-٧٣-٢٨٣-
الذين يريكم حين تقوم ... ٤٥٥	١٠٢٠-٣٠٥

- الزحمن على العرش استوى ... ١٨٤
- الزحمن علم القرآن ٤٢٤
- الزانية والزاني ... ٥٧٣
- الشیطان يعدكم الفقر ... ١٠٧٥-٩٠٤-٨١٢-٢٤٢
- الله الذى رفع ... ٦٢٨-٣٨٩
- الله الصمد ٩٥٩
- الله نور السموات ... ١٣١-٢٤٦-٢٧٨-٤٥٣-٥٤٨-
- ١٠٢٩-٦٣٦-٣٢٢-٩٨
- الله يتوفى الأنفس ... ١٧-٢٠-٤٨٠-٩١٩
- آلهم ٨٩٢-٨٩١
- الجمال والبنون زينة ... ٣٩٢
- آلهم تر الى ربك كيف مد الظل ... ٢٢
- الم تر كيف ضرب الله مثلاً كلمة طيبة ... ٦٢٠-
- ٧٩٤
- الم تر كيف فعل ...
- آلهم تر تلك آيات الكتاب ... ٢٩٥
- الم نجعل الأرض مهاداً ١٢١٧
- الم نشرح لك صدرك ٥٠٤-٨٧٠-٨٧١-١١٥١
- الم يجدك يتيماً ... ١١٥٢
- الهنكم التكاثر ٦٠٤
- اليس الله بأحكم الحاكمين ١٠٤٠
- اليس الضحى بقریب ٤١٥
- الى فرعون و هامان و قارون ... ٧٥٤
- اليه يصعد الكلم الطيب ... ٤٣
- اليوم نختم على افواههم ... ١٠٤-٥٥٧-٦٦٨-
- ٩٤٤-١٠٢٤
- اما السفينة فكانت لمساكين ... ٧٥٣-٨٥٠
- اما من استغنى ... ٣١٢
- ام يقولون شاعر ... ٨١٤-٤٥٤
- آنا ارسلنا عليهم ريحاً ... ١٥٧-٢٣٤-٥٢٨-
- ١٢١٢-١٢١١-١١٣٧-١١٠١-٦٦٥-٦٤٤
- آنا ارسلنا عليهم صيحةً ... ١١٠٠
- آنا ارسلناك بالحق ٣٧٨
- آنا اعطيناك الكوثر ٨٨٤-٩٨٣
- آنا جعلنا فى اعناقهم ... ١٥٢
- آنا عرضنا الامانة ... ١٨-٣٢٢-٦٣٦-١٠٢٩
- آنا فتحنا لك ... ١٠٢٧-٦٢٤
- آنا نحن نزلنا الذكر ... ٤٥٧
- ان ابراهيم لأواه ... ١٠٦٠
- ان الأبرار يشربون ... ٧٧٤-١١٨٤
- ان الذين قالوا ربنا الله ... ٧٣-٣٤٩
- ان الذين كذبوا بآياتنا ... ١٣٩
- ان الذين كفروا بآياتنا سوف نصليهم ... ٩٢٤
- ان الذين كفروا ينفقون ... ١٠٧
- ان الذين يبايعونك ... ١٣٤-٣٠٤-٧٦٨-٨٥٢-
- ٩٦٥
- ان الصلاة تنهى ... ١١٧٨
- ان الظن لا يغنى ... ١١٩٠
- ان الله اشترى ... ١٢٤-٣٢٣-٣٥٨-٦٠٥-٧٨٩-
- ٩٠١-١٠٧٠
- ان الله لا يستحيى ... ١٧٢
- ان الله لا يفر أن يشرك ... ٨٣٧
- ان الله و ملكته يصلون ... ١١٦٩
- ان اتم الأبشر ... ١٢-٢٤٧-٢٨٣-٤٩٨-٨٦٠
- ان جانه الأعمى ٣١١
- ان ربك لبالمرصاد ١٢٠٣
- ان ربكم الله الذى ... فى ستة أيام ... ٥٧٩-١٠٦٩
- ان ربى على كل شىء حفيظ ١٠٩٣

تبت يدا ابي لهب ١٠٩٨	ان سعيكم لشتى ٨٢٤
ترميمهم بحجارة من سجيل ٢٢٩-٣٤٦-٥٢٧-	ان شجرة الزقوم ... ٥٧٤
٦٦٧	ان قارون كان من قوم موسى ... ٦٨٦-٩٣٣
ترهبون به عدو الله ... ٨٤٨	اتك ميت و ... ٥١٢
تعرج الملكة والروح اليه ... ١٦٤-٩٣٩	ان كيدكن عظيم ١١٤٥
ثم استوى الى السماء وهي دخان ... ٦٣١-٦٢٢-	ان لهم جنات ... ١٢٦-١٤٣-٣٢٥
٦٥٩	انما المؤمنون اخوة ٣٨٠
ثم اورثنا الكتاب الذين ... ٣٢	انما جزاء الذين يحاربون الله ... ٧٤١
ثم رددهنا اسفل سافلين ١٦٩-٦٩٠-٧٠٤	انما حرم عليكم الميتة ... ٢٣٥-٣٤٥-١٠٤٧-
ثم قست قلوبهم ... ٩٠٦-٩٦٣	١٢١٠
ثم لترونها عين اليقين ١٦٧-٦٠٧	ان مع العسر يسرا ٨٢٨-١١١٢
حتى اذا اتوا على واد التمل ... ٦٧١	ان هذا اخى له تسع وتسعون نعجة ... ٤٨٤
حتى اذا ستبس الزسل ... ٤٩٢	ان هو الا وحى ... ١٢٠٩
حتى اذا جانا قال ياليت بينى وبينك ... ٦٩٣	انه هو السميع البصير ٩٥٤-١٠٦١
حَمَّ ٨٩١-٨٩٢-٨٩٤-٨٩٥	انه يعلم الجهر وما يخفى ٥٢١
خاتمته وسك ... ١٦	انى اخلق لكم من الطين كهيئة الطير ... ٤٠
ختم الله على قلوبهم ... ٢١-٣٣٩-٤٣٨-٤٨٩-	اهدنا الصراط المستقيم ١٠٨-١٥٩-٢٠٢-٧٨٤-
٤٩٣-٥٣٢-٧١٧-٧٨١	٨٠٤-١٠٢٨
خالدين فيها لا يبغون عنها جولا ٧٥٢	او كظلمات فى بحر لجتي ... ٦٨٨
خلق الانسان من صلصال ٧٣٤-٩١٨	اولئك الذين يعلم الله ما فى قلوبهم ... ٣١٠
ذرهم ياكلوا ويمتعوا ... ٦٧٧-٨٠٣	اولئك كالانعام بل هم اضل ... ٣٥٢-٧٠٣
ذلك الكتاب لاريب فيه ... ٣٤٧	اولا يرون انهم يفتنون ... ٤٣٤
ذلكم وان الله موهن ... ١٠٣٦	اولم يروا الى الطير ... ٣٧٣
ذلك ومن يعظم شعائر الله ... ١٤٥-١٨٩	اياك نعبدو ... ٧٤٢
ربنا آتانا فى الدنيا حسنة ٣٣١	بل كذبوا بالحق لما جاهدناهم ... ١١٤٧
ربنا اخرجنا منها فان عدنا ... ٥٤١	بل هم فى لبس ... ٩٩-١٢٠٧-
ربنا لا تؤاخذنا ان نسينا ... ١٠٠٢	بل هو قرآن مجيد. فى لوح محفوظ ٧١٦-٧١٨-
ربنا لا ترغ قلوبنا ... ٢٠٣	١١٥٩
زين للناس حب الشهوات ... ١١٠	بينهما برزخ ... ١٥



فَاعْلَم أَنَّهُ لَا إِلَهَ ... ١٠٥-٨٤٥-٨٨٦	سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ ٩٩١
فَاتَّقِمُوا الْبُحُورَ ... ٣٥٤	سَبِّحْ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ ... ٩٩٣
فَالِقِ الْأُصْبَاحِ ... ١٩	سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرطوم ١٠٧٨
فَالْقُرْآنَ مِثْلَ مَوْسَى عَصَاهُ ... ٢٥	سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ ... ٦٣-٩٣١-١١٢٥-١١٤٠
فَالْقِيَامَةَ إِذَا هِيَ حَيَّةٌ ... ٣١٦-٤٤٠-٤٤٣-٧٠٩-	شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... ١٨١
٨٩٥-٩٠٧-١١٠٤	صِبْغَةَ اللَّهِ ... ٣٣-٢٧٠-٨١٥-١٢١٣
فَإِنَّمَا عَادَ فَاهُ لِكَيْ يَبْرِجَ صَرْصَرًا ... ١٢٢٠	صَبَّ بِكُمْ عَمِّي ... ٩١٤
فَإِنَّمَا مِنْ أَوْتِي كِتَابَهُ يَمِينُهُ ٩٢٠-٩٢١-٩٣٦-٩٣٨-	ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ... ٢٧٢
٩٤١	عَبَسَ وَتَوَلَّى ... ٣١١-٣٦٩-٧٢٧-٨١٣
فَإِنَّهُ هَاوِيَةٌ ٤٢	عَسَى رَبِّكُمْ أَنْ يُرْحِمَكُم ... ٥٣٠-١٠٠٠
فَاتَّقِمْنَا مِنْهُمُ فَاعْرِقْنَاهُمْ ... ١٤٤	عَسَى رَبُّهُ أَنْ طَلَّقَنَّهُ ... ٨٢٧
فَأَنْتَ لَهُ تَصْعَدِي ٣١٢	عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَم ٩٥٦
فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ حَسْبِيَ اللَّهُ ... ٦٩٨	عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى ٢٩٩
فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ ... ٥٩٢-٦٠١	عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ٧٤٤-١٠٣٤
فَأَنسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السَّجْنِ ... ١١٧٣	فَاتَّخَذَ تَمَوْهَمٌ سُخْرِيًّا ٨٤-٨٥
فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَ غُلَامًا ... ٩	فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا ... ٦٨-١٥٨-٥٧٧
فَانطَلَقَا حَتَّى رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ ... ١١	فَأَجَابَهَا الْمَخَاضُ ... ٢١٦-٨١٠-١٠٧١
فَانظُرْ إِلَى الثَّارِ رَحِمَةَ اللَّهِ ... ٦٩٤	فَاخْذُتْهُمْ الرِّجْفَةَ ... ١١٦
فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ - فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ ٥٩٢-	فَادْخُلِي فِي عِبَادِي - وَادْخُلِي جَنَّتِي ٧٨٣
١١٥٤	فَإِذَا بَرِقَ الْبَصْرُ ٨٤٩
فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ ... ٩٥٣	فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتَ ... ٥٩٦-٧٧٢-١١٧٩-
فَإِنَّهَا مَحْرَمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً ... ٧٠٥-١٠٨٦	١٢٠٤
فَأَنِّي مَرْسَلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ ... ٦٥٨	فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ ... ٩٤٩
فَاوْحِينَا إِلَى مَوْسَى أَنْ اضْرِبْ ... ٥٠٩-٥١٦-	فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ ... ١٦١
٦١٣-٨٩٥	فَاذْكُرُونِي أَذْكَرْكُمْ ... ٨٧٨
فَبِعَثَّ اللَّهُ غُرَابًا ... ٦٩١	فَارْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا ... ٥٨٥-٩٩٢
فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي	فَاسْتَقِمُّوا كَمَا أُمِرْتُمْ ... ٤٣٣-٥١٤-٧٩٥
١١٨	فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ ... ٧٦٦
فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي	فَاعْرُضْ عَنْهُمْ وَإِنْتَظِرْ ... ٨٢٥

- فجعلهم كعصفٍ ما كُول ٢٢٩-٣٦٦-٥٢٧-٦٦٧
- فحسبه جهنم وبئس المهاد ١١٨٢
- فخذ اربعة من الظير ... ٨١٠
- فخسفنا به وبداره ... ٣٩-٣٢٠-٤٠٥-٤٠٦-
- ١١٢٤-١١٠٢-٧٥٦-٧٣٨-٦٦٦-٥٢٤-٤٤٧
- فقال اَنَا رَبُّكُمْ الاعلى ١١٢-٢٢٦-٣٢٩-٣٩٩-
- ١٠٠٦-٩٣٠-٩٢٢-٨٣٧-٤٧٣
- فقال لهم رسول الله ناقة الله ... ١١٥
- فقالوا ربنا باعد بين اسفارنا ... ٤٠٩
- فقلنا اضربوه ... ٢٧٦-٥١١-٥٩٢
- فقولا له قولاً لينا ٨٠٧
- فكذبوه فاخذهم عذاب يوم الظلة ... ١١٠٣
- فلا اقسم بالسفق ١٠٨٠
- فَلَا قَطْعَيْنِ ايديكم ... ٤٧٨
- فلما اتيتها نودى يا موسى ... ٣٤٠
- فلما اتيتها نودى من شاطى الوادى اليمين ... ٧٩٣
- فلما آن جاء البشير ... ٩٣-٢٥٣
- فلما بلغ معه السعى ... ١٠-٢٥١-٦٠٨-١١٨٧
- فلما تجلنى ربه للجبل ... ٢-٤١-٢٣٣-٢٦٨-
- ٣٩١-٦١٤-١١٢٠-١١٢١-١١٦٢-١١٦٣-
- ١٢١٦
- فلما ترائت الفتنان ... ٦٠٢-٦٠٣-١١٨١
- فلما جن عليه الليل ... ٢٣-٢٢٣-٢٣٦-٢٨١-
- ٣٠١-٣٥١-٤٦٦-٩٦٠-١٠١٩-١٠٧٧-
- ١١٤٦
- فلما رأينه اكبرنه ... ٤٧٤-٥٦٨-٧٣٠
- فلما رآه مُستقراً ... ٦٧٦
- فلنا تينك بسحر مثله ... ١٣
- فلولا اذ جاهلهم بأشنا ... ٩٠٨-٩٠٩
- فلولا أنه كان من المسبحين ... ٣٥٤-١١١٥
- فليضحكوا قليلاً ... ٨١٨-١٠٨٢
- فمن يعمل مثقال ذرة ... ٩٧١-٩٨٢-١٠٤١
- فوسوس لهما الشيطان ... ١٠٧٤
- فيتعلمون منهما ما يفرقون به ... ١٠٦٣
- فى جيدها حبل ... ٢٦٥-٣٨٧-٤٧٦-٦٣٢-
- ٦٨٠-٨٥٤-٨٦٢-١١٥٥
- فيذرهما قاعاً صفضاً ... ٦٤٦
- فى مقعد صدق ... ٧١٣-٨٠٥-٩١٨-٩٩٠
- فيه آيات بينات ... ٣٤٨
- فيها انهار من ماء غير آسن ... ٧٨-٥٧٥-٧٤٣-
- ٩١١
- فيها عين جارية ٧١٢
- فيهن قاصرات الطرف ... ٩٧٧
- قال اخسنوا فيها ٣٠٨-٣٩٧
- قال الذى عنده علم ... ٦٧٥
- قال ألقوا ... ٨٠
- قال الكافرون ان هذا لساحر مبين ... ٥٥٢
- قال اَنَا خَيْرٌ منه ... ١٥١-١٦٠-٢٠٨-٣٦٨-
- ٤٩٩-٥٢٠-٥٥٥-٦٦٩-٧٠٦-٧٧٩-٩٢٥-
- ٩٨٠-١٠٣٤-١١٥٦-١١٦٦-١٢٠٦
- قالا ربنا ظلمنا ... ٦٢-٧٦-٣٣٨-٦٥٤-٦٥٥-
- ٦٩٦-٨٣٩-٩٢٨-١٠٠١-١٠٣٨
- قال انظرنى الى يوم يعثون ٢٤١-٨٥٥-٨٥٦-
- قال انما انا رسول ربك ٥٨٩
- قال انى عبد الله ... ٩٦-٤٨٢-٥٥٦-٧٦٦
- قالت انى اعود بالرحمن منك ... ٥٨٤-٥٨٧-
- ٥٩٠

- قال خُذْهَا وَلَا تَخَفْ ... ٣١٤  
قال رب اجعل لي آية ... ٢٩٤  
قال رب ارنى انظر اليك ... ١١٢٢  
قال رب اغفر لي وهب لي ملكاً ... ١٢١  
قال رب اوزعني أن اشكر ... ٩٨٧  
قال هذا يوم ينفع الصادقين ... ٤٣٢  
قال ساوى الى جبل ... ١١١٨ - ٦٩٩ - ٤٤١ - ١١١٨  
قال عفريت ... ٦٧٤  
قال فيما اغويتني ... ١٠٣٩ - ٦٩٧ - ٧٥  
قال لا عاصم اليوم ... ٧٨٠ - ٣٣٥  
قال هذا فراق ... ١٣٣ - ٣٧٠  
قال هي عصا ... ٧٩٦ - ٧٩٧ - ٥٢٢ - ٥٩٠  
قال يا آدم انبئهم ... ٣٥٩  
قال اضغاث احلام ... ٥٥٢  
قالوا انا تطيرنا ... ٥٤٠ - ٥٣٩ - ٥٣٧ - ٥٣٦ - ٢٧٣  
قالوا بلنى قد جئنا نذير ... ٧٣٣  
قالوا ربنا اقمنا ... ١٨٦  
قالوا سبحانك لا علم لنا ... ٤٥٢ - ٣٥٥  
قالوا طائركم معكم ... ٥٣٨  
قالوا اضر انا الى ... ١٠٠٤ - ٩٧٨ - ٩٧٠  
قالوا يا ابا نانا ... ٢٧٥  
قالوا يا موسى انا ان تلقى ٧٩  
قال يا نوح انه ليس من اهلك ٤٦٥  
قتل الانسان ... ٤١٠  
قد نرى تقلب ... ٣٨٢ - ٣٦٤  
قد ينسوا من الآخرة ... ٦١٧  
قل ... ١٠٥٨ - ٩٧٢
- قل ارايتم ان اصبح ماؤكم غوراً ٢٦٣ - ٢٩٢ - ٣٠٣  
٩٣٧ - ٨٣١ - ٦٤٣ - ٣٧٤  
قل اعود برب الفلق ٤٤ - ٥٧٤ - ٧٦٩ - ٨٦٩  
قل اغير الله اتخذ ولياً ... ٨٥١  
قل اللهم مالك الملك ... ٢٤٩ - ٢٨٨ - ٤٦١ -  
١١٤٧ - ١١٦٠ - ١١٦١  
قل ان تخفوا ... او تبدو ... ٦٥٣  
قل انما انا بشر ... ١٨٣ - ٣٨٦ - ٧٥١ - ٨٩٣  
قل سيروا فى الأرض ... ٤٠٠ - ١١٣١  
قل لئن اجتمعت الأنس ... ٦١٢  
قل للمؤمنين يغضوا ... ١٢٥ - ٤٩٦  
قل لو كان البحر مداداً ... ٣٧١ - ١١١٠  
قلنا لا تخف ... ٧٠٨ - ٤٢٤  
قلنا يا نار كونى برداً ... ٢٦ - ٣٥ - ٣٧ - ٩١ - ٢٨٩ -  
٣٦١ - ٣٩٠ - ٤٣٨ - ٤٤٤ - ٥٠٢ - ٥٥٠ - ٨٣٠ -  
١٠٩٦ - ١١٩٧  
قل هل يستوى الأعمى والبصير ٤٧٩  
قل يا اهل الكتاب تعالوا ... ٦٠٤ - ٧١٩ - ٧٢٠ -  
٧٢١ - ٧٢٢ - ٧٢٤ - ٧٢٥ - ٩١٣ - ١٠٠٩ - ١٠٨٨ -  
١٠٩٠  
قل يا ايها الذين هادوا ... ٢٠٩ - ٥٩٧  
قل يا عبادى الذين اسرفوا ... ٥٣٣ - ١٠٩٢ -  
١٢١٥  
قل يا عباد الذين آمنوا اتقوا ربكم ... ١١٤  
قم الليل ... ٧٠١ - ٨٨٨  
قم فانذر ٨٨٩  
قيل ادخل الجنة ... ٤٩٠ - ٩١٥ - ٩٤٧ - ١٠٠٥  
كان الناس امة ... ٢٢١  
كانهم حمز مستنفرة ... ١٥٦

لا يمسه إلا المطهرون ٨٢٩-١٠٦٨	كأنهم لا يعلمون ٥١٣
لعمرك أنهم في سكرتهم يعمهون ٨١٧	كانوا قليلاً من الليل ما يهجعون ... ١٤٨
لقد خلقنا الإنسان في أحسن تقويم ١٦٩-١٠٦٤	كذلك ما أتى الذين من قبلهم ... ٩٣٠
لقد خلقنا الإنسان في كبدٍ ٨٦	كذلك يُضِلُّ الله من يشاءُ ٤٨٨
لقد كان لسبأ في مسأكنهم ... ٤٠١	كزرجٍ أُخرج ... ٦٧-١٤٦
لقد كفر الذين قالوا إن الله ثالث ثلاثة ... ٦٣٩	كلّاً إن الإنسان ليطغى - أن رآه استغنى ٥٤٥-٦٠٩-
لكم دينكم ... ٩١٧-١٠٦٥	٨٠١
لكيلا تأسوا على ما فاتكم ... ٥٥٩-١٠٤٨-	كلّاً لنن لم يُنتبه ... ٧-١٨٧-٤٢٨
١٢١٤	كلّاً لا تُطعه واسجد واقترب ١٧٨-٢٦٤-٣٩٦-
اللبث في بطنه ... ٣٥٤	٦٤٠-٦٤١
لم يلد و لم يولد ١٢٨-٢٩٧-٤٦٣-٤٦٧-١١٩٢-	كلّاً لا وزر ٤٩١
١١٩٣	كلّاً لو تعلمون ... ٦٠٦
لم يكن من الساجدين ٨٠٨	كلّ حزب بما لديهم ... ٩٧٤
لنجعلها لكم تذكرة ٩٥	كلّما ألقى فيها فوجٌ ... ٧٣٢
لنُدبَنَّهُم عذاب الخزي ... ٨١٧	كلّما أوقدوا ناراً للحرب ... ١٠٣٧
لها سبعة أبواب ... ٣٤	كلّهم آتية يوم القيمة فرداً ١٠٤٢
لهم قلوب لا يفقهون بها ... ٢٨٤-٤٥٠-	كلوا واشربوا ... ٨١١-٨٤٤-٩٠٠-٩٦٢
له مقاليد السموات ... ١٠٢٣	كلٌّ يعمل على شاكلته ... ١٠١٥
لو أنزلنا هذا القرآن ... ٢٣٤	كلٌّ يوم هو في شأن ٨٩-١٤١-٤٧٥-
لو خرجوا فيكم ما زادوكم إلا خبالاً ... ٥٩٩	كمثل الشيطان إذ قال للإنسان ... ٩٢
ليس على الأعمى حرج ... ٢١٣-٢٧٧-٤٣٠-	كم من فئة قليلة ... ١٢١٩
٩٦٨	كهيض ٧٩٠
ليعلم ان قد أبلغوا رسالات ربهم ٤٢٣	لئن لم تنتهوا لنرجمنكم ... ٦٥١
ليهلكن من هلك عن بينة ... ١٠٩١	لأقسم ... ٨٦
ما خطبكم ولا بعثكم إلا كنفس واحدة ... ٩٣٢	لا تدركه الأبصار ... ٥٣
ما زاغ البصر ... ٢٠٧-٢٨٣-٦٩٢-٧٥٠-٩٨٥-	لا ترى فيها عوجاً ... ٦٤٦
١١٥٠	لا تفرح إن الله لا يحب الفرحين ٢٢٥
مالك يوم الدين ١٢٠٣	لا يستوي أصحاب النار ... ٢٢٧
ما نسخ من آية ٨٣-٩٨	لا يقاتلونكم جميعاً إلا في قرى ... ٥٩٨

واتوا البيوت ... ٧٧٧-٤٦٨-٨٢  
 واتقوا النار التي أعدت للكافرين ٨٩٨  
 واحفظوا إيمانكم ... ٣١٤  
 وادخلوا الباب سجداً ... ٥٤٤  
 واذخروكم ... ١٠١-٦٠-٢٠٠-٢٩٣-٣٤٥-  
 ٤٠٧-٥٠٣-٥٠٦-٥٧٨-٦٢٧-٧٢٨-٧٨٥-  
 ٨٢٢-٨٤٦-٨٥٧-٨٥٩-٩٣٥-٩٧٦-١٠٥٥-  
 ١١١٤-١١٧٤  
 واذ أنفوا منها مكاناً ضيقاً ... ٨١٤  
 واذ البحار سُجرت ٢٨٩  
 واذ السماء كُشِطت ٢٩٠  
 واذ آزين لهم الشيطان ... ٦٠٠-١١٨٠  
 واذ سالك عبادي ... ٣٧٥  
 واذ آزاو تجارة أو لهواً ... ٤١٧-٤١٨-٤١٩  
 واذ استسقى موسى ... ٣٠٩-٣٢٧  
 واذ قاموا قاموا كسالى ١١٠٧  
 واذ قرئ القرآن ... ٨١-٣٦٧-٥١٩-٧٠٢-٧٢٤-  
 ٩٧٣  
 واذ النفوس زوجت ٧٧٣  
 واذ تأذن ربكم لئن شكرتم ... ٤٨-٥١٥-٥٣١-  
 ٦٤٠-٨٤٣  
 واذ قال موسى لفتاه ... ١٠٦٦-٤٨٧  
 واذ قال موسى لقومه ... ٤١١  
 واذ قال ربك للملكة آنى جاعلٌ ... ٢١٩-٣٠٢-  
 ٧٥٩  
 واذ قضى ربك أمراً ... ٧٠-٨٧-١٠٢-١١٣-  
 ١٤٠-١٤٢-٢٣١-٥٦٧-٥٨٠-٦٣٤-٦٣٨-  
 ٧٧٢-٩٨١-٩٨٤-١٠٠٧-١٠٥٤-١٢١٨  
 واذ قلتم يا موسى لن نصبر على ... ٦-١٩٣

ما ودعك ربك ٢٢٥  
 ما ينطق عن الهوى ١٠٨٤-١٢٠٩  
 متكنين فيها على الأرائك ... ٧٤٦-١٠١٧  
 مثل الذين اتخذوا من دون الله أولياء ... ١٠٩  
 مثل الذين حملوا التوراة ... ١٦٦-٢٣٢  
 محمداً رسول الله والذين معه ... ٢١٧-٩٦٧  
 مرج البحرين يلتقيان ١٥-١١٩-٢٧١-١١٩٦  
 من المؤمنين رجال صدقوا ... ٩٩١  
 من جاء بالحسنة فله عشر ... ٢٤٨-٢٥٤-٥٩١  
 ٩٧٥  
 من ذا الذي يشفع عنده ... ٩٣٤  
 من عمل صالحاً من ذكرٍ أو أنثى ... ٣٥٣-١١٦٥  
 منه آياتٌ محكمات ... ٧٥٧  
 من ورثه جهنم ويسقى ... ٥٤٢  
 ن والقلم ٩٢٧  
 هذا يوم الفصل ... ٧٦٠-٩٧٩  
 هل أتى على الإنسان ... ٢٥٥-٦٧٣-٧٩١  
 هل جزاء الإحسان إلا الإحسان ٣٣٢  
 هم الذين كفروا وصدوكم عن ... ٦٢٩  
 هو الذي جعل الشمس ضياءً ... ٦٤٢  
 هو الذي جعل لكم الأرض ذلولاً ... ٥٨٨  
 هو الذي خلقكم من نفسٍ واحدة ... ١١١  
 هو الذي خلقكم من طينٍ ... ١٢٠  
 هو الذي خلقكم فمنكم كافرٌ ... ٢٣٩  
 هو الذي كف أيدٍ بهم عنكم ... ٦٣٠  
 هو الذي يرسل الرياح ... ٦٤٥  
 هو الذي يصوركم ... ٤٠٣-١١٨٥  
 هو الأول والآخر ... ١٠٧٩  
 وأبرى الأكمة ... ٢٣٠-٥٨١

- وَأَذِقْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ ذِيقًا ... ٥٤٤-٣٤٣-٣١٣-٢٨٥-٤١-٥٥٥
- وَأَذِقْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ ذِيقًا ... ٥٥٥-٨٠٠-٨٣٨-٨٣٩-٩٦٩-١٠٢٥-١١١١
- وَأَذِقْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ ذِيقًا ... ٣١٨-٣١٧
- وَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ٤٦-٢٢٩-٣٤٤-
- ٥٢٧-٤٦٧
- وَأَرْضَ اللَّهِ وَاسِعَةً ١٤٩-٤٧١-٧١١-٩٥٥-١٠٥٠
- وَأَسْتَبِينَوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ ... ٤٥٨
- وَأَسْتَفْزِزْ مِنْ اسْتَعْطَمْتَ ... ٨٢٤
- وَأَصْحَابَ السَّمَاءِ ... ١٧١-٧٤٢-١٠٥٣
- وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ ... ٨٨٥
- وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ ... ١١٧٥
- وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا ... ٨١٩-٨٤٤-٩٤١
- وَأَرْضَ فَرَشْنَاهَا ... ٢١٤-٣٥٠
- وَالِىَ الْأَرْضِ ... ١٠٨٩
- وَالِىَ السَّمَاءِ ... ١٠٨٩
- وَأَلْقَيْتُ السَّاقَ بِالسَّاقِ ٥٤٥
- وَأَلْذَى أَخْرَجَ الْمَرْعَى ٣٥٧
- وَأَلَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ ... ٥٤٩-٩٩٥
- وَأَلَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآمَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا ... ٨٤٤-٨٦٧
- وَأَلَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ ... ٨٢١-١٠٨٣-١١٣٠
- وَأَلَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا ... ١١١٧
- وَأَلَّذِينَ يُحَاجُّونَ فِي اللَّهِ ... ١١٣٢
- وَأَلْسَابِقُونَ السَّابِقُونَ ٩٨٩
- وَأَلْسَّمَاءُ ذَاتِ الْبُرُوجِ ٣١-١١٩٥
- وَأَلْسَّمَاءُ ذَاتِ الْحُبُكِ ٢٥٩
- وَأَلْسَّمَاءُ رَفَعَهَا ... ٤٥٤-٨٨٩
- وَأَلْسَّمَاءُ مَطْوِيَّاتٍ ... ٤٦٤
- وَأَلْسَّاطِينَ كُلِّ بِنَاءٍ وَغَوَاصٍ ... ٤٣٣
- وَأَلصَّافَاتِ صَفًا ٧٢٣
- وَأَلصَّحَى ... ٢٢٢
- وَأَلطَّيِّبَاتِ لِلطَّيِّبِينَ ... ٧٧-٢١٥-٢٢٠
- وَأَلعَصْرَ - أَنْ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ١٠٥٧
- وَأَلقَى فِي الْأَرْضِ رِوَاسِي ... ٣٤٠
- وَأَللهُ لَنفَى ... ٥٤٤
- وَأَللهُ لَا يَسْتَحْيِي ... ١٧٢
- وَأَللهُ مَعَكُمْ ... ١١٩٤
- وَأَللهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ ٤٤٣-٧٢٥-٨٧٥
- وَأَلليل إِذَا يَفْشَى ٢٢٤
- وَأَلنَّجْمِ إِذَا هَوَى ٧٢٧-١٠٢٢
- وَأَلنَّجْمِ وَالشَّجَرِ ... ٤٩٤
- وَأَمْرَاتِهِ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ٤٧٧-٨٧٣
- وَأَمَّا مَنْ أَوْتَى ... ٩٢٠-٩٢١-٩٣٦-٩٣٨-٩٤١
- وَأَمَّا السَّائِلَ ... ١٢٧
- وَأَنَا لَنَحْنُ الصَّافُونَ ١٤٢-١٠١١-١١٥٨
- وَأَنَا لَنَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَى ... ٨٨
- وَأَنْ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى ٤٤١
- وَأَنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَى ... ٧٨٤
- وَأَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ ... ٤١٤-٩٥٢
- وَأَنْ تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ ... ١٠٨٧
- وَأَنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ ... ٣٤
- وَأَنْظُرْ إِلَى ... ١١٠٥
- وَأَنْ عَلَيْكَ لِعَنَتِي ٣٢٨-٥٢٣-٨٤٠-٨٥٤
- وَأَنْتَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ ٨٠٥
- وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا ... ٣٠٤-٥٧٠
- ٥٧١-٩٥٠-١٠٧٣
- وَأَنْ كُلُّ لَمَّا جَمِيعٍ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ١٨٥-٥٤٤-
- ٤٥٧-١١٧١

و جمع الشمس والقمر ... ٢٩١-٨٤٩  
 و حرّمنا عليه المراضع ... ٣٤٥  
 و حفظاً من كلّ شيطانٍ ماردٍ ... ٦٢٦  
 وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ... ٦٨٢-٧١٥-  
 ١٠١٢-٧٧٦  
 و ذكرنا يا اذ نادى ... ٩٠٣  
 و رادوته التي هو في بيتها ... ٨٧٤  
 و رهبانيةً ابتدعوها ... ١٠٤٤  
 و سارعوا ... ٥٧٢  
 و سخّرنا مع داود الجبال ... ٤٦٩  
 و سقيهم ريثم شراباً طهوراً ... ٥٥٨  
 و سقوا ماءً حميماً ... ١٧٦-٧٤٥  
 و سبق الذين اتقوا ربهم الى الجنة ... ٢١٨  
 و ساورهم ... ١٣٦-٣١٥-١١٢٩  
 و طبع على قلوبهم ... ٨٨١  
 و ظللنا عليكم الغمام ... ١٩٢-٥-٣٠٩-٣٢٦  
 و عباد الرحمن ... ٤٣٦  
 و عصى آدم ربه ... ١٠٣  
 و علم آدم الأسماء ... ٥١-٥٧-٥٨-٩٧-١٢٢-  
 ٣٣٦-٧٤٤-٧٦٥-١١٣٤  
 و علمناه صنعة لبوس ... ٤٧٠-٥٠٧  
 و علمناه من لدنا علماً ... ٣٦-٦٢٥  
 و على الأعراف رجال ... ٩٨٨  
 و عهدنا الى ابراهيم واسماعيل ... ٢٤  
 و في السماء رزقكم ... ٣٠٧-٣٨٨-٩١٧  
 و قال الملك انى ارى سبع بقرات ... ٨٦١-١١٤٣  
 و قال للذى ظنّ انه ناج ... ١١٧٢  
 و قالوا ما لهذا الرسول يا كل الطعام ... ٥١٨  
 و قال يا ايها الناس علمنا منطق الطير ... ١١٨٨-

و ان لكم في الانعام لعبرة ... ٢١٠-٢١١-١٠٧٦  
 و ان ليس للانسان الا ما سعى ... ٧٢٧-٧٦١-٧٨٨-  
 ١٠٩٥  
 و ان من شيء الا يسبح ... ٤٧١-٥٦٠  
 و ان من شيء عندنا خزائنه ... ٧٧٩  
 و ان منكم الا وارثوها ... ١٠٣٣  
 و ان هذا صراطى ... ١٠٨٥  
 و ان يكاد الذين ... ٨٣٥-٨٣٦  
 و انى كلما دعوتهم ... ٧٢  
 و ان يوماً عند ربك ... ١٠٦٩  
 و اوحى ربك الى التحل ... ٨٨٢-٨٨٣-٥٠  
 و اوحينا الى ام موسى ... ٣٤٤-٣٤٦-٤٣٩  
 و اوحينا الى موسى ان الق ... ٣٩٣-٥٢٢-٧٠٧-  
 ٧٩٦  
 و بالاسحار هم يستغفرون ... ١٤٨  
 و تحسبهم ايقاظاً ... ١٨-١٥٠-٢٨٠-١٠٣٠-  
 ١٠٣١-١٢٠١  
 و تركنا بعضهم يومئذ ... ٩١٠-٩١١  
 و ترى الشمس اذا طلعت ... ١٣٥  
 و تفقد الطير فقال ... ٨٥٨  
 و تكون الجبال كالعهن ... ٢٥٦-٢٦٩-٢٩٠-  
 ١١٢٠  
 و جائت سيارة ... ٦٦٢  
 و جاء ربك والملك صفاً صفاً ... ٧٢٣  
 و جاوزنا بنى اسرائيل ... ٣٨-٥٦-٩٠-٥٤٦-  
 ٥٥٠-٦٦٦-٧٥٥-١١٩٩  
 و جزاء سيئة ... ٦٤-٩٩  
 و جعلنا من بين ايديهم سدّاً ... ١٥٣-٧٥٨-٨٥٣-  
 ٨٧٢-٩٩٤

و لقد علمتم الَّذِينَ اعتدوا منكم في السبت ... ٩٥٧

و لقد كرمنا بنى آدم ... ٢١٢-٣٨٤-٣٨٥-٥٠٥-

١٠٢٤-٩٨٣-٨٩٠-٨٨٣-٥٦٣-٥٦١

و لكم في القصص حياة ... ٢٠١

و لكن يُريد الله ليظهركم ... ٨٢٠

و لله العزة و لرسوله ... ٤٤٩

و لله المثل الأعلى ٥٢١

و لله المشرق و المغرب ... ٧١-١١٨٣

و لما جاء موسى لميقاتنا ... ٥٣

و لما جئناهم كتاباً من عند الله ... ٨٠٩

و لما فصلت العير ... ٢٤٢-٥٤٧-١٠٦٧

و لم يكن له شريك في الملك ... ٤٦٢-٧٣٥

و لم يكن له كفواً أحد ١٩٤-٥٤٨-١٠٠٣-١٠٤٩

و لنبلونكم بشئٍ من الخوف و ... ٣٤٣

و لنجزيَن الَّذِينَ صبروا ... ٨٣٣-٩٥٢

و لو انَّ اهل القرى آمنوا ... ٤٩٧

و لو انَّ ما في الارض من شجرة اقلام ... ٣٧٢-

١١١٠

و لو رُذوا لعادوا ... ٥٥٣-٧٣٤

و ما ارسلناك الا رحمة ... ٢٩-٤٨٣-٦٢٣-٨١٦

و ما اسئلكم عليه من اجر ... ٢٣٧-٥١٧-٥٣٤-

٤٨١

و ما ارسلنا من قبلك من رسولٍ ... ٧٣١

و ما الحياة الدنيا الا متاع الفرور ... ٦٩٥-١٢٠٠

و ما الحياة الدنيا الا لعب و لهو ... ١٦٣-٣٣٣-

٨٠٢-١٠٢٣

و ما تسقط من ورقةٍ ... ٤٨٥

و ما خلقت الجن و انس ... ٥٤٢-٥٤٣-١١٢٣

و ما خلقنا السماء و الارض و ما بينهما باطلاً ١١٢٤

١١٨٩

و قد مكروا مكروهم ... ٧٧٩-٨٣١-١١٧٧-٤٩

و قلنا اهبطوا ... ٣٣٧-٩٨٤-١١٤٤-١١٥٧-٤٧

و قيل يا ارض ابلي ماءً كِ ... ٣٢١

و كان الله بكل شئٍ محيطاً ٧٤

و كذلك جعلنا لكل نبي ... ٨٨١

و كذلك يجتبيك ... ١١٦٤

و كليهم باسط ذراعيه بالوصيد ... ٩٦٧

و كلوا مما رزقكم الله ... ٢٤٠

و كم اهلكنا قبلهم ... ٣٨١

و كم من قرية اهلكناها ... ٥٢٦

و لن سنلتهم من خلق السموات ... ٩٤٢

و لا تؤتوا السفهاء ... ١٩٠

و لا تتبع الهواي ... ١٣٢

و لا تتبعوا خطوات الشيطان ... ٩٥٨

و لا تحسبن الذين قتلوا ... ١٩٩-٢٠٠-٢٠٥-

٢٥٨-٢٦٠-٧٤٩

و لا تدع مع الله الها آخر ... ١٣٨-٣٤٢-٥٩٤-

٤٣٥-١٠٤٥-١١٠٨

و لا تزر وازرةٌ وزراً اخرى ٢٤٥-٤٨١

و لبثوا في كهفهم ثلاث مائة سنين ... ٥٣٥-٧٢٩

و لسليمان الريح ... ٤٤٥-٥٥١-١١٣٧-١١٣٨-

١٢١١

و لقد آتينا داود منا فضلاً ... ٢٥٢-٤٣١-٤٤٤-

٥٠٧-٥٠٨-٥٥١-٦١٥-٧٣٧-١٠٥٩-١١١٣-

١١٣٥-١١٣٦

و لقد ارسلنا نوحاً ... ١٠١٤

و لقد اهلكنا القرون ... ٩٢٤

و لقد جئتمونا ... ١٤٧



- و ما رميت اذ رميت ... ٢٨-١٩٥-٢٤٧-٣٣٠-  
٥٨٢-٤٤٤-٧١٠-٧٤٣-١٠٨١-١١٠٩-
- ١١٤٨-١١٦٨-١٢٠٥
- و ما كان الله ليعذبهم ... ٢٧٤
- و ما كان لبشر ان يكلمه الله ... ٩٥
- و ما ياتيه من رسول الا ... ٤٧٨
- و ما يتبع اكثرهم الا ظناً ... ١٦٥
- و ما يدريك لعله يزكى ... ٣١١
- و مزاجه من تسنيم ... ١١٧٦
- و مكروا و مكرا لله ... ٢٥٧-٢٨٢-٨٣٤-١١٧٧
- و من اعرض عن ذكرى ... ٤٠٨
- و من اوفى بعهده ... ٤٠٢
- و من شر النفاثات ... ٧٧٠-٨٦٩
- و من كل شيء خلقنا زوجين ... ١٠٤٦
- و من نعمته ننكسه ... ٢٤٤
- و منهم الذين يؤذون النبي ... ٣٩٤
- و من يتوكل على الله ... ٤٥
- و من يغفل مقال ذرة ... ٩٧١-٩٨٢-١٠٤١
- و منهم الذين يؤذون النبي ... ٣٩٤
- و نادى فرعون في قومه ... ٤٤٨
- و نادى نوح ابنه ... ٤٦٠
- و نادى نوح ربه ... ٤٤٤
- و نحن اقرب اليه منكم و لكن لا تبصرون ٨٧١
- و نحن اقرب اليه من جبل الوريد ١٠٦-٣٢٤-
- ٧٧٥-١٠٥٢-١١١٦
- و نزلنا من السماء ماء مباركاً ... ٤١٦
- و هزى اليك ... ٧٨٧-٨٨٠-١٠٧١
- و هو الذي مرج البحرين ... ٤١٨
- و هو معكم اينما كنتم ... ١١٤٩
- و ورت سليمان داود ٣٧٧-٤٧٠
- و وضعنا عنك وزرك ٤٨١
- و يجعل لكم نوراً ... ٣
- و يسقون فيها كأساً ... ١٧٣
- و يضح الفلك ... ٥٢٥
- و يعذب المنافقين ... ١٣٧-٩١٦
- و يقولون خمسة سادسهم كلهم ٣١٩
- و ينزل عليكم من السماء ماء ... ٨٢٣-٩١٢
- و يؤفك عنه من الفك ١٣٠
- يا ايها النفس المطمئنة ... ٢٧-٢٤١-٧٤٧-
- ٨٤١-٨٨٧
- يا ايها الذين آمنوا اتقوا ... ٨٤٧
- يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا ... ٣٩٥-٩٤٦-١١٢٤-
- ١١٩٨
- يا ايها الذين آمنوا اذكروا الله ٢٩٦-٤٠٤-٧٤٧
- يا ايها الذين آمنوا اصبروا و صابروا ... ٨٤٣
- يا ايها الذين آمنوا انفقوا ٨٤٢
- يا ايها الذين آمنوا انما المشركون نجس ٤٩٥-٤٥٢
- يا ايها الذين آمنوا ان تنصروا الله ... ٩٤٨
- يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود ٣١٤
- يا ايها الذين آمنوا لا تتخذوا عدوى وعدوكم ...
- ٨٤٨
- يا ايها الذين آمنوا من يرتد منكم ... ٤٢١-٩٤٠
- يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة ... ١٠٤٢
- يا ايها الرسول بلغ ... ٥٤٩-٧٩٨-١٠١٣
- يا ايها المرسل ... ٧٠٠
- يا ايها الناس اتقوا ربكم ... ٣٧٩-١٠٠٣
- يا ايها الناس ان كنتم في ريب ... ٤٢٠-٤٧٢
- يا ايها النبي انا ارسلناك شاهداً ... ١٩٦

- يا بني آدم لا يفتننكم ... ٧١٤
- يا بني اذهبوا فجتسوا ... ٤٤٢
- يا بني اسرائيل اذكروا نعمتي ... ٨٧٧-٨٧٩
- يا حسرة على العباد ... ١٧٤-٧٤٨
- يا قوم انى اخاف عليكم ١٧٤
- يا ليت بينى وبينك بعد المشركين ... ١١٣٣
- يا معشر الجن والانس ... ٩٤-٧٧٨-١٠٣٢-
- ١٢٠٢
- يثبت الله الذين آمنوا بالقول الثابت ... ٢٨٧-
- ٢٩٨-٦٣٧-٧٧٢-١١٤٢
- يخرج الحي من الميت ... ٨٤٨
- يذبح ابناهم ... ٤٦-٢٤٦
- يريدون ان يطفنوا نور الله ... ١٠٩٧
- يسئلونك عن الزوح ١-١١٥٣-١١٧٠
- يسئلونك عن الساعة ١٠٥٦
- يسقون من رحيق ... ١٦
- يُصلح لكم أعمالكم ... ٩٢٣
- يُضَلُّ به كثيراً ويهدى ... ١٠٥١-١١٨٤-
- ٦٣ ... يعرف المجرمون بسماهم ... ٦٣
- ٦٨٩ ... يعلمون الناس السحر ... ٦٨٩
- ١٨٨-٦٨٣ ... يعملون له ما يشاء من محاريب
- ٤٥٦- يقول الذين كفروا ان هذا الا اساطير الاولين
- ٤٥٨-٦١١-٨٧٦
- ٩٥١ ... يقولون بافواههم ... ٩٥١
- ٢٧٩ ... يكاد البرق يخطف ... ٢٧٩
- ٢٥٠-١٠٩٩ ... يكاد سنا برقه ... ٢٥٠
- ١٤ ... يحاول الله ما يشاء ... ١٤
- ١٥٥-٧٤٠ ... يومئذ تحدث اخبارها
- ١٧٥-٩٢٣ ... يوم تبلى السرائر
- ١٦٨-١٧٠ ... يوم تبيض وجوه وتسود ... ١٦٨
- ٦٦٠ ... يوم ترى المؤمنين والمؤمنات يسعى نورهم ... ٦٦٠
- ٦٩-١٢٠٨ ... يوم نقول لجهنم ... ٦٩
- ٦٤٧ ... يوم يحمى عليها ... ٦٤٧
- ٤٢٩-٩٠٢ ... يوم يفز المرء من اخيه ... ٤٢٩
- ٣٠٠-٤١٣ ... يوم ينظر ما قدمت ... ٣٠٠

